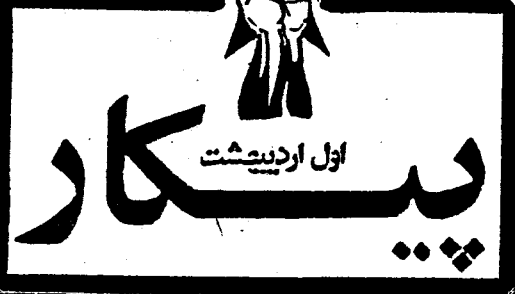


هفته پیکار اول اردیبهشت



تنوریک

سال دوم - دی ۱۳۶۳ - ژانویه ۱۹۸۵
شماره ۴

در این شماره میخوانید:

- * سرمایه داری از "کلاسیک" تا "وابسته"
- * مکانیزم انباشت سرمایه در شوروی
- * صفت مشخصه روابط شوروی با کشورهای جهان سوم
- * ربط تنوری امپریالیسم لنینی با دنیای معاصر

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر
بهاء ۳۵ دلار

بمناسبت آغاز دومین سال

انتشار نشریه

کمی بیشتر از یکسال پیش در چنین روزهایی، در شرایط اوج رونق
تلاشی و پراکندگی که در میان هواداران سازمان پیکار در راه آزادی
طبقه کارگر جریان داشت، و همچنین در بستر اندرزهای خیراندیشان
محفلیست‌های به پستو خزیده که در لفافه عبارات "چپ" راست‌ترین
ایده‌ها را تبلیغ میکردند، اولین شماره نشریه "پیکار" از اول
اردیبهشت انتشار یافت. اولین شماره اگرچه در تیراژ بسیار کم
و صفحات محدود منتشر شده، لیکن خود آغازگر راهی طولانی و معاب‌عبور
بود. هدف ما از انتشار نشریه قبل از هر چیز حرکت در جهت پاسداری
به بحران جنبش چپ جهانی و لاجرم ایران و دیگر معضلات ایدئولوژیک
و تئوریک، و همچنین پیوند دیالکتیک میان این کوششها و مبارزه طبقه
جامعه بود. بعلاوه یکی از مسائلی که نشریه خواه ناخواه میبایست
به جدال با آن برود همانا وجدان سیاسی سرخورده بسیاری از هواداران
سابق سازمان پیکار بود. طی یکی دو سال قبل از انتشار اولین شماره
ما متناوباً دریافت‌کننده اخبار ضرباتی که رژیم پیاپی بر پیکار
سازمان فرومی آورد: دستگیریها، اعدامها، پاشیده شدن شیرازه سازمان،
توقف انتشار ارگان مرکزی سازمان، لورفتن رادیو، لورفتن خانه‌های
تیمی، و بالاخره خیانت برخی رفیقان نیمه راه بودیم. تبلیغات
گوشخراش بلندگوها و مطبوعات جیره خوار ارتجاع و هلله و پایکوبی
خائنین توده‌ای و اکثریتی بر ویرانه‌های بنای سازمان پیکار عمدتاً
جهت ایجاد یک جو روانی غیر قابل تحمل مملو از شکست و تحقیر و بی
اعتقادی به مارکسیسم - لنینیسم برای ادامه دهندگان راه شهدای انقلاب
بود. رژیم بارذالت و سقاوت و توطئه‌گری که هر رژیم سرمایه‌داری آن
را از اجداد خود به ارث برده است. و بدون فوت حتی یک لحظه وقت

سعی میکرد که سازمان رانه تنها از لحاظ فیزیکی، بلکه از جنبه عقیدتی وایدئولوژیک نیز تارومار کند و برای اینکار لازم بود که درکنار کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی که براه انداخته بود، از طریق تبلیغات مزورانه، مصاحبه های تلویزیونی توأبیین و ایجاد شایعات اعماب خردکن و غیر قابل تحمل نیز بر هرگونه ادامه کاری رزمندگان انقلابی از پیش مهر سنگ و شکست بکوبد .

اما اگرچه توطئه های رژیم توانست در برخی از مبارزان مؤثر افتد، لیکن قادر نشد که روند تاریخی مبارزه طبقاتی جاری درون جامعه و بالطبع درون اعضا و هوداران سازمان رانیز متوقف سازد . بمصداق مثال: "ضربه ای که مرا نکشد قوی ترم میکند" بزودی تلاشهایی جهت سازماندهی مجدد اعضا و هوداران سابق از جانب محافل و گروههای مختلف باقیمانده از سازمان آغاز گشت .

از نظر ماتماتی ضرباتی که رژیم از بیرون بر سازمان وارد آورد بعلاوه انحرافات حاکم بر آن که از درون چون خوره سازمان را میخورد و نابود میکرد، همگی بخش لاینفکی از پروسه پرافت و خیز مبارزه طبقاتی تلقی گشته و مسئله تازه ای نبودند . آری حداقل برای ما نه زندان، نه شکنجه، و نه کشتار رژیم رویداد غریبی در تاریخ مبارزه طبقاتی طبقه کارگر جهانی محسوب میشدند، و نه خیانت اپورتونیستهای درون سازمان و خوش رقصی های آنان بر پیکره های خونین و شکنجه شده هزاران عزیز کمونیست و انقلابی . در حقیقت اگر رژیم (و نوکران رنگارنگ طبقاتی اش) در سرکوب و کشتار سعی میکرد بر تمامی اسلاف جنایتکارش سبقت بگیرد، اما از نظر حماقت طبقاتی بورژوازی و تصور اینکه اینگونه تشبیهات مزورانه خواهد توانست تمامی پویندگان انقلاب کارگران و زحمتکشان را از ادامه با زدارد، همردیف دیگر رژیمهای سرمایه داری جهان قرارداشت و با آنان یکسان بود .

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر متعلق به رژیم نبود که بخواهد بهرنحوی که مایل است آنرا بیخبال خام خود لجن مال کرده و از صفحات تاریخ مبارزات خلق ما محو نماید، حتی اگر در جهت تحقق این

ویژه گیهای شرایط کنونی و ضرورت ایجاد تشکیلات انقلابیون حرفه ای

توضیح:

همانطوریکه که کمابیش اطلاع دارید اخیراً بخشی در مورد لزوم ایجاد تشکیلات انقلابیون حرفه ای ویا تشکیلات م - ل دانشجویان در میان بخشی از دانشجویان چپ در خارج از کشور آغاز گشته است . مقاله زیر که بیانگر اهمیت و لزوم ایجاد تشکیلات انقلابیون حرفه ای می باشد از طرف یکی از رفقا بدست ما رسیده که نظر به جوانب مثبت تداوم مبارزه ایدئولوژیک در این زمینه اقدام به انتشار آن می نمایم .

اگر امپریالیسم بعنوان تجمع ساده سرمایه کشورهای مختلف جهان نبوده وبعبارت دیگر جهانی شدن سرمایه در عصر امپریالیسم مفهوم تحول کیفی پروسه انباشت سرمایه و قانون ارزش اضافی در ایجاد جهانی را دربر دارد و بالنتیجه نقش هدایت کننده سرمایه مالی، در انباشت سرمایه، در عصر جدید چه در کشورهای امپریالیستی و چه تحت سلطه در نظر گرفته میشود، همینطور نیز تضاد اساسی سیستم سرمایه داری که چیزی جز روند اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی نمیشد، اینک در عصر امپریالیسم تحت قانونمندیهایی با ابعاد جهانی حرکت و عمل مینماید .

اینبار نه تنها گستردگی و کارکرد انباشت سرمایه در سطح جهانی بوقوع می پیوندد، بلکه بحرانهای ذاتی سیستم سرمایه داری مرزهای جغرافیایی را در نور دیده، تولید و باز تولید و سامان یابی سرمایه ناگریل روشی جهانی جستجو می نماید .

به جرات میتوان گفت که دوران مشخص کنونی که ما در آن بسر می بریم دارای مشخصات بحران در چنین ابعادی می باشد . امروزه بحرانهای

اقتصادی - اجتماعی که سیستم امپریالیسم با آن مواجه گشته است لزوم تقسیم مجدد جهان را از طریق جنگ بعنوان يك راه حل عمده بحران در دستور کار آنها قرار داده است. نه تنها کشورهای چون شیلی، آرژانتین، برزیل، پرو، فلیپین، افغانستان، ترکیه، ایران، لهستان، ... بلکه بحرانهای "عارضه ای" مواجهند بلکه کشورهای پیشرفته امپریالیستی نیز خود با مشکلات اقتصادی عظیمی دست‌گیربان می‌باشند.

تحت چنین شرایطی پرولتاریا نه تنها شاهد اضمحلال سیستم در این بیان کشور بلکه در یک سطح وسیعتر نیز شاهد شکاف برداشتن سیستم جهانی امپریالیسم در سرتاسر گیتی می‌باشد. اگر امپریالیستهای بلوک "نا تو" و "ورشو" برای رفع نمودن بحرانهایی که دامنگیرشان شده آمادگی برای جنگ امپریالیستی و تقسیم مجدد جهان را با یکباربندی سلاحهای "سنتی" و "نو" پیش می‌برند و می‌کوشند تا با از پای درآوردن رقیب، خود را نجات دهند، پرولتاریا با اسلوبي جهانی و متکی بر انترناسیونالیسم پرولتاری زمین مساعداً تر از زمانهای دیگر برای انقلاب جهانی می‌یابد. مسئله انقلاب ایران نیز نه بعنوان يك پدیده مجرد و مجزا از پروسه انقلاب جهانی بلکه بعنوان یکی از اجزای بسیار مهم آن با توجه به نقش خلیج فارس در جدال امپریالیستها برای تحکیم موقعیت جهانی خود و از سوی دیگر موقعیت رژیم سیاسی حاکم بر ایران قابل تعمق و بررسی می‌باشد. انترناسیونالیسم پرولتاری و کوشش برای برپایی انترناسیونال نوین با مشارکت کمونیستهای انقلابی سایرکشورها با در نظر گرفتن وضعیت بحرانی فعلی امپریالیسم و از طرف دیگر با تکیه بر دستاوردها و تجربیات گرانبها پرولتاریای جهان می‌رود تا جایگاه واقعی خود و یکی از اهداف اساسی مارکسیست - لنینیستهای انقلابی را بسازد.

تغییر و تحول در آرایش نیروهای ذهنی در سطح جهانی و از جمله تشکیل "جبهه بین المللی انقلابی" عامل مثبت دیگری است در مادیت بخشیدن بیش از پیش به این مهم و مبارزه با تشمت و پراکندگی در صفوف کمونیستهای سراسر جهان.

امرا انقلاب ایران از نقطه نظر منافع تاریخی پرولتاریای ایران نه يك مسئله در خود بلکه به مثابه بخشی از انقلاب جهانی و در خدمت آن

می‌باشد، موضوعی که متأسفانه تاکنون از چشم کمونیستهای ایرانی پنهان مانده است.

حتی نگاهی سطحی به اوضاع داخلی ایران نشان دهنده روند تکاملی تضادهای درون جامعه است. ناتوانی رژیم در حل مشکلاتی که از ابتدای حاکمیتش گریبان گیرش بوده است و از همه "بدتر" با تبدیل راه حل‌های نجات بخش‌اش به ممانعی نوین، ناتوانی رژیم در سرکوب کامل مبارزات - خلق کرد و مقاومت شده‌ها در سایر نواحی به انحای مختلف خور نشانه‌هایی نه ذهنی بلکه واقعی از فردای اوضاع سیاسی جامعه خواهد بود.

اگر شرایط عینی از این سطح تکاملی برخوردار است، شرایط ذهنی بدون مبالغه از آن فاصله دارد و نمیتواند نقش هدایت‌کننده و راهبر را ایفا نماید. نگاهی به "جنبش کمونیستی ایران" بدون آنکه خود را اسیر توهم به تشکیلات‌های بزرگ و کوچک موجود بیاوریم روشن‌گر وجود خلایق خط مشی پرولتاری می‌باشد. هنوز يك درک جهانی مبتنی بر انترناسیونالیسم پرولتاری نه بشیوه ای مجرد بلکه مشخص، خالی است. هنوز ناسیونالیسم خرده بورژوازی، هنوز انقلاب را فقط برای ایران خواستن و آن را امری در خود دیدن "کمونیسم" کمونیستهای ما را تشکیل می‌دهد.

تکیه يك جانبه بر بحران جنبش کمونیستی ایران بدون در نظر گرفتن تحولات شرایط عینی و وسایل پیش‌روی ما سرانجامی جز دست شستن از مارکسیسم - لنینیسم انقلابی نداشته و تمامی اعترافات به خطی بودن بحران در میان کمونیستها با از خاطر بردن این امر مهم که انقلاب نه بر اساس آمادگی مابنه مناسب و مترادف با لیست مطالعاتی پیش می‌رود و در واقع بیش از هر چیز تابع قوانین عینی مناسبات اساسی طبقات در عصر امپریالیسم می‌باشد، هرگز به رفع بحران منجر نخواهد شد و برخلاف قصد ابتدایی چون مبدأ حرکت ذهن افراد قرار می‌گیرد از تحایل مسایل واقعی درمانده و به منجلا بگنوستی پیچید در می‌غلطد.

فروستن چشمان خود بر روی مسئولیتهای تاریخی که بر دوش یکایک کمونیستها سنگینی می‌کند و پرداختن به آنچه که امروز ممکن است نه آنچه که باید صورت یابد، بخش عظیمی از دانشجویان را تحت تأثیر خود

آرشیو اسناد سبازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

قرارداده است. بعلاوه به انتظارنشستن "سازمان مادری" که خط مشی انقلاب را تدوین کرده تا بعداً اعلام هواداری از آن صورت یابد از عمومیت و پیوسته‌های برخوردار می‌باشد. در پی تحولات شرایط عینی انفعال بخش عظیمی از کارها و تشویش‌های سابق و از همه بدتر ادامه اشاعه ترهات برخی دیگر، نسل جدیدی که عمدتاً از میان دانشجویان و روشنفکران انقلابی که تا سطح انقلاب بیون حرفه ای خود را ارتقا داده و نه فقط در اسم بلکه در محتوی و ماهیت نیز در چنان راهی گام بردارند را به آزمایش طلبیده است.

برخی محافظ پراکنده اگر چه تحت تاثیر تراوشات فکری معتقد بین کار صرفاً شوریک بوده و بدرون خزیده بودند و از هر کار بیرونی پرهیز میکردند اینک در صدد تأییدی رادیکال به نیازهای واقعی جنبش پاسخ گویند.

همانطوریکه نیاستی مدارج گسترده بحران را ساده لوحانه تخفیف داده و تجربه ناگوار دیگری را تکاپو کرد و شایسته نیست که تنبلی سیاسی را در تفحص جامع یکایک دشواریهای عقیدتی جایگزین بصیرت علمی نمود و تفتیح گنج سری و اغتشاش فکری را با صدور احکام شوخالی و مرده جستجو نمود، به همان میزان پنداشت بی شماری رخدادهای اخیر نیز خالی از زیان نخواهد بود.

اوج نبرد طبقاتی بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ بسیاری از مدعیان کمونیسم را راند و نه تنها از شرایط نادر آن هنگام به نفع پرولتاریا عایدی برد و نشد بلکه خود این سازمانها و گروهها در اثر حدت یابی بحران ایدئولوژیک سیاسی یا از هم پاشیده شدند یا آنکه به سطح پایینی از فعالیت و ظهور در سطح جامعه رسیدند. سرکوب عریبان از جانب رژیم جمهوری اسلامی و متعاقب آن خروج خیل عظیمی از مبارزین از ایران شرایط استثنایی را فراهم ساخته است. دانشجویان خارج از کشور که اسماً و رسماً ناظر تحولات بوده اند، تا آنکه در جهت یابی سیر کارزارها نقش اساسی ایفا نمایند، خود را با فعالیتهای داخلی که به خارج آمدند مواجه یافتند که بعضاً نه تنها الهام بخش تلاششان و راهگشای معطلاتشان نگشتند بلکه بر آن افزودند. انبوه اینهمه بطالت نمی توانست قابل پشتیبانی باشد ولی علیرغم مرزبندی با

این اندیشه ها سعی شان در پرداختن به تحلیل از بحران و چگونگی غلبه بر آن و مهمتر در آن جهت عمل کردن و حرکت نمودن منتج نشد.

دانشجویان انقلابی خارج از کشور اگر به جریانی سمت گیری نکردند در خود قوه و اراده سمت دهی راهم ندیده اند و اگر بگویم که نه تنها "ضرورت" بلکه امکان برای رشد و تعالی به آن سطح سمت دهی موجود است نه تنها مبالغه نیست بلکه بیان واقعیت عینی است. امروز که پرولتاریای ایران فاقد یک خط و تشکیلات متکی بر درک جهانی و انترناسیونالیسم پرولتری می‌باشد، به کار دانشجویی پرداختن در بهترین حالت بیانگر ارضای تمایلات ترقی خواهانه ولی خرده کارانه، تشکیلات دانشجویی م - ل در شرایط نبود سازمان انقلابیون حرفه ای، نمونه ای از الگو برداری صرف از وظایف انقلابیون حرفه ای بوده و درصداقانه ترین حالت خود امر تشکلهای غیر غیرحزبی را به مسئله ای اخلاقی تنزل داده است. نیت هر چه قدر هم پاک باشد بدون بکاربندی علم مارکسیسم - لنینیسم به بیراهه می انجامد. در مورد این امر بخصوص چنین نگرشهایی از دانشجویان فعلی آکادمیستهایی خواهد ساخت که از صحنه مبارزه طبقاتی بدورند. محافظی که با کار صرف شوریک خط کشی کرده اند موظفند که با جمع بندی از نقطه نظرات خود به این "دوران گذار" پایان داده و امر مبارزه ایدئولوژیک را در راستای ایجاد سازمان انقلابیون حرفه ای بعمل در آورند. همیشه عده ای خواهند بود که چنین اقدامات را ضروری ندیده و مشوق ادامه دست روی دست گذاشتن و انگشت بدهان گرفتن می باشند. ولی آنانکه هنوز مارکسیسم را به "نسبیت گرایی" تنزل نداده و از بحران درون مارکسیسم - لنینیسم بیخبری آن نرسیده اند می توانند و باید آستینها را بالا زده و رهبری پرولتاریا را سازمان دهند.

از سینه استبداد سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر

رابطه تئوری امپریالیسم لنین با دنیای معاصر

متن اصلی مقاله حاضر که از انگلیسی بفارسی ترجمه گردیده است در روزنامه "کارگر انقلابی" ارگان "حزب کمونیست انقلابی آمریکا" بتاريخ ۶ آوریل ۱۹۸۴ درج گردیده است. ترجمه این مقاله از جهت توضیح طبیعت بحرانهای سرمایه‌داری در عصر امپریالیسم و نقش جنگهای امپریالیستی در حل موقت این بحرانها مفید تشخیص داده شده است و از جهت دیگر این مقاله درباره موقعت فعلی بحران امپریالیسم و دورنمای جنگ جدید جهانی، نیز دارای نکاتی است که جنبش جهانی کمونیستی میبایست در رابطه با آنها اعلام موضع و تعیین تاکتیک بنماید.

- مترجم -

متن زیر منتخباتی است از سخنرانی ریچارد لوتا که بتاريخ ۲۹ دسامبر ۱۹۸۳ در جریان جلسه سالانه اقتصاددانان سیاسی رادیکال (URPE) در سانفرانسیسکو ایراد شد.

منظور من از ایراد این سخنرانی دو مسئله است: بحث درباره ماهیت دستاوردهای لنین برای اقتصاد سیاسی و ابراز اینکه بحران معاصر در جهان نه تنها در چهارچوب فکری لنین میگنجد بلکه فقط براساس چهارچوب مزبور قابل درک بوده و میتواند براساس آن عمل نمود. این نظرات در کتاب "زوال آمریکا" که من و فرانک شانون نوشته‌ایم بطور جامعی بسط داده شده و اثبات گردیده‌اند. در اینجا من فقط میتوانم خلاصه‌ترین جمع‌بندی را ارائه بدهم. اجازه بدهید که مطلب را با چند نکته مقدماتی شروع کنم.

البته مارکس‌قوانین حرکت انباشت سرمایه‌داری را کشف نمود که محور اصلی آن پروسه دیالکتیکی اضمطال و دوباره‌سازی سرمایه است. انگیزه و هدف تولید سرمایه‌داری ارزش‌افزایی میباشد و برای اینکه انباشت سرمایه با موفقیت انجام شود سرمایه میبایست روابط داخلی خود را دوباره ترکیب بندی نماید. اما بدلیل وجود تضاد میان تولید اجتماعی و بهره‌برداری خصوصی از تولید و بویژه بخاطر خصلت آنارشیستی تولید سرمایه‌داری این پروسه‌ای همراه با انفجار

رات و بحرانهای ناگهانی است. در واقع مارکس نشان میدهد که تضادهای انباشت نه تنها در بحران فشرده میشوند بلکه بطور موقت از این طریق حل میگردند. در زمان تحقیقات وی این پروسه‌های حاد دوره‌ای بیان خود را در جریان دوره‌های صنعتی و تجاری در درون یک کشور سرمایه‌داری خاص مییافت. این چهار چوب اساسی-ای بود که از طریق آن سرمایه بیش از پیش متمرکز گردید، راه را برای بحرانهای شدیدتر باز نمود، و در عین حال شرایط مساعدتری را برای سرنگون ساختن سرمایه‌داری بوجود آورد. و از طریق همین پروسه، اگر چه مارکس نتوانست آنسرا پیش‌بینی نماید، سرمایه‌داری به یک مرحله جدید یعنی امپریالیسم تکامل یافته لنین دقیقاً توانست که دلایل پیچیده رشد سرمایه‌داری همراه با تشدید تضادهایش را شرح دهد. چیزی که وی نشان میدهد - و بنظر من بسیار متقاعدکننده است - این میباشد که امپریالیسم در حالیکه درون شرایط سرمایه‌داری رقابت و تولید کالایی رشد میکند، وسیعی در فائق آمدن بر این شرایط دارد، لیکن از تحقق هدف خود عاجز است و این خود سبب آنتاگونیسم و تضادهای حادثسری میگردد. اما آیا تئوری لنین اساساً تشریح جریانات در کشورهای پیشرفته است؟ بعضی‌ها اینطور فکر میکنند، اما واقعیت چیز دیگری است. آیا تئوری مزبور مربوط به روابط بین کشورهای پیشرفته و وابسته است؟ خیر، این هم نیست. بعضی دیگر میگویند که لنین فقط یک پلیمیک سیاسی عجولانه از جهان در گرماگرم جنگ جهانی اول داد. عده‌ای از منقذین نیز برای "رد" لنین شواهدی ترتیب داده که نشان دهند پنج خصوصیت امپریالیسم که وی بر می‌شمرد در کشورهای اصلی سرمایه‌داری حضور ندارند. اما تمامی این مباحث موضوع تطبیلهای لنین را که سیستمی در مقیاس جهانی است به اشتباه فهمیده‌اند. البته مارکس بر بازار جهانی و نقش روابط بین‌المللی در تاریخ سرمایه تاکید بسیار گذارد. اما حقیقت مسلمی که لنین توجه خود را به آن معطوف داشت این بود که در مقطع سال ۱۹۰۰ شیوه تولید سرمایه‌داری بسرعت تمامی جهان را در مدار تضادهای خود قرار میدهد و عناصر مختلف اقتصاد جهانی را در روابط بینابینی جدیدی وارد میگرداند.

نکته کلیدی این است که انباشت در زمینه جدیدی انجام میپذیرد. منظورم چیست؟ اولاً انباشت در جریان انحطاط و بخصوص استیلای سرمایه مالی بین‌المللی که عامل کلیدی فعالیت و تحریک پروسه تولید میباشد صورت میگیرد. این براساس تقسیم جهان میان استثمارگر و ملتهای استثمارشونده بوقوع میپیوندد. این ملتها

بوسیله امپریالیسم حکم‌فرمایی شده و وارد مدار سرمایه میشوند. توسعه‌طلبی مستعمراتی و مافوق سود نقش حیاتی در جریان کل انباشت بازی میکنند و در آخر در عصر امپریالیسم انباشت از طریق رقابت میان سرمایه‌های گوناگون ملی صورت می‌گیرد. هر گروه‌بندی امپریالیستها و مستعمرات در نهایت فقط از طریق فرار برای دیگران قادر به گسترش است. چیزی که می‌خواهم در اینجا تاکید کنم اینست که اینها پدیده‌های اتفاقی‌ای نیستند. این پدیده‌ها چه‌جاوب دیگری را برای انباشت تعریف میکنند. البته عده‌ای از قدرتهای امپریالیستی از صدور سرمایه بیشتر از طریق وسائل غیرمستقیم و پیچیده مانند وام و قیدوبندهای تجاری بهره‌برداری میکنند و عده‌ای دیگر مانند آلمان، در مقطع بعد از جنگ ممکن است که از این فرصتهای سرمایه‌گذاری محروم بوده باشند. بعلاوه اساس مؤسسات سرمایه مالی در کشورهای مختلف متفاوت است، اما واقعیت پابرجا این است که سرمایه انحصاری بیک شیوه تولید بین‌المللی تبدیل شده است که بر اساس نیروهای (تضادهای) داخلی خود عمل میکنند و ریشه آن در بازار ملی است اما کارکرد آن مستلزم یک زمینه جهانی می‌باشد.

این مسایل بحث مرا به ذکر واقعیت محوری میرسانند. چیزی که لنین سعی در بیان آن داشت اینست که سرمایه دیگر قادر نیست بطریق قطعی در چهارچوب ملی مجدداً سازماندهی گردد. قوانین انباشت با تقسیم جهان میان قدرتهای بزرگ و با عیاره سیاسی میان امپریالیستها و همچنین بین امپریالیسم و توده‌های مردم وارد پروسه عمل و عکس‌العمل میگردد. این باین معناست که پروسه‌های اقتصادی بخودی خود قادر به فراهم آوردن دوباره‌سازی سرمایه بطریق اساسی و کیفی در هر یک کشور نیستند. قبلاً من دیالکتیک اضمحلال و دوباره‌سازی سرمایه را خاطرنشان کردم. سازماندهی مجدد سرمایه اکنون نهایتاً بر محور شکست سیاسی نظامی امپریالیستهای دیگر قرار می‌گردد و بآن خلاصه میشود. تقسیم جدید جهان بمعنای توزیع قدرت و دایره نفوذ، عامل اصلی (جدا از فاکتور محدودکننده انقلاب) توانایی سرمایه در سازماندهی مجدد مختصات بین‌المللی آن می‌باشد. به عبارت دیگر جنگ جهانی مکانیزم ضروری و غیرقابل اجتنابی است که بوسیله آن سرمایه‌داری موقتا بر تضادهایش مغلوب شده و محیط جدیدی برای انباشت خلق می‌کند. امپریالیستها بمنظور تقسیم دوباره جهان بطریق مساعدتری (برای خود) به جنگ مبادرت می‌ورزند. نتیجه ترکیببندی دوباره سرمایه در مقیاس جهانی

است. اینها بعضی از عناصر مهم اقتصاد سیاسی لنینی هستند. من با اندازه کافی وقت برای شکافتن مطلب ندارم، اما می‌خواهم بر این نکته تاکید کنم که آن شکل کار تئوریک که توسط لنین شروع گردید بوسیله کمیترین تکامل داده نشد. لنین امپریالیسم را سیستمی دینامیک (در حال حرکت) میدید که در جریان جهشهای گسترده و انفجارات مهیب قرار می‌گیرد. تئوریهایی که کمینترین بجای آن تئوری رکود (stagnation) اقتصادی را قرار دادند. ایده آنها این بود که امپریالیسم با هستگی رو بزوال نموده است. در وقت باقیمانده می‌خواهم بطور خلاصه خطوط و بعضی از اشکالاتی که ما حول آن نظرات لنین را گسترش داده و دقیقتر کرده‌ایم را خلاصه ترسیم کنم.

- ۲ -

دیدگاه ما اینست که دو جنگ جهانی در این قرن نماینده تندو پیچهای بحران‌نی در تاریخ سیاسی و اقتصادی امپریالیسم بوده‌اند. تغییر شکل اقتصادی منتج از این جنگها، صف بندی جدید سیاسی که از آنها رهنمون گردید، و سازماندهی جدید جهانی بر اساس تغییر روابط بین‌امپریالیستی چه‌چویی جدید و تحولی نوین در انباشت سرمایه را برقرار کرد. بهر حال در خلال این سالها حرکت در جهت انفجار دیگری در تکوین بوده است؛ تکوین این تغییرات و شکل بندیها کسه در ابتدا باعث تحریک گسترش بودند، نهایتاً منبع بحران و تضاد گردیدند. برآی روشن کردن این مطلب میتوانم دینامیک دوره بعد از جنگ جهانی دوم را بررسی کنم.

جنگ جهانی دوم از نظر انباشت جهانی چه چیزی را انجام داد؟ مثلاً رویا - رویی سرمایه اتحاد محور در برابر بریتانیا، فرانسه، و آمریکا فرو نشانده شده. اما ایالات متحده نه تنها توانست رقبای جهانی خود را شکست دهد بلکه همچنین توانست با متحدین خود "تصفیه حساب" کند. برای مثال جانشین قدرتهای قدیم استعماری در مناطقی مانند آفریقا و قسمتهایی از آسیا که تاریخاً ضعیف بود گردید. ایالات متحده بعنوان سازمانده و قدرت حاکم بی سابقه‌ای سر بر آورد. مؤسسات جدید جهانی منعکس کننده این واقعیت برقرار گردیدند بانک جهانی، سازمان ملل بین‌المللی پولی (International Monetary Fund) و سازمان ملل متحد. چیزی که باید تاکید شود این است که توسعه و رشد بعد از جنگ عمدتاً از

نتایج سازماندهی دوباره و کامل سرمایه و دوایر نفوذ آن بود و این مسئله ربطی به هژمونی آمریکا نداشت.

بعضی عناصر اساسی این سازماندهی میتوانند مشخص شوند. سرمایه‌گذارها و اشکال تجارت جدید برقرار گردیدند. برای ذکر یک مثال آلمان دیگر آلمان غربی بود. درحالیکه بندهای تاریخی تجارت آن با اروپای مرکزی و شرقی قطع گردیدند. اکنون دیگر در شکل بندی جدیدی قرار گرفت. مثلاً اکنون میتوانست نفت خاورمیانه را باسانی و به ارزانی بدست آورد. این سودآوری و ساختمان سرمایه آلمان را تحت تاثیر قرار داد و در عوض سودآوری سرمایه غرب تاثیر گذاشت. برطرف شدن موانع برسر تجارت جهانی و جمع‌آوری بازارهایی که قبلاً انحصار بودند زمینه‌ساز نوعی مدرنیزه کردن اروپا و ژاپن بر اساس توازن اقتصاد (economies of scale) گشت. برقراری سیستم پولی جدید و نتیجتاً رشد اعتبارات سرعت بهره برداری از سرمایه را افزایش داد. این ترتیب‌بندی جدید (یعنی افزایش سودآوری) همچنین امکان داد که شکل بندی‌های کلیدی اجتماعی بطور کیفی تغییر داده شوند. در آمریکا، ژاپن، و ایتالیا میلیونها دهقان، کسانی که طبق کشاورزی سهامی (sharecropping) کار میکردند و کشاوران گران کارگاه‌های دستی روستایی‌مبدل به پرولتاریا گردیدند. بخصوص در آمریکا کشاورزی وسیعاً مدرنیزه شد. مقادیر متناسبی سرمایه در کشورهای جهان سوم بگردد در آمد. چیزی که اهمیت فوق‌العاده زیاد و قعطی دارد. باصطلاح چند مرکز کردن سالهای بعد از جنگ - یعنی عدم وجود نسبی موانع بر سر راه امپریالیست‌های مختلف، در مستعمرات - عامل مهمی در جهت تسهیل افزایش کارآمد تقسیم کار بین‌المللی بود.

تمامی مطالبی که من توضیح دادم منجر به تجدید سودآوری سرمایه بین‌المللی گشت. و این تغییرات اساساً بخودی‌خود نتیجه پیشرفتهای تکنولوژیکی یا تلافی اتفاقی جریان‌ات در اقتصاد ملی کشورهای مختلف یا حتی دراز مدت جریان بین‌المللی شدن سرمایه نیز نبودند. آنها اساساً محصول یک تغییر کیفی و شدید در مفیدی بین‌المللی بودند. اگر ما بخواهیم ساختمان و خطوط حرکت انباشت را در اقتصاد یک کشور خاص درک کنیم، میبایست در ابتدا و پیش از همه به محله بین‌المللی، به نیروها و روابط در جهان نظر بیافزیم. به اقتصاد آمریکا توجه کنید. با توجه به موقعیت ممتاز آمریکا در جهان دیگر لازم نبود

که نیروهای مولده‌اش را بهمان اندازه امپریالیستهای دیگر وصله و پینه کند. در واقع نقش استراتژیک و متحدکننده آن در میان یک بلوک امپریالیستی جدید لزوم گسترش وسیع روبنای مالی و نظامی آمریکا را دیکته کرد. استحکام وضعیت اقتصاد آمریکا کلاً به این پدیده‌ها بستگی دارد. باصطلاح معجزه‌های پیشرفت در آلمان و ژاپن را نمیتوان جدا از این واقعیت دانست که این کشورها روی پای خود ایستادند تا بخش نقش‌سنگ‌های سیاسی و اقتصادی را علیه شوروی و کمپ سوسیالیسم بازی کنند.

بنظر ما احیاً امپریالیسم و چگونگی پیشرفت (رشد) در یک دهه و نیم بعد از جنگ جهانی دوم بدو عامل مربوط بودند؛ اول تشکیل یک بلوک امپریالیستی جدید که خصوصیات معرف آن بالا بودن درجه امتزاج سرمایه‌ها (integration of capitals) میان کشورهای امپریالیستی مختلف و نقش رهبری کننده آمریکا می‌باشد. دوم، کسه این عمیقاً مشخصاً بر خصوصیت این بلوک مؤثر بود. وجود یک کمپ سوسیالیستی برهبری شوروی بود. خصوصیات دوره بعد از جنگ اینجا نمایان میشود. هیچ امپریالیستی در میان بلوک رهبری شده توسط آمریکا وجود نداشت که قادر بر رقابت همه جانبه با آن باشد. وقتی هم که چند رقیبی در واقع بوجود آمد خارج از این بلوک بود. منظورم اکنون دیگر شوروی امپریالیست (و بلوک تحت رهبری آن) بود.

- ۳ -

میخواهم با یک دوره بندی عمومی تقریبی از وقایعی که ما را باین دوره معاصر قبل از جنگ رهنمون شده‌اند جمع بندی کنم. ما معتقدیم که سه دوره مشخص خط سیر بعد از جنگ دوم جهانی را میتوان معرفی کرد که هرکدام با حاکمیت یک تضاد بخصوص در سطح جهان مشخص میشوند. اولین دوره بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۵۸ اساساً با تضاد میان بلوک امپریالیستی و کمپ سوسیالیستی شکل گرفت. در این دوره مشاهده میشود که آمریکا از یکطرف انگلیس و فرانسه را محدود کرد و از طرف دیگر آنها را حمایت کرد درحالیکه بر بازسازی آلمان و ژاپن نیز نظارت میکرد. و مقادیر هنگفتی از سرمایه آمریکا وارد کشورهای صنعتی و جهان سوم گردید. در اواسط دهه ۱۹۵۰ محدودیتهای تقسیم جدید جهان شروع بنمایان شدن کردند. سرانجام ۵۸ - ۱۹۵۷ اولین رکودی بود که کشورهای پیشرفته بعد از جنگ تجربه

میکردند. اگر شوروی سوسیالیست باقی میماند برای بلوک امپریالیستی ضروری میبود تا به جنگ با آن برود. باین خاطر است که آزادی آنها برای دوباره سازماندهی سرمایه بیش از پیش محدود میگردد. البته آن بوقوع نپیوست. و ما بدومین دوره یعنی ۷۲-۱۹۵۸ گام نهادیم. در اواسط دهه ۱۹۵۰ بورژوازی جدیدی برهبری خروشچف در شوروی بقدرت رسید و شروع با حیا سرمایه داری نمود. استرا-تژی بین المللی شوروی ممانعت موقتی از رویارویی با آمریکا، حتی بوسیله سرکوب مبارزاتی که علیه امپریالیسم آمریکا صورت میگرفت، و بدست آوردن جای پاییی در میان نقاط محوری جهان برای مستحکم کردن موقعیت خود بود. این برگشت قدرت پرولتاریا مهمترین و حساسترین صفتی دوباره در سطح نیروهای بین المللی از سال ۱۹۴۵ ببعده بود. و آن اثر بینهایت زیادی بر انباشت جهانی داشته بلوک غرب قادر بود تا هرچه بیشتر سرمایه خود را دوباره ترکیببندی نماید. همچنین توانست مقادیر هنگفتی سرمایه بجهان سوم صادر کند و برنامه هایی مانند "اتحاد برای پیشرفت" را پیش برد. این اتفاقی نبود که مبارزات انقلابیی تمامی آسیا، آفریقا، و آمریکای لاتین را در بر گرفت. در واقع، در این دوره تضاد اساسی در جهان میان امپریالیسم و کشورهای تحت سلطه بود. ایسن دوره همچنان شاهد بهترین پیشرفتها از سال ۱۹۴۵ بود. این گسترش بوسیله فرصتهای جدید برای سرمایه گذاریهای بین المللی و بطور موقت بوسیله محرکهای اولیه جنگ ویتنام تغذیه شد. در همانحال از میان رفتن کمپ سوسیالیسم باعث گرایشات جدا گرداننده میان بلوک تحت رهبری آمریکا گشت. اتحاد مزبور دیگر در مقابل همان الزام استراتژیک در جهت محکم در کنار بیکدیگر ایستادن قرار نداشت. بنا براین ما شاهد پدیده های سیاسی مانند دوگلیسم هستیم، در حالیکه احیای اقتصادی اروپا و ژاپن اکنون میدل به خطر رقابت برای آمریکا گشته بود.

موقعیت جدیدی در حدود سال ۱۹۷۲ شروع گردید. امپریالیستهای غربی در مقابل روابط معینی قرار گرفته بودند. آنها نمیتوانستند مانند دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بجلو حرکت کنند. مثلا آنها در جدیدترین بحران اقتصادی بعد از بحران اقتصادی بعد از بحران کبیر (Great Depression) غوطه ور شده بودند. جریان سرمایه های بین المللی که پیش از این گرایش بوجود آوردن فرصتها و ریسکهای جدید داشتند اکنون بیش از پیش سرمایه های امپریالیستی را درهم میبافت و بسودآوری آنها طرز وارد میآورد. جنگ ویتنام اثر عمیقا بیثبات کننده ای روی سیستم

پولی بین المللی داشت. تغییراتی که در جهان سوم بوجود آمده بودند اکنون حتی بیش از پیش باعث از بین رفتن مفصل بندی (اقتصاد بین المللی - م) و بوجود آوردن قرضهای هنگفت گردیدند. این بحران اقتصادی نتیجه هرج و مرج در بیلوک پروسه مفرد تولید جهانی است. مثالی است برای تغییر یافتن حرکت بجلو سرمایه بعکس خود. اما این تمام نیست. بخاطر اینکه امپریالیستهای غرب باید رودر-روی بلوک رقیب خود در سطح جهان قرار گیرند. در اواخر سالهای دهه ۱۹۶۰ و با شدت بیشتر در دهه ۱۹۷۰ شوروی بیش از پیش مجبور - و قادر- بود تا جوابگوی چنین رودرویی و رقابتی باشد. و این بلوک خود نیز در مقابل بحران جدی قرار گرفته است. بر طبق این موقعیت همبستگی اتحاد غرب در سطح بالاتری قرار گرفته است، حتی در موقعیتی که تضادهای درونی آن هرگز باین شدت نبوده اند. تضاد اساسی در این دوره میان ایندو بلوک امپریالیستی میباشد. برنامه های نظامی وسیع، پیاده شدن نیروهای نظامی غرب در لبنان، اشغال کامبوج بوسیله ویتنام که بسه وسیله شوروی طرح ریزی شده بود، حرکتهای بلوکه کردن و دفع کردن از آمریکای لاتین گرفته تا شاخ آفریقا، حادثه هواپیمای کره ای* که آمریکا آنرا طرح ریزی کرده بود، "حمله صلح" شوروی در اروپا، در حالیکه موشکهای جدید در حال پیاده شدن هستند حاکی از چگونگی حوادث در حال وقوع هستند. آنها منعکس کننده ضرورت اجباری جنگ جهانی و بعنوان بخشی از آمادگی نظامی سیاسی و ایدئولوژیک برای آن میباشد.

با وجود این واقعیات تاکید لنین بر روی اجتنابنا پذیر بودن جنگ جهانی تحت امپریالیسم در نظر بعضیها کهنه ترین بخش نظرات وی میباشد. بر طبق ایسن نظر جنگ جهانی فقط میتواند بر اثر دیوانگی ریگان یا در نتیجه کوتاه بینی و سنبل کردن دیپلوماسی باشد. اما واقعیت حال حاضر جهان نشان میدهد که هر گونه صف بندی مجدد جدا از تقسیم دوباره جهان قادر نخواهد بود امپریالیسم را موفن بسه غالب آمدن بر بحران و تضادهای سیاسی نماید. تقسیم فعلی جهان و ساختمان سرمایه

* منظور هواپیمای کره ای با پرواز ۰۰۷ بود که برفراز آسمان شوروی در حوالی جزایر ساخالین توسط جنگنده های شوروی منفجر گردید. این بهانه ای بود برای آمریکاییها در جهت محکومیت جهانی شوروی و دلیل خوبی برای جنگ طلبی آمریکا. (مترجم)

جهانی اجازه به جریان سرمایه‌ها و یا سازماندهی دوباره سرمایه در سطح بین‌المللی در جهت تغذیه یک پروسه پیشرفت را نمیدهد. جنگ جهانی مسئله‌ای مربوط باین دهه است.

در آخر میخواهم بگویم که اقتصاد سیاسی لنینیستی نماینده چهارچوبی است برای دست و پنجه نرم کردن با انجمن مسائل تئوریک که در مقابل ما قرار دارد. تنها این، بلکه همچنین پایه‌ای است برای سیاست‌های انقلابی و انترناسیونالیستی و بدون آن در هم شکستن امپریالیسم غیرممکن خواهد بود.

ریموند لوتا

سری مقالات درباره ساخت اقتصادی - اجتماعی ایران



راه تدوین تئوری انقلاب ایران، یعنی مجموعه‌ای از اصول، مواضع، استراتژی و تاکتیک، تعاریف و اطلاعاتی که در نتیجه عمل بآنها پرولتاریا سرانجام موفق به شکست بورژوازی گشته و قدرت را بدست میگیرد، جز از طریق شناخت هرچه دقیقتر و کاملتر مختصات جامعه ایران و ایجاد رابطه دیالکتیکی میان این شناخت نسبی و پراتیک انقلابی در صحنه مبارزه طبقاتی امکانپذیر نیست.

این شناخت همانقدر که ناگزیر به رعایت اصول تحقیقات عملی است میبایست عاری از دگماتیسم و سکتاریسم یعنی تنگ‌نظریهای فردی و گروهی باشد تا بدین وسیله بتواند آئینه تمام‌نمایی را از واقعیات در مقابل دید جنبش چپ بگستراند و پیش‌درآمد مناسبی جهت پیروزی نهایی و کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریای انقلابی گردد. اما علیرغم این حقیقت مسلم نمونه‌های بسیاری از تحریف‌ات تئوریک و تاریخی و الگوبرداریهای صرف از جوامع دیگر - بویژه جامعه شوروی و چین - و درکهای نادرست از متون کلاسیک مارکسیسم - لنینیسم در ادبیات جنبش چپ ایران مشهود است که بنا به همین دلیل نیز هیچکدام از آنها قادر به نتیجه‌گیری و ارائه راه حل نهایی نبوده و نیستند.

شیوه سنتی و نادرست توسل به صاحب نظران *appeal to authority* جمع - آوری نقل قول از مارکس، انگلس، لنین و استالین صرفاً برای اثبات نظریه‌های خاص - باید هرچه زودتر کنار گذاشته شود و بجای آن تحقیق سیستماتیک، مستقل، نقشه - مند و عملی آغاز گردد. مارکسیسم - لنینیسم نظیر هر علم دیگری نمیتواند برای همیشه به داده‌ها، تفصیلات و آثار صد سال قبل متکی باشد. دیر یا زود باید پیشتران مارکسیسم - لنینیسم شرایط نوین جهان (و ایران) معاصر را مورد ارزیابی مجدد قرار داده و در زمینه‌هایی که نیاز آن احساس میشود - نظیر چگونگی رشد سرمایه‌داری در جوامع تحت سلطه - آثار جدیدی تقدیم پرولتاریای انقلابی بنمایند. چنین آثاری سبب برآمد موج نوین تعرضی مارکسیسم انقلابی بر علیه ایدئولوژی بورژوازی گشته و آنها را بعقب خواهد زد.

با چنین دیدی از شیوه کار تئوریک است که ما تداوم تحقیقات را در زمینه چگونگی رشد سرمایه‌داری در جوامع تحت سلطه و بویژه ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران و مرحله انقلاب آن از اولویت خاصی برخوردار میدانیم و سعی داریم بحث قابل توجهی از نیرو و امکانات هرچند محدود خود را در راستای تحقق شناخت هرچه دقیقتر از آنها بکار گماریم.

در این میان شناخت درست و تعریف شیوه تولید سرمایه‌داری، چگونگی گذار جامعه از اشکال ماقبل سرمایه‌داری به سرمایه‌داری، شناخت آنچه که "سرمایه‌داری وابسته" نامیده شده و نقاط افتراق و اشتراك احتمالی مکانیسم چنین شیوه تولیدی با "سرمایه‌داری کلاسیک" و بالاخره اینکه آیا "سرمایه‌داری

وابسته" از قوانین حرکت *laws of motion* مختص بخود و جدا از "سرمایه‌داری کلاسیک" و مدلی که اجلااد سرمایه بیان داشته‌اند برخوردار است یا نه - اهمیت ویژه‌ای دارد. بیگمان عدم شناخت دقیق از پروسه رشد سرمایه‌داری در کشورهای تحت سلطه بعنوان کمبود چشم‌گیر در جنبش چپ ایران محسوساً انحرافات عدیده‌ای در تعیین مواضع، تاکتیک و استراتژی نیروهای مدعی م - ل گردیده است. بدین ترتیب موضوعات مورد بحث در مقاله حاضر بترتیب زیر - بنظر رفا خواهد رسید:

۱- درباره اقتصاد سیاسی مارکسیستی

۲- چگونگی رشد سرمایه‌داری در اروپا و قوانین حرکت مکانیسم درونی سرمایه‌داری.

۳- ویژه‌گیهای سرمایه‌داری کشورهای تحت سلطه

۱- درباره اقتصاد سیاسی مارکسیست

علم اقتصاد سیاسی درباره جمعیت، چگونگی تقسیم آن میان طبقات مختلف، شهرها، روستاها، شاخه‌های مختلف تولیدی و تفاوت‌های میان آنها، صادرات و واردات، تولید سالانه و مصرف قیمت کالاها و غیره صحبت میکند (مارکس، ۱۹۷۲). اگرچه این علم بنا بر ماهیت خود جانبدار و طبقاتی است، لیکن این بدان معنی نیست که خلقت علمی آن تحت الشعاع خصلت طبقاتی آن قرار دارد. بلکه در تحقیق و تجزیه و تحلیل پدیده‌ها همواره باید وفاداری نسبت به بیطرفی و اصول تحقیقات علمی رعایت گردد. از نقطه نظر اقتصاد سیاسی مطالعه مناسب است اقتصادی که در روند تولید، توزیع و مبادله خواسته‌های مادی در مراحل گوناگون تکامل جامعه بشری میان انسانها برقرار میشود و همچنین قوانین اقتصادی تکامل این مناسبات از اولویت ویژه‌ای برخوردار است.

انگلس معتقد بود که اقتصاد سیاسی علم شرایط و اشکالاتی است که در هر جامعه مفروض تولید و مبادله در درون آن انجام میگیرد و محصول بدست آمده در درون آن توزیع میشود... اقتصاد سیاسی نمیتواند برای همه کشورها و همه دورانهای تاریخی همانند باشد. (انگلس، آنتی دورینک)

شیوه بررسی یا اسلوبی که در اقتصاد سیاسی مارکسیستی بکار می‌رود

ماتریالیسم دیالکتیک است. همانطور که اشاره شد از آنجا که موضوع اقتصاد سیاسی بررسی مناسبات تولیدی در مراحل گوناگون جامعه بشری است خواه ناخواه با منافع طبقات اجتماعی برخورد کرده و آنها را مورد بررسی قرار میدهد. نتایج حاصله بسود طبقه‌ای معین و بزبان طبقه دیگر است. از همینروست که میگوئیم علم اقتصاد سیاسی علمی جانبدار و طبقاتی است که بدلیل خصلت ارتجاعی بورژوازی در زمان ما بشدت از طرف دانشمندان بورژوا تحریف میشود و بنحو وارونه تحویل مردم میگردد. از آنجا که اقتصاد سیاسی یکی از سه جزء اساسی ترکیب کننده و تشکیل دهنده مارکسیسم - لنینیسم است برعهده مبارزان انقلابی است که برای درک دقیق ساخت اقتصاد دی جوامع، جای هر یک از طبقات و گروههای اجتماعی، علل و انگیزه‌های مبارزات طبقات و سیر تحول تاریخ آنها بدرستی بیاموزند.

مارکس در اثر خود موسوم به گرانریز Grundrisse توضیح میدهد که چگونه میبایست در تشریح علم اقتصاد سیاسی از یک پدیده عینی مثل جمعیت شروع کرده سپس به مفاهیم ساده انتزاعی پرداخت و مجدداً از آن مفاهیم انتزاعی به توضیح پدیده عینی رجعت نمود و این دور از عینیت به ذهنیت و از ذهنیت به عینیت را همچنان ادامه داد. (مارکس ۱۹۷۳، صفحات ۱۰۰ تا ۱۰۸).

جمعیت یک پدیده عینی است که میتواند مبدأ یک بحث اقتصاد سیاسی قرار بگیرد. اما جمعیت خود از مفاهیم انتزاعی نظیر طبقات اجتماعی تشکیل شده است که باید مورد بحث قرار بگیرد. خود طبقات اجتماعی فاقد معنی خواهند بود اگر ما با عواملی که با طبقات اجتماعی بر روی آنها بنا شده‌اند آشنا نباشیم. برای مثال عواملی نظیر کار مزدوری، سرمایه و غیره. از طرف دیگر سرمایه هم متکی به مفاهیمی نظیر مبادله، تقسیم کار، بها و غیره میباشد. سرمایه بدون کار مزدوری وجود خارجی ندارد. بنابراین چنانچه ما خواستیم باشیم یک بحث اقتصاد سیاسی را با پدیده‌ای عینی نظیر جمعیت شروع کنیم ناگزیریم برای توجیح آن مفاهیم ساده‌تر انتزاعی توسل جوئیم تا آنکه سرانجام بساده‌ترین عوامل تعیین کننده دسترسی بیابیم. پس از آن میتوانیم مجدداً به پدیده عینی جمعیت برگردیم که اکنون دارای مفهومی روشن همراه با روابط مشخص میان اجزای آن میباشد.

۲- رشد سرمایه‌داری در اروپا و قوانین حرکت سرمایه‌داری

جامعه‌های بزرگ در جریان زندگی خود از پنج نظام تاریخی که در سه دوره خلاصه میشوند، گذشته و یا خواهند گذشت. این نظامها عبارتند از: ۱- دوره گردآوری خوراک food-gathering یا دوره نظام ابتدایی primitive system ۲- دوره تولید خوراک food-producing که آنها میتوان شامل دو نظام دانست: نظام برده‌داری slavery و نظام زمین‌داری feudalism ۳- دوره تولید ماشینی mechanical production که آنها شامل دو دوره می‌شود: سرمایه‌داری و سوسیالیسم. (آریانپور ۱۳۵۷)

البته هر یک از نظامهای تاریخی فوق دارای ویژه‌گیهای خاص خود بوده و از دیگر نظامها بنا بر همان ویژه‌گیها تمایز پذیرند، اما در اینجا ما فقط بشرح مختصری از ویژه‌گیهای نظام فئودالی پرداخته و سپس چگونگی پروسه انتقال آنها به نظام سرمایه‌داری بررسی میکنیم.

بدنیال حمله بزرگ بربرهای وحشی به روم باستان، پایه‌های نظام کهنه باستانی بلرزه افتاد. بعلاوه گسترش بیش از اندازه قلمرو روم خود یکی از دلایل مهم سقوط آن و جدایی تدریجی مناطق مختلف از آن گردید. مارکس در هیچ کجا مراحل اولیه پیدایش فئودالیسم را بتفصیل مورد بحث قرار نداده است. با اینحال نظر به همفکریهای نزدیکی که بین او و انگلس موجود بود، بعینست که وی با نظرات انگلس در اینمورد که در کتاب "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" بیان گردیده، موافق باشد. بر اساس نظرات انگلس بربرهای وحشی پس از استیلای خود بر امپراتوری روم ناگزیر به تغییر سیستم حکومتی قبلی خود شده و جنبه‌هایی از تمدن و نظام حکومتی را پذیرفتند. بدینترتیب آنان حکومت نوین را بر اساس تشکیل یک فرمانده نظامی - که سرانجام بسه موقعیت پادشاه تغییر یافت - بنا کردند. خود پادشاه نیز بتدریج توسط یک قشر از افراد مرفه جامعه و درباریان محصور گردید.

چندین قرن جنگهای مداوم و بینظامی در شهرهای اروپای غربی منجر به فقر شدید رعایا و روستاییان آزاد که طبقه اصلی ارتش بربرها را تشکیل میدادند شده و در نتیجه شرایط وابستگی آنها را به اربابان محلی فراهم آورده بود.

بدینترتیب اربابان روزبروز قدرت بیشتر پیدا کرده و بر جان و مال رعایای خود تسلط بیشتری مییافتند. بطوریکه تا قرن نهم میلادی سیستم ارباب ورعیتی *serfdom در اروپا کاملاً برقرار شده بود.

همانطور که قبلاً گفته شد مارکس در آثار خود علاقه چندانی بتشریح خصویات جامعه فئودالی نشان نداده است در عوض بیشتر چگونگی انتقال جامعه فئودالی بجامعه سرمایه داری را مورد بررسی قرار داده است. درک مارکس از جامعه فئودالی منطبق بر درک عمومی از جامعه فئودالی در زمان وی بود. طبق این درک که عمدتاً در کتاب "ایدئولوژی آلمانی" دیده میشود اساساً اقتصاد فئودالی متکی بر واحدهای کشاورزی کوچکی است که با سیستم ارباب ورعیتی اداره میشوند و بوسیله صنایع داخلی و دستی در شهرها حمایت میگردند.

در این سیستم اگرچه رعیت ناگزیر است بخشی از محصولی که تولید کرده است را در اختیار ارباب قرار دهد، معهداً تا حدود کمی دچار از خود بیگانگی alienation نسبت به محصول خود میگردد، زیرا رعیت در اینجا عمدتاً جهت رفع نیازهای خود و خانواده اش است که تولید میکند. مارکس توضیح میدهد که ارباب سعی نمیکند که حداکثر سود ممکن را از رعیت چپاول کند بلکه ترجیح میدهد از آنچه که رعیت تولید کرده بخشی را بچیب زند. تاریخ مراحل اولیه پیدایش سرمایه داری - از نظر مارکس - تاریخ جدایی روزافزون تولیدکننده از محصول تولیدی خودش میباشد. عبارت دیگر جدایی تولیدکننده از ابزار تولید و نتیجتاً وابستگی فزاینده اش به نیروی کار بعنوان یک کالای فروشی در بازار. پیدایش جوانه های سرمایه داری از بستر جامعه فئودالی مصادف با رشد شهرهاست. مارکس بر رشد شهرنشینی در قرن دوازدهم بعنوان یکی از شاخصهای سنجش رشد سرمایه داری تأکید میورزد. بعقیده او این خصیصه شهرنشینی در آن ایام دارای ماهیت انقلابی بوده. بدینترتیب شهرها نسبت بدهات تدریجاً استقلال بیشتری پیدا کرده و مرکزیت یافتند. از طرف دیگر پدیده رشد شهرنشینی خود با تشکیل و انباشت سرمایه تجاری و رباعی و بطور کلی سیستم پولی در مقابل مبادله فئودالی همراه گردید. اگرچه تعدادی از شهرها بیادگار امپراتوری رم باستان بودند، لیکن عمده شهرهایی که در اثر رشد سرمایه داری بصورت مرکز صنعت و تجارت درآمدند در قرن دوازدهم فرم گرفتند. این شهرها مملو از رعایا -

یای آزاد شده از زمینهایشان بودند که جهت پیدا کردن لقمه نانی به آنجا مهاجرت کرده بودند.

همانطوریکه گفته شد رشد جمعیت شهرها و بطور کلی شهرنشینی موجب گسترش سیستم پولی گردید و این یکی بنحوبه خود افزایش تولید کالایی را موجب گردید. بدینترتیب آن استقلال و خودکفایی سنتی مناطق روستایی از یکدیگر و از شهر تدریجاً از بین رفت و جای خود را به وابستگی روزافزون آنها بیه شهرها سپرد. رشد سیستم پولی به قوام سرمایه رباعی انجامید و باعث کاهش قدرت مالی فئودالها و کاهش سرپرستی رعایا بانان گردید، بطوریکه برای مثال در انگلستان در حوالی انتهای قرن دوازدهم میلادی سیستم فئودالی ارباب ورعیتی تقریباً از میان رفته بود. البته باید در نظر داشت که پروسه زوال سیستم فئودالی و جایگزینی آن توسط سیستم سرمایه داری در همه مناطق اروپا با سرعت یکسان صورت نگرفت و از اشکال مختلفی برخوردار بود چنانکه در سال ۱۸۸۲ میلادی انگلس در نامه ای بمارکس حتی صحبت از ظهور یک فئودالیسم ثانویه در مناطق شرقی اروپا در قرن پانزدهم مینماید (۲).

اگرچه از قرن چهاردهم میلادی ایتالیا و از قرن پانزدهم میلادی انگلستان شروع بتولید بشیوه سرمایه داری کرده بودند، لیکن هنوز دامنه و وسعت این تولید بسیار محدود بود. شهرها هنوز قابلیت پذیرش تعداد زیادی کارگر مزدبگیر را نداشتند و اکثریت نیروی فعال را دهقانان مستقل تشکیل میدادند و بدیهی است در چنین جامعه ای امکان اینکه تولید سرمایه داری غلبت پیدا کند وجود نخواهد داشت.

از نظر مارکس پروسه تشکیل سرمایه اولیه primitive accumulation که در حقیقت مبدا برقراری شیوه تولید سرمایه داری است ناشی از کنده شدن رعیت از ابزار تولیدش میباشد. پروسه ای که در اروپا همراه با کشتارها و سرکوبهای شدید طبقه حاکمه ارتجاعی بر علیه رعایای مهاجر بشهرها بود. این پروسه در نقاط مختلف اروپا در زمانهای گوناگون رخداد اما مارکس بویژه بر مثال انگلستان تأکید ورزیده است. در انگلستان انتقال وضعیت کشاورز مستقل به کارگر مزدبگیر در حدود اواخر قرن پانزدهم میلادی آغاز گشت. در آنزمان جنگهای طولانی فئودالی موجب تضعیف وضعیت مالی و اجتماعی فئودالها و فسر

بینهایت رعایا شده بود. دیری نپاشید که اولین موج توده‌پرولتاریای آزاد بدنبال لقمه نانی روانه شهرها گردیدند و این بتوبه خود ضمن تضعیف موقعیت سیاسی - اجتماعی و اقتصادی فئودالها باعث افزایش قدرت پادشاه شد، چرا که فئودالها همواره بعنوان شرکای پادشاه در قدرت سیاسی محسوب میگردیدند. اشرافیت زمیندار بنحو روزافزونی بسمت اقتصاد مبادله‌ای رانده شدند. فئودالهای باقیمانده پس از آن در زمینهای کشاورزی با توسل بزور و قلندری سعی کردند که رعایا را از زمینها کوچ داده و روانه شهرها نمایند و سپس با فراغ بال زمینهای زراعتی را تبدیل بمزارع دامپروری نمودند که این یکی تنها بتعداد بسیار کمی گله‌دار احتیاج داشت و بدینترتیب فئودالها فقط تعداد محدودی از رعایای قدیمی را حفظ کردند. اما مهاجرت بیرویه کشاورز آزاد به شهرها بتدریج خود موجد مشکلات ثانویه‌ای گردید. از آنجا که کارخانجات و صنایع متمرکز در شهرها هنوز تا بدانحد از رشد نرسیده بودند که بتوانند کلیه کشاورزان مهاجر را در خود جای دهند، بخش قابل توجهی از آنان بسدون آنکه بتوانند برای خود کار و حرفه‌ای دست و پا کنند ناگزیر به ولگردی در شهرها گردیدند. آمار ولگردان و بیکاران در شهرها بشدت روبه‌فزونی نهاد و همراه با آن واضح بود که آمار دزدی و جنایت نیز بطور چشمگیری افزایش یابد.

طبقات حاکمه که خود قبل از هر عامل دیگری باعث چنین اوضاع نابسامانی بودند مانند همیشه بجای ریشه‌یابی مسئله و پاسخ بنیادی بان همه گناهان را متوجه رعایا و مهاجرین و ولگردان دانستند و بزودی قوانین سخت و جنایت‌باری بر علیه قربانیان سیستم استثمارگر وقت وضع نمودند.

در اوائل قرن شانزدهم میلادی قشری از افراد بالقوه پرولتاریا، یعنی قشری از رعایای بی‌زمین و فاقد هرگونه وسائل تولید، بعنوان کارگران مزد - بگر آزاد در بازار کار شکل گرفته شده بود. مارکس میگوید که دانشمندان اقتصاد سیاسی انزمان بچنین پدیده‌ای صرفاً از يك زاویه مثبت نگریسته و آنرا بعنوان آزاد شدن انسانها از بنسبت مناسبات فئودالیسم قلمداد نمودند. درحالیکه در همانحال با چنین ارزیابی بورژوا ما با نه‌ای بروی بیش‌رمانه‌ترین جنایات، تضعیفات و فشارهای طبقات حاکمه بر علیه رعایا سرپوش مینهادند.

قوانین حرکت سرمایه‌داری*

سرمایه‌داری سیستمی است که در آن تولید کالایی بصورت شکل غالب تولیدی در اقتصاد جامعه درآمده و همراه با خود نیروی کار و ابزار تولید نیز خلعت کالایی بخشیده است. "کارگر آزاد" میتواند نیروی کار خود را - که تنها مایملک او برای فروش است - به هر سرمایه‌داری که خواست بفروشد. اما در قبال فروش نیروی کار خود همواره مبلغی کمتر از ارزش واقعی آن دریافت میکند. سرمایه‌دار تفاضل میان ارزش واقعی نیروی کار و مبلغ پرداخت شده به کارگر را بحیب زده و به انباشت سرمایه می‌پردازد. بصورتی که در هر دور گردش کالا مبلغ بیشتری را بعنوان سرمایه اولیه وارد جریان تولید میکند. درعین حال او نیز بعنوان يك سرمایه‌دار این آزادی را دارد که سرمایه خود را از بخشی به بخش دیگر منتقل کرده و در جایی که امکان سودآوری بیشتر دارد متمرکز نموده و برقابست با دیگر سرمایه‌داران بپردازد.

سرمایه‌دار با انباشت سرمایه که از طریق بهره‌کشی کارگران یا عبارت دیگر از طریق کسب اضافه ارزش surplus-value بدست می‌آید بعلاوه سرمایه پیش‌ریخته دور قبلی، دور نوین توانیدی را شروع میکند و بدینترتیب هر دور پیمایی سرمایه نسبت بدور قبلی از يك رشد کمی برخوردار بوده و در ابعاد بزرگتری حرکت خود را آغاز میکند و سرمایه‌داری را تکامل و گسترش میبخشد.

روند مداوم تولید اجتماعی که شامل تولید، توزیع و مصرف میگردد بازتولید سرمایه‌داری را اجتناب ناپذیر میسازد. یعنی در پروسه تولید اجتماعی از یکطرف کالاهای مورد نیاز جامعه بشری تولید و توزیع میگرددند

* شرح کلیه قوانین حرکت سرمایه‌داری و بررسی کلیه دلایل بحران از حومه این مقاله خارج است. در اینجا تنها نگاهی به پروسه انباشت سرمایه انداخته شده است تا بتواند مقدمه‌ای برای بحث تطبیقی بسا رشد سرمایه‌داری در ایران و دیگر جوامع تحت سلطه باشد.

و از طرف دیگر جهت حفظ این روند تولید، کالاهای تولید شده باید مصرف گردند. زیرا چنانچه کالاهای تولید و توزیع شده بدلیلی مصرف نشده و پشت وپشتین مغازه‌ها باقی بمانند دیری نخواهد پائید که سرمایه‌داری با یکی از بحرانهای ادواری خود مواجه شده و دورپیمایی سرمایه دستخوش اختلال میگردد.

روند تولید اجتماعی در پروسه تداوم خود هر بار مناسبات تولیدی و نیروی کار انسانی را نیز بازتولید میکند. بهمین ترتیب سرمایه‌داری نیز مناسبات خاص تولیدی خود را - که با مناسبات تولیدی شیوه‌های دیگر تولیدی نظیر فئودالی متفاوت است - حاکم بر جامعه مینماید. بازتولید گسترده سرمایه‌داری بمراتب افزایش حجم اضافه‌ارزشی که در اختیار طبقه سرمایه‌دار قرار میگیرد، در جریان بازتولید گسترده مناسبات سرمایه‌داری بر تعداد کارگران یا به عبارت دیگر مزدوران سرمایه نیز میافزاید.

اگر در آغاز پیدایش سرمایه‌داری سرمایه‌داران ناگزیر بودند که برای انباشت سرمایه و گسترش تولید به قناعت در مصارف شخصی خود بپردازند، امروزه حجم ارزش‌افزای چنان افزایش یافته که بسیاری از سرمایه‌داران از مجلل‌ترین زندگیهای اشرافی برخوردارند.

بخشهای مختلف سرمایه در جریان انباشت آن بنحو یکسان رشد نمیکنند. چنانکه در جریان بازتولید گسترده سرمایه‌داری بخش ثابت سرمایه نسبت به بخش متغیر آن بیشتر و بیشتر میشود و این علاوه بر اینکه نشاندهنده یک تغییر کمی است در عین حال بمنزله تغییر کیفیت سرمایه و تکامل نیروهای مولده نیز میباشد. نسبت سرمایه ثابت به سرمایه متغیر - به ترکیب ارگانیک سرمایه معروف است. نرخ سود با ترکیب ارگانیک سرمایه گرایش معکوس قرار دارد. یعنی هر قدر نسبت میان سرمایه ثابت به سرمایه متغیر کمتر باشد نرخ سود بیشتر خواهد بود.

سرمایه در جریان انباشت خود بتدریج در دستهای معدودتری قرار گرفته و گرد میآید concentration و بدین ترتیب سرمایه‌های کوچکتر امکان کاربرد مستقل خود را از دست میدهند. گردایی سرمایه موجب پدید

آمدن سرمایه‌های بزرگ انفرادی میگردد. با اینحال منطق سرمایه‌داری به گونه‌ای است که جهت کسب اضافه‌ارزش باز هم بیشتر و عقب‌زدن سایر رقبا در بازار نیازمند بهم پیوستن این سرمایه‌های بزرگ و در حقیقت تمرکز (centralization) آنهاست. مارکس میگوید:

اینجا دیگر سخن بر سر گردایی ساده‌ای از وسایل تولیدی و فرمانروایی بر کاره که همان انباشت است، نیست. اینجا صحبت از تجمع سرمایه‌هایی است که قبلاً تشکیل یافته‌اند، سخن بر سر حذف استقلال انفرادی آنها، خلع ید سرمایه‌دار به وسیله سرمایه‌دار و تبدیل سرمایه‌داران کوچک بسیار به عده کمی سرمایه‌دار بزرگ است...

سرمایه از آنجهت میتواند در جایی بمقادیر عظیم در یکدست گردد آید که در جای دیگر از دستهای منفرد بسیاری بیرون کشیده شده‌است. چنانکه تمام سرمایه‌هایی که در رشته‌ای معین گذارده شده‌است به صورت سرمایه واحدی درآید در آن صورت تمرکز بالاترین حدود خود میرسد. (مارکس سرمایه)

بهم پیوستن سرمایه‌ها در پروسه تمرکز میتواند بصورت داوطلبانه صورت گیرد؛ نظیر: تأسیس شرکتها و نظایر آن. و یا اینکه میتواند جنبه اجباری و قهرآمیز بخود گیرد؛ نظیر: بلعیده شدن سرمایه‌های کوچکتر توسط سرمایه‌های بزرگتر. در هر دو حالت نتیجه یکی است پدید آمدن سرمایه‌های بزرگ.

مارکس توضیح میدهد که با تمامی اهمیتی که مهاجرت رعایای آزاد شده به شهرها در رشد سرمایه‌داری داشت، اما بخودی خود کافی نبود. یکی دیگر از عواملی که در رشد سرمایه‌داری آنزمان تأثیر بسزایی نمود مسئله گسترش دریاوردی و تجارت بین‌المللی بود که این خود تحت تأثیر کشفیات جغرافیایی نظیر کشف آمریکا رونق بسزایی یافت و منشأ سود سرشاری برای طبقه نوخاسته بورژوازی گردید.

"کشف معادن طلا و نقره در آمریکا قلع و قمع مردم بومی، برده‌داری و دفن آنها در معادن آغاز استیلا بر هند شرقی و سلطه بر آن و

تبدیل افریقا به قرقگاه شکار تجارتي سیاهپوستان بشارت دهند. صبی دولت سرمایه‌داری است. این روندهای سحرانگیز مرطبه‌های حاس و عمدۀ انباشت اولیه را تشکیل میدهند." (مارکس، ۱۹۶۷) و در جای دیگر میگوید:

کشف آمریکا، عبور از دماغه افریقا، زمینۀ تازه‌ای برای بورژوا- روبه رشد بوجود آورد. بازارهای هند و چین، استعمار آمریکا، تجارت با مستعمرات، افزایش وسائل مبادله به بازرگانی و دریا- نوردی تکان بیسابقه‌ای داد و بدینترتیب موجب تکامل سریع عناصر انقلابی جامعه فئودالی در حال انحطاط گردید... (مارکس، ۱۹۶۵)

همچنین توضیح میدهد که:

شرکتهای انحصاری اهرمهای نیرومند تمرکز (گردآیی) سرمایه- گردیدند. مانوفاکتورهایی که بسرعت میروثیدند در وجود مستعمرات بازارهای تأمین شده‌ای یافتند و انحصار بازار موجب انباشت شتابان گردید. ثروتهایی که خارج از اروپا مستقیماً بوسیله غارت اسارت و آدمکشی تاراج شده بود بسوی متروپل روان میشد و در آنجا به سرمایه بدل میگردد. (مارکس، ۱۹۶۷)

بدینترتیب طبقه سرمایه‌دار روزبه‌روز فربه‌تر گردیده و بر میسران انباشت سرمایه خود میافزود. اما در اینجا شاید بیهوده نباشد که توضیح دهیم ما بین درک مارکس از چگونگی گسترش سرمایه‌داری و خارج شدن آن از محدوده مرزهای ملی و درک‌های کسانی نظیر روزالوگزا مبورگ و کائو- تسکی تفاوتهایی چشم‌میخورد. مارکس سرمایه‌داری را بسان سیستمی که قادر است حتی بدون گسترش به مناطق توسعه نیافته جهان به حیات خود ادامه دهد در نظر میگرفت، اگرچه در همانحال معترف بود که گسترش جهانی سرمایه‌داری غیر قابل اجتناب بوده و (در مقایسه با سیستم فئودالی) از جنبه‌های مترقی برخوردار است.

از نظر مارکس علت اساسی رخنه سرمایه‌داری به کشورهای توسعه نیافته را باید در بالارفتن ترکیب ارگانیک سرمایه که بطور اجتناب ناپذیری که منجر به ایجاد گرایشی در کاهش نرخ سود میگردد جستجو کرد. ترکیب

ارگانیک سرمایه که برای جلوگیری از شدت این گرایش که سبب رکود انباشت سرمایه میگردد سرمایه‌دار به شیوه‌هایی نظیر بالا بردن باروری کسار پایین آوردن ارزش عناصر متشکله دستمزدها یافتن منابع تازه نیروی کار و صدور سرمایه به کشورهای دیگر توسل جوید. بنابراین علت حرکت بسوی جوامع توسعه نیافته نه فقدان بازار داخلی کشورهای توسعه یافته برای مصرف کالاهای تولید شده بلکه تلاش برای کسب سود بیشتر است که در نتیجه کاهش نرخ آن تعادلش را در کشور میداد دست داده است.

"اگر سرمایه به کشورهای دیگر صادر میشود نه بدان مناسبت است که برایش مطلقاً در کشور مبدأ محلی وجود ندارد بلکه بدان علت است که میتوان آن را با سود بیشتر در کشورهای دیگر انداخت." (مارکس، ۱۹۷۴)

انقلاب سوسیالیستی و همچنین تغییر و تحولات متناوب در مراکز توسعه یافته صنعتی وقوع خواهد یافت و نه در مناطق توسعه نیافته چه برای مارکس اینگونه مناطق تنها از اهمیت جانی برخوردار بودند. انگلس در دهه ۱۸۹۰ تأکید بیشتری بر مناطق توسعه یافته صنعتی

نموده و اهمیت بیشتری برای آنها قائل میگردد. چنانکه در سال ۱۸۹۴ اظهار میدارد که چین تنها کشوری است که سرمایه‌داری جهانی هنوز بر آن تسلط نیافته و زمانیکه این امر تحقق پذیرد در حقیقت سرمایه از آن پس ناگزیر است برای ادامه حیات خود همواره بر مناطق دیگر متکی باشد.

در سال ۱۹۱۰ رودلف هیل فردینگ در اثر معروف خود بنام "سرمایه مالی" اظهار نمود که سرمایه انحصاری و امپریالیسم مراحل منطقی در تکامل سرمایه‌داری میباشند. سرمایه‌داری با گسترش به هر کشور جدید در حقیقت نیروی محرکه دیگری برای بازتولید خود مییابد.

ولادیمیر ایلیچ لنین که تا حدود غیرقابل انکاری به نظریات هیل فردینگ نزدیک است در اثر مشهور خود امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری (در اصل آخرین مرحله سرمایه‌داری بود) نظریات روزالوگزا مبورگ را در مورد امپریالیسم مورد انتقاد شدید قرار داده و اینکه سرمایه‌داری جهانی بدون مناطق دارای اقتصاد ماقبل سرمایه‌داری نمیتواند بحیات خود ادامه دهد را رد نمود. لنین مرکز ثقل تئوری مارکسیستی امپریا-

لیسم را از کشورهای توسعه یافته صنعتی به کشورهای توسعه نیافته منتقل نمود. او اظهار داشت اگرچه امپریالیسم بعنوان مرحله جدیدی از سرمایه‌داری به کسب مافوق سود از مناطق تحت سلطه خود پرداخته است لیکن این دوره از رونق سرمایه‌داری نیز پس از به پایان رسیدن تقسیم بازارهای کشورهای توسعه نیافته خاتمه خواهد یافت.

لنین خصوصیات مرحله نوین سرمایه‌داری جهانی امپریالیسم را به صورت زیر خلاصه نمود

۱ - تمرکز تولید و سرمایه تا بدان درجه رشد کرده که سبب پیدایش انحصارات گردیده است که این انحصارات بنسبت خود نفوس مهمی

در زندگی اقتصادی بعهده دارند

۲ - پیدایش اولیگارش‌های مالی در نتیجه امتزاج سرمایه بانکی و سرمایه صنعتی.

۳ - مدور سرمایه بعنوان شکل ویژه سرمایه‌داری نوین در مقابل شکل قبلی مدور کالا اهمیت خاصی یافته است

۴ - تشکیل انحصارات بین‌المللی سرمایه‌داری که جهان را بین خود تقسیم کرده‌اند

۵ - تقسیم جغرافیایی مناطق جهان مابین قدرتهای سرمایه‌داری به پایان رسیده است.

ویژه‌گیهای سرمایه‌داری کشورهای تحت سلطه

مسئله چگونگی رشد سرمایه‌داری در کشورهای تحت سلطه محور اصلی بحث ما را تشکیل میدهد. تمامی و یا حداقل بخش اعظم انحرافات سیاسی سازمان‌های مدعی م - ل در ایران در اصل ناشی از عدم شناخت درست این پروسه میباشد. در گذشته "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" بخشی را در مورد نفی آنچه که به "سرمایه‌داری وابسته" معروف بود و نتایج انحرافی ناشی از آن و درک خود از سرمایه‌داری جوامع تحت سلطه را مطرح کرد که دارای جوانب مثبتی بود و توانست مباحث ثانویه‌ای را در میان چپ ایران برانگیزد. اما این رشته از مباحث نیز نظیر بسیاری دیگر در

از اقدامات سازنده‌ای که چپ ایران در مدت کوتاه "دمکراسی ناقص" پس از قیام ۱۳۵۷ شروع کرده بود با یورش افسار گسیخته ارتجاع به انقلاب دستخوش بیبرنامگی، بهم ریختگی و سرانجام رکود موقت گردید و سؤالات بسیاری در مورد سرمایه‌داری وابسته بدون پاسخ ماند.

حقیقت وجودی نظام اقتصادی جوامع تحت سلطه هرچه باشد حداقل میتوان خصوصیات زیر را در آنها تشخیص داد:

۱ - رشد ناچیز بخش تولید وسایل تولید در جوامع توسعه نیافته*

۲ - کنترل مستقیم و یا غیر مستقیم اقتصاد این جوامع بوسیله انحصارات جهانی؛

۳ - نفوذ سرمایه مالی بین‌المللی در اقتصاد جوامع توسعه نیافته سبب افزایش رشد مناسبات سرمایه‌داری و نیروهای تولیدی در جوامع توسعه نیافته گردیده است؛

۴ - در اثر دخالت و کمکهای اقتصادی قدرتهای امپریالیستی برخی از جوامع تحت سلطه اینک در شرایطی قرار گرفته‌اند که بر اثر آن دیگر نمیتوان به آنان جوامع "مقابل سرمایه‌داری" و یا "غیر سرمایه‌داری" اطلاق کرد؛

۵ - سلطه امپریالیستهای کشورهای توسعه یافته صنعتی بر جوامع بلحاظ اقتصادی توسعه نیافته موجب افزایش فاصله میان "فقیر" و "غنی" در جهان گشته است؛

۶ - کسب مافوق سود امپریالیستی از جوامع تحت سلطه توسط امپریالیستها موجب افزایش نرخ استثمار در آن جوامع گردیده است.

۷ - حضور دولت بعنوان سرمایه‌دار عمده در بسیاری از کشورهای تحت سلطه تا حدود زیاد از خاصیت سیالیت و آزادی سرمایه‌گذاری و رقابت بخش خصوصی کاسته است و به پدیده‌ای بنام سرمایه‌داری دولتی ابعاد نوینی بخشیده است.

از نظر مارکس اقتصاد سرمایه‌داری بدو قسمت ۱- بخش تولید وسایل تولید و ۲- بخش تولید وسایل مصرفی تقسیم میشود.

بهنگام بحث دربارهٔ جوامع تحت سلطه و چگونگی نفوذ انحصارات بین المللی در آنها باید بین دو مسئله تفاوت گذاشت ایندو مسئله عبارتند - از ۱- مسئله استثمار و فقر ۲- مسئله رشد سرمایه‌داری. بدینمعنی که رشد سرمایه‌داری در يك جامعه احتمالا با گسترش فاصله میان فقیر و غنی همراه خواهد بود اما این مسئله چیزی از حقیقت رشد سرمایه‌داری در آن کشور کم نمیکند. مارکس معتقد بود که رخنه سرمایه‌داران در جوامع توسعه نیافته موجب رشد نیروی تولیدی در آن جامعه میگردد و شرایط مادی برای انقلاب سوسیالیستی را آماده‌تر میکند. مارکس میگوید

"این حقیقت دارد که محرك انگلستان در ایجاد انقلاب اجتماعی درهند شومترین منافع را تشکیل میداده است و در نحوهٔ اجرای آنها نیز سفیسه‌بانه عمل کرده است. اما مسئله این نیست. مسئله اینستکه آیا بشریت میتواند سرنوشت خود را بدون انقلاب بنیادی در وضع اجتماعی آسیا انجام دهد؟ اگر نه، جنایات انگلستان هرچه باشد آن کشور بمشابهٔ وسیلهٔ ناگاه تاریخ انقلاب را در هند بجلو برده است." (مارکس - فرمانروایی بریتانیا در هند)

رشد حقیقی طبقه کارگر در ایران بویژه در سالهای دهه ۱۳۴۰ و پس‌از افزایش دخالت‌های اقتصادی و سیاسی امپریالیسم امریکا در ایران خود مثال دیگری است از رشد نیروهای مولده - که طبقه کارگر بخشی از آن است - در جوامع توسعه نیافته. از آنجا که این مسئله در شماره ۲ نشریه پیکار اول اردیبهشت مورد بحث قرار گرفت در اینجا از تکرار مجدد آن خودداری میکنیم.

برخی از نیروهای چپ ایران که معتقد به ساخت نیمه فئودالیسم - نیمه مستعمره (اگر چنین ساختی املا وجود خارجی داشته باشد) هستند ادعا دارند از آنجا که رشد سرمایه‌داری در ایران بخاطر نفوذ و تسلط سرمایه امپریالیستی صورت پذیرفته است بنابراین تغییر اساسی در ساختار جامعه ایران پدید نیامده است. از طرف دیگر برخی دیگر از نیروها که بروی جنبه وابستگی سرمایه‌داری ایران تاکید می‌ورزیدند در عمل بوجود يك سرمایه‌داری جدید قائل میشوند که از قوانین حرکت و الگوهای دیگری بجز سرمایه‌داری کلاسیک پیروی میکند.

حقیقت آنستکه رشد سرمایه‌داری جوامع توسعه نیافته عینا و قدم بقدم نظیر رشد سرمایه‌داری در کشورهای متروپل صورت پذیرفته است و برای مثال همانطوریکه توضیح داده شد - بخش تولید وسائل تولید یا بعبارت دیگر بخش صنایع مادر در مقایسه با بخش صنایع مصرفی در اینگونه جوامع از عقب ماندگی زیادتری برخوردار است و نرخ استثمار در اینگونه جوامع نسبت به جوامع صنعتی بیشتر است. اما این تفاوتها چیزی از اهل مطالب که همانا رشد سرمایه‌داری و غلبیت یافتن آن بر بسیاری از جوامع توسعه نیافته (در اثر نفوذ سرمایه بین‌المللی) میباشد کم نمیکند. در بسیاری از این جوامع سرمایه‌داری هنوز در مراحل اولیه غلبیت خود بسر اشکال اقتصادی - اجتماعی ماقبل سرمایه‌داری است، اما تولید و بازتولید جامعه متکی بر اصول و قانونمندیهای سیستم سرمایه‌داری استوار شده است. برای سرمایه‌دار این فرقی نمیکند که سرمایه‌اش را در آمریکا بکار اندازد و یا در ایران آنچه برای او مهم است این است که کدامیک برای او سود بیشتری را تولید میکند. از همین روست که اگر لازم شد حتی بسه ساختن پالایشگاه نفت نیز در آبادان اقدام میکند و استخراج تصفیه و صدور محصولات نفتی را بعنوان یکی از محصولات وابسته به بخش تولید وسائل تولید یا صنایع مادر بعهده ایران میسپارد. هدف او از این اقدام نه خدمت به مردم ایران بلکه خدمت به ذخیره بانکی و سرمایه در گردش خسوسودش میباشد اما او با این کار در حقیقت بتوسعه و رشد سرمایه‌داری نیز کمک شایانی کرده است. در حقیقت بدینترتیب توسعه سرمایه‌داری در ایران تحت سرمایه گذاری و مدیریت سرمایه‌دار بین‌المللی و با کمک و دلالی سرمایه‌دار محلی صورت واقعیت پذیرفته است.

در مورد مشخص ایران پروسهٔ تشکیل انباشت سرمایه بدوی عمدتا بر عوامل ذیل متکی بوده است - ۱- اصلاحات ارضی شاه - کندی ۲- درآمد نفت و ۳- سرمایه‌گذاریها و کمکهای اقتصادی خارجی.

همانطوریکه توضیح داده شد از نظر مارکس انباشت بدوی سرمایه روندی اجتماعی است که طی آن بخش وسیعی از توده‌های مردم زحمتکش مالکیت خود را بر هرگونه ابزار تولید از دست میدهند و بدینترتیب تبدیل بسه

مزدبگیران سرمایه که آزادند تا نیروی کار خود را بپهرکس که خواستند بفروشند میگردند. در جریان این روند، از تولیدکنندگان کوچک سلب مالکیت شده و بیزیر مهمیز نظام سرمایه‌داری برده میشوند، درحالیکه از طرف دیگر عده معدودی نیز مبالغ عظیمی سرمایه بدست میآورند و مبدل به بورژوازی نو-خاسته میگردند. گردآمدن مبالغی سرمایه در دست عده‌ای معدود - که عمدتاً ناشی از افزایش تدریجی درآمد نفت و سرمایه‌گذاریهای خارجی پس از سال‌های بحرانی ۳۲ - ۱۳۳۰ بود - اگرچه یکی از عوامل مهم انباشت سرمایه در ایران بشمار میرود، اما خود به تنهایی نقطه عزیمت سرمایه‌داری را تشکیل نمیدهد. مارکس در تشریح چگونگی پیدایش انباشت سرمایه بیش از هر چیز بر روی پیدایش بردگان نوین سرمایه‌داری یعنی کارگران که طی آن بهره‌کشی فئودالی به بهره‌کشی سرمایه‌داری بدل میشود تأکید میکند. او توضیح میدهد که خلق ید تولیدکنندگان روستایی - یعنی دهقانان - از ابزار تولیدشان پایه و مبنای آن روندی را تشکیل میدهد که انباشت بدوی سرمایه نامیده‌اند.

ما در قسمت تاریخ تکامل سرمایه‌داری کلاسیک چگونگی کنده‌شدن توده‌های عظیم و میلیونی دهقانان برخی نواحی اروپا را از ابزار تولید روستایی - در نتیجه سیاستهای استثمارگرانه و وحشیانه طبقه حاکمه و جهت سلب مالکیت از دهقانان کوچک - بیان کردیم و نوشتیم که در طول قرنهای ۱۵ تا ۱۸ میلادی سرمایه‌داران و مالکین بزرگ ارضی با ستمگری و وحشیگری دهقانانی که بزور از زمینهایشان رانده شده و جهت لقمه‌نانی روانه شهرها شده بودند را بجرم ولگردی به بریدن گوش، تبعید، زندان، و حتی اعدام محکوم میکردند تا آنان نیروی کار خود را بیهای هرچه نازلتر بفروشند و به انطباق سرمایه‌داری عادت کنند.

در ایران چنین پدیده‌ای بویژه پس از اصلاحات ارضی شاه - کندی در های دهه ۱۳۴۰ رخداد. رفم ارضی که ظاهراً قرار بود عدالت و مساوات را در روستاهای ایران برقرار کند بزودی ماهیت واقعی و ضد دهقانی خود را نشان داد و میلیونها نفر دهقانانی که از هستی ساقط شده بودند برای فروش نیروی کار خویش - یعنی تنها مایملکشان - روانه شهرها شدند. آمار سازمان برنامه و بودجه نشان میدهد که بین سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵

حدود دو میلیون و یکصد و یازده هزار نفر از مناطق روستایی به شهرها مهاجرت نمودند یعنی جمعیت مناطق شهری مجموعاً از رشدی معادل ۳۵٪ بر-خوردار بود (جدول شماره ۱ مراجعه کنید). در این میان شهر تهران بعنوان مرکز عمده تجارت و صنعت بیشترین مهاجران روستایی را بخود جلب کرد بطوریکه طی سالهای دهه ۱۳۴۰ جمعیت آن از حدود یک میلیون و نیم بمرز ۴ میلیون نفر رسید (این رقم شامل موالید نیز میشود).

رژیم شاه عمده‌ا سعی میکرد که بانحاط مختلف دهقانان بیشتری را از دهات کنده و بسوی شهرها سرازیر کند و برای اینکار از وضع قوانین انچنانی گرفته تا کاربرد مستقیم زور و اسلحه استفاده میکرد. بیسرای مثال در سال ۱۳۳۹ در دهات ایران جمعاً ۴/۹ میلیون خانوار زندگی میکردند که در زمان اصلاحات ارضی از این عده ۱/۴ میلیون خانوار بیپناه اینکته نسق ندارند از دریافت زمین - و بیعبارت دیگر - از حق کشت محروم گشتند. همچنین از صاحبان نسق زراعی نیز بعناوین مختلف تعداد ۹۰۰ هزار نفر از خرید زمین و حق کشت محروم شدند. یعنی جمعاً ۲/۳ میلیون خانوار با

جدول ۱

رشد جمعیت در شهرها از سال ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶

جمعیت کل (۰۰۰-)	درصد افزایش جمع کل	افزایش میانگین سالانه ۱۹۶۶-۱۹۷۶	
۲۶۲۱	۴۲/۷	۲۶۲	افزایش طبیعی جمعیت
۲۸۰	۶/۳	۲۸	جمعیت در حومه
۸۱۱	۱۴/۸	۸۹	جمعیت در مراکز شهرها
۲۱۱۱	۳۵/۲	۲۱۱	مهاجرت روستائیان به شهرها
۶۰۳	۱۰۰/۰		جمع کل

منبع: استخراج از سازمان برنامه و بودجه مرکز آمار ایران.

تعداد عاقله ده میلیون نفر عملاً در وضعی قرار داده شدند که یا میبایست در دهات مانده و شاهد مرگ تدریجی خود در اثر فلاکت و گرسنگی باشند و یا به شهرهای مجاور مهاجرت کرده و در آنجا بجستجوی کار بپردازند. طبیعی است که رعایای از هستی ساقط شده انتخاب دوم را میکردند و به شهرهای مجاور میرفتند. پدید آمدن مسئله‌ای بنام کپرنشین‌ها، طبیعی - آبادها، و ... از جمله تجسم عینی برخی نایج اصلاحات ارضی شاهانسه و پروژه انباشت بدوی سرمایه در ایران است.

اهمیت این پروژه در رشد سرمایه‌داری بویژه از آنجهت است که تا زمانیکه در یک جامعه اکثریت تولیدات توسط رعایای وابسته بزمین صورت میگردد، امکان توسعه سرمایه‌داری وجود نخواهد داشت. بوجود آمدن موج فزاینده رعایای از هستی ساقط شده یا در حقیقت موج بندگان جدید سرمایه یکی از شروط اساسی شیوه تولید سرمایه‌داری است که برنامه رفومی اصلاحات ارضی در ایران در سالهای ۵۰ - ۱۳۴۱ و طی شش فاز مختلف کمر به تحقق آن بست.

پس از اصلاحات ارضی میبایست از درآمد نفت سرمایه‌گذارهای خارجی و کمکهای اقتصادی بعنوان عواملی مهم که در پروژه انباشت بدوی سرمایه در ایران نقش بازی کردند نام برد.

برای توضیح چگونگی سرمایه‌گذاریها و کمکهای اقتصادی خارجی در ایران لازم است به سال ۱۳۳۲ شمسی برگردیم. در این سال کودتای نظامی که توسط سازمان سیای آمریکا طرح ریزی و کارگردانی گردید رژیم سلطنت را که میرفت برای همیشه به گورستان تاریخ سپرده شود برای حدود یکربع قرن دیگر در ایران ماندگار کرد. پس از این کودتا رژیم شاه با شتاب بیشتری بسوی وابستگی اقتصادی و سیاسی به امپریالیسم آمریکا روان گردید. وابستگی روزافزون شاه به آمریکا دارای حداقل دو پی آمد مختلف بود؛ از یکطرف رژیم حاکم بر ایران را در برابر فشارهای احتمالی که از جانب آمریکا اعمال میشد بشدت آسیب پذیر ساخت و از طرف دیگر و بموازات این روند وابستگی شاه مورد حمایت بیشتر آمریکا قرار گرفته و از امنیست و ثبات بیشتری برخوردار میگردد. برای رویارویی با مخالفان پرقدرت

خارجی (که عمدتاً شامل دول ناسیونالیست عربی و همچنین شوروی میشدند) و داخلی (نظیر حزب توده جنبه ملی و تا حدودی روحانیون) شاه تقاضای کمکهای بیشتری از آمریکا نمود. دولت ایزنهاور بتقاضای کمک شاه پاسخ مثبت داد. سیاست کمکهای بیدریغ امپریالیسم به رژیم شاه دلایلی مختلفی داشت، از جمله برای بدست آوردن جایای محکمی در ایران که از ذخایر غنی نفت برخوردار بود، و دوم برای بهره‌بری از موقعیت استراتژیک جغرافیایی ایران در منطقه خاورمیانه خلیج فارس و بعنوان جبهه‌ای بر علیه شوروی. در نیمه دوم سال ۱۳۳۲ طی دو مرحله آمریکا مقتادیمی - متناهی پول را روانه ایران ساخت. در مرحله اول بعنوان بخشی از برنامه کمکهای تکنیکی آمریکا مبلغ ۲۳/۵ میلیون دلار وام بایران پرداخت شد. در همانسال مبلغ ۴۵ میلیون دلار تحت لوای کمک اقتصادی بلاعوض فوری از جانب امپریالیسم آمریکا روانه گردید. تنها بیسن سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ کمکهای اقتصادی و مالی آمریکا بایران بمبلغی معادل ۳۵۵/۸ میلیون دلار رسید. از مبلغ فوق ۲۵۰/۶ میلیون دلار بعنوان کمک اقتصادی بلاعوض و ۱۱۶/۸ میلیون دلار بنام وام پرداخت گردید.

در سال ۱۳۴۰ زمانی که اقتصاد ایران در دستیابی به اهداف اقتصادی خود با ناکامی مواجه گردیده بود و واشنگتن بر نرخ کمکهای اقتصادی خود افزوده و مبلغ ۱۰۷/۲ میلیون دلار - ۳۵ میلیون دلار بعنوان کمک اقتصادی و ۷۲/۲ میلیون دلار بعنوان وام - پرداخت کرد. * واشنگتن بشدت بمیزان کمکهای مالی بلاعوض خودجبهت بازسازی و قدرت بخشی به نیروهای نظامی ایران افزود. طی سالهای ۴۲ - ۱۳۳۲ بر اساس موافقت نامه معرف به معاهده دوجانبه امنیتی حجم کمکهای بلاعوض نظامی آمریکا به ایران بالغ بر ۵۲۵/۴ میلیون دلار گردید. این بزرگترین کمک نظامی بلاعوض بود که تا آنزمان آمریکا بیک کشور غیر ناتو پرداخت کرده بود. در همانحال تعداد پرسنل نظامی آمریکا در ایران به ۱۰ هزار نفر رسید. ***

* به بولتن ۲۴ وزارت خارجه آمریکا شماره ۷۴۲، ۱۴ سپتامبر ۱۹۵۲ صفحه

۳۴۹ رجوع شود.

** دفتر گزارشات و امارهای آمریکا، اول جولای ۱۹۴۵ تا ژوئن ۱۹۶۶.

*** چشم اندازهای نوین در خلیج فارس، از انتشارات کنگره آمریکا،

این رقم در سال ۱۳۵۷ تا ۵۰ هزار نفر تخمین زده شد. بعلاوه در سال ۱۳۳۵ سازمان سیای آمریکا نقش بارزی را در تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور یا ساواک ایران بعهده گرفت. ساواک بعدها در ارتباط بیشتر با مוסاد اسرائیل قرار داده شد. جهت ایجاد امنیت لازم برای جان و سرمایه خارجیانی که بطور روزافزونی به سرمایه‌گذاری در ایران پرداخته و یا در ایران اقامت می‌گزیدند در سال ۱۳۳۴ قانونی تحت عنوان قانون جذب و حمایت سرمایه‌گذاریهای خارجی از تصویب مجلس گذشت. در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ میزان سرمایه‌گذاریهای امپریالیسم آمریکا در ایران بالغ بر ۲۰۰ میلیون دلار گردید.*

سرمایه‌گذاران آمریکایی همچنین نقش مهمی در تأسیس و هدایت سیستم پولی و بانکی در ایران ایفا نمودند. برای مثال بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران که در سال ۱۳۳۸ با سرمایه اولیه ۴۲/۴ میلیون دلار تأسیس گردید به نسبت ۶ به ۴ بین سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی تقسیم شده بود. بدین ترتیب که ۶ سهم آن به سرمایه‌گذاران داخلی و ۴ سهم مابقی به سرمایه‌گذاران خارجی تعلق داشت. در میان سرمایه‌گذاران خارجی آمریکا بزرگترین سهم را بخود اختصاص داده بود.

نتیجتاً میتوان گفت که بین سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ جریان بزرگی از سرمایه‌گذاریها و کمکهای بلاعوض خارجی (که در بالا تنها به نمونه عمده آن یعنی آمریکا اشاره شد) بطرف ایران سرازیر گردید که بنوبه خود زمینه مساعدی برای رشد بیشتر از پیش طبقه بورژوازی در ایران فراهم آورد. با اینکه بین سالهای ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۱ درآمد ایران از درآمد نفت و کمکهای اقتصادی حدود ۱۷ درصد کل درآمد ملی را تشکیل میداد، با اینحال رشد اقتصادی هنوز وضعیت دلخواهی نداشت. وابستگی اقتصاد داخلی به کالاهای خارجی روز بروز افزایش مییافت بطوریکه میزان واردات کشور در سال ۱۳۳۸ بیش از شش برابر سطح واردات در سال ۱۳۳۳ بود، صادرات غیر نفتی کشور کاهش یافته و تا سالها بعد هرگز حتی سطح سال ۱۳۳۳ نیز نرسید و میزان

* گزارشات تجارت بین‌المللی ماورا بحار آمریکا، ۱۹۶۰ صفحه ۱۰.

قرضهای خارجی کشور شدت افزایش یافت. با اینحال پیروسی وابستگی اقتصاد ایران در این سالها همچنان رو به روند صعودی خود ادامه میداد. در سال ۱۳۴۱ رژیم شاه با اصرار و کارگردانی دکتر علی امینی نخست وزیر وقت - که شدت مورد حمایت آمریکا بود - اعلام یک برنامه رفومی را بنام "انقلاب شاه و مردم" کرد. طبقه اصلی برنامه رفوم که بعدها به "انقلاب سفید" نیز معروف گردید، برنامه اصلاحات ارضی آن بوده. مراحل مختلف اصلاحات ارضی که تا سال ۱۳۵۰ بطول انجامید نتوانست اثر چندانی بر رشد کشاورزی ایران بجا بگذارد و بعکس روز بروز بوضع نابسامانتری دچار میشد. عدم رشد بخش کشاورزی در ایران دلایل مختلفی داشت اما حداقل یک دلیل آن تأکید و توجه دولت به بخش صنعتی و خدمات و بی توجهی آن به بخش کشاورزی بود. چنانکه برنامه عمرانی چهارم کشور (۱۳۴۰ - ۱۳۳۶) در حالیکه بزرگترین سرمایه‌گذاریها را در بخش صنایع و خدمات کرده بود تنها ۵/۷٪ از بودجه خود را به بخش کشاورزی اختصاص داده بود. در پایان در حالیکه برنامه عمرانی چهارم به کلیه اهداف خود در بخشهای دیگر - اقتصادی کشور رسیده و یا حتی بیشتر از نرخ رشد تعیین شده را بدست آورد تنها در بخش کشاورزی بود که نتوانست به رشد پیش‌بینی شده یعنی ۴/۴ برسد. نرخ رشد بخش کشاورزی در برنامه عمرانی چهارم تنها ۳/۹ درصد بود. حتی در برنامه عمرانی پنجم کشور نیز - با اینکه توجه بیشتری به بخش کشاورزی شد - رژیم مجدداً در تحقق حدنصاب تعیین شده رشد این بخش شکست خورد.*

در سال ۱۳۵۰ که تقریباً مصادف بود با پایان مراحل مختلف برنامه اصلاحات ارضی مجموعاً ۱/۹۳۸/۷۲۸ میلیون نفر از رعایای سابق به اقطاع مختلف مشمول آن شده بودند. از این عده ۱/۷۶۶/۶۲۵ میلیون نفر صاحب قطعات مختلف زمین شدند و ۱۷۲/۱۰۳ هزار نفر از اجاره ۹۹ ساله زمینهای وقفی استفاده نمودند (به جدول مراجعه نمائید) چنانچه بیاد آوریم که در سال ۱۳۵۰ - تعداد کل نیروی فعاله بخش کشاورزی بر حسب آمار ۳/۶۰۰/۰۰۰ میلیون نفر تخمین زده میشد معلوم میگردد که رقمی نزدیک به ۲/۳ کل نیروی فعاله

* سازمان برنامه و بودجه، مرکز آمار کشور سال ۱۳۵۱

دهات ایران به انواع مختلف تحت پوشش برنامه اصلاحات قرار گرفتند. اما همانطور که قبلاً توضیح داده شد اهمیت اصلاحات ارضی در انباشت بدوی سرمایه در ایران بیش از هر چیز در مهاجرت اجباری بخش بزرگی از رعایای سابق از دهات و تبدیل کردن آنان به پرولتاریای آزاد بود. چنین پروسهای در حقیقت نیروی کار لازم را برای کارخانجاتی که بسرعت در اطراف شهرها ساخته میشدند فراهم میآورد (به آمار ارائه شده در همین صفحه مراجعه نمائید.) از جمله دلایل مهاجرت اجباری رعایای سابق به شهرها را میتوان چنین ذکر کرد ۱- رکود و بیکاری در بخش کشاورزی که عمدتاً در اشرسیاستهای پنهان و آشکار صنددهقانی رژیم شاه صورت میپذیرفت و به نمونهای از آن در بالا اشاره گردید. ۲- رشد سریع بخش صنعتی که به همراه خود تقاضای فوری برای نیروی کار بیشتر را میطلبید.

ایران با بهره گیری از سرمایه گذاریهای خارجی و خود درآمد نفت (به جدولهای مربوطه مراجعه کنید) و تاثیرات ناشی از برنامه رفرمی اصلاحات ارضی توانست که در دهه ۱۳۴۰ به نرخ بالایی از رشد اقتصادی دست یابد. بسیاری از کارشناسان اقتصادی در این مورد متفق القول بودند که نرخ مرکب رشد اقتصادی ۷٪ سالانه ایران با نرخ رشد کشورهای چون یوگسلاوی، ژاپن

جدول ۲: خلاصه اصلاحات ارضی ۱۳۴۱-۵۰

۲/۱۰۰/۰۲۸	کل دهقانان دارای نسق ۱۳۴۱
	دهقانان صاحب زمین شده
	در مرحله اول
۲۵۲/۲۵۸	در مرحله دوم
	فروش زمین اربابی به دهقانان
۵۷/۱۶۴	شرکت دهقانان در زمین های اربابی
۱۵۶/۲۷۹	در مرحله سوم
	خرید زمین های اجاره ای ۳۰ ساله
۲۳۸/۱۱۹	شرکت دهقانان در زمین های اربابی
۶۱/۸۰۵	کل
۱/۷۶۶/۱۲۵	دهقانان دارای زمین های اجاره ای
۱۷۲/۱۰۲	۹۹ ساله وقفی
	کل دهقانانی که از برنامه اصلاحات
۱/۹۳۸/۷۲۸	رضی بهره مند شدند
۱۶۱/۲۰۰	دهقانانی که زمینی بدست نیاوردند
۹۲٪	درصد سوداگرانی که زمین بدست آوردند

سوجه: هر سوداگر نان آور یک خانوار روستایی شمار میرود. متخصصین آمار ایران فرض را بر این گذاشته اند که هر خانوار روستایی ایرانی بطور متوسط ۵ نفر را شامل میشود. بنسب ترتیب اثر کل اعمای خانوار روستایی بر آمار فوق در نظر گرفته شده کل کسانی که مشمول برنامه اصلاحات ارضی گردیدند به ۹/۱۶۲/۱۴۰ نفر میرسد.

منبع: آمار سالانه سازمان اصلاحات ارضی ۱۳۵۰، ۱۳۴۸، ۱۳۴۷، ۱۳۴۶

اسرائیل، ایتالیا، آلمان غربی، و تایوان - که بنوبه خود از بالاترین رشدهای اقتصادی در سراسر جهان برخوردار بودند- قابل مقایسه بود.

آمار رشد اقتصادی ایران در دهه ۱۳۴۰ مسئله ای غیر منتظره نبود. مارکسی ولنین بدرستی در آثار خود توضیح دادند که مدور سرمایه و دیگر دخالتهای اقتصادی امپریالیستها در جوامع تحت سلطه به رشد سرمایه داری در آن جوامع و در سراسر جهان کمک میکند اگر چه سرمایه داری در جوامع تحت سلطه موجب افزایش فاصله طبقاتی، پدید آمدن ارتش ذخیره کار، و دیگر مسائل گریبانگسار جوامع سرمایه داری نیز میگردد.

در حقیقت برغم تصور برخی نیروهای چپ که تحت تاثیر افکار رفیوسی-ماشوتسه تنگ دیدگاه "نیمه فئودالی-نیمه مستعمره ای" برخوردارند نظیر "اتحادیه کمونیستهای ایران" و "حزب کمونیست انقلابی آمریکا" تحت سلطه بودن، تغییری در واقعیت رشد سرمایه داری در کشورهای نظیر ایران، برزیل، اسرائیل، و غیره نمیدهد. بعلاوه امروزه حتی در بسیاری موارد دیده میشود کشورهای که در اثر مدور سرمایه امپریالیستی به درجه بالایی از رشد سرمایه داری در کشورهای خود رسیده اند.

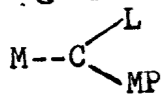
وجود بقایای شیوه های تولیدی ماقبل سرمایه داری در کنار شیوه تولید سرمایه داری در جوامع تحت سلطه هرگز نافی بر قراری سیستم سرمایه داری در این جوامع نیست. زیرا که همواره نقش اصلی را شیوه تولیدی غالب بر عهده دارد و این اوست که ترکیب نهایی ساخت اقتصادی آن جامعه را تعیین میکنند. بنابراین اوها می نظیر "مسئله ارضی هنوز حل نشده" و "فئودالیسم در پاره ای از مناطق حاکم است" زیرا "علیرغم غلبه سرمایه داری به شهرها تولید خرده کالایی کماکان بر روستاها حاکم است" و غیره چه درست چه غلط - نمی تواند دلیلی بر رد ساخت سرمایه داری جوامع تحت سلطه باشد.

از طرف دیگر دیدگاه "سرمایه داری وابسته" که به ادعای سازمان چریکهای فدایی خلق اول با روش رفیق بیژن جزئی در ایران فرموله گشت بنا بر درست سرمایه داری کشورهای تحت سلطه را "فرماسیون نا پدیدار و در حال گذار می بیند که تحت تاثیر روابط نواستعماری جهان در نقاط استعمار زده ای مشتمل ایران در فاصله فرماسیون تاریخی فئودالیسم تا سوسیالیسم ظاهر شده است."*

* به نقل از نشریه جهان - هواداران سچفا در خارج از کشور - شماره ۴ ص ۴

دیدگاه جزئی که امروزه کمابیش موردقبول سازمان چریکهای فدایی خلق (اقلیت) نیز می باشد روشن نمیکند که آیا آنچه را که آنان " سرمایه داری وابسته " می نامند دارای همان قوانین حرکت سرمایه داری کشورهای صنعتی (که در جلد سرمایه مارکس برشته تحریر آمده) است و یا از قوانین حرکت مختص بخود پیروی میکند و اگر از قوانین حرکت مختص بخود پیروی میکند آیا این قوانین کدامند؟ آیا جزئی به کشف یک سرمایه داری جدید نائل آمد و یا سعیی داشت بنحوی از انحنا، توضیح دهد که " سرمایه داری وابسته " در حقیقت سرمایه داری نیست و فقط رنگ و لعاب سرمایه داری را برخوردار دارد؟

واقعیت این است که طبیعت سرمایه بگونه ای است که قبل از آنکه " ملیت " سرمایه گذار قائلنندیهای حرکت آنرا تعیین کند کسب ارزش اضافی فلسفه وجودیش را بیان میدارد. سرمایه ای (M) که از جانب یک سرمایه دار خارجی در ایران بکار می افتد مانند هر سرمایه دیگری ناگزیر است جهت حرکت خود در مدار تولید و توزیع بدواً صرف اجاره نیروی کار لازم (L) و خرید وسایل (MP) تولید گردد و از این بابت هیچ فرقی بین آن و سرمایه گذار ایرانی نیست، یعنی:



سرمایه دار پس از تبدیل سرمایه خود به نیروی کار (L) و وسایل تولید (MP) وارد پروسه تولید (P) می گردد. استثمار نیروی کار کارگران در جریان تولید باعث میشود که سرمایه کالای (C) پیش ریخته سرمایه دار در خاتمه بعلاوه مقداری ارزش اضافی مستقر در کالای تولید شده (C') آماده توزیع گردد. پس از توزیع و فروش کالای تولید شده، سرمایه دار سرمایه اولیه خود (M) را همراه با مقداری سود (M') دریافت میکند:

$$M' = M + \dots$$

در حقیقت کل جریان تولید و توزیع کالا را بصورت زیر می توان خلاصه کرد:

$$M - C \dots P \dots C' - M'$$

*** در این مقاله سعی شده است از حروف الفبای لاتین برای تشریح فرمولهای مربوطه استفاده گردد تا در صورتیکه خوانندگان نسخ انگلیسی کاپیتال را در دست دارند در مقایسه مطالب دچار اشکال نشوند. بدین ترتیب M سرمایه، C کالا، L نیروی کار، و MP وسایل تولید می باشد.

جدول ۲: منابع و موارد استفاده بودجه سازمان برنامه طی برنامه عملیاتی چهارم (سالون ریال)

منابع	مقدار	درصد
درآمد نفت (۸۰ درصد کل)	۲۸۵	۶۲/۱
فروش خارجی	۱۵۰	۴۴/۶
درآمد گاز و برق و شیمی	۲۱	۲/۴
درآمد داخلی	۵۰	۸/۲
منابع دیگر	۴	۰/۷
کلی	۴۶۰	۱۰۰

موارد استفاده:

بروزه های عمرانی جدید	۴۸۰	۷۸/۷
بروزه های عمرانی سوم	۴۵	۷/۴
انتقال گسار	۵	۰/۸
بازپرداخت قروض خارجی	۴۷	۷/۷
بازپرداخت قروض ملی	۲۸	۴/۶
منابع دولتی و غیره	۵	۰/۸
کلی	۶۱۰	۱۰۰

منبع: سازمان برنامه، برنامه عملیاتی چهارم ۲۲ - ۱۹۶۸

جدول ۳: منابع و موارد استفاده از بودجه عملیاتی برنامه عملیاتی سوم ۲۲ - ۱۹۶۲ (سالون ریال)

منابع	مقدار	درصد
درآمد نفت	۱۴۴/۹	۶۲/۵
نفت (OILS)	۸/۴	۲/۶
بشنوای اندوخته	۱۲/۸	۵/۹
فروش داخلی	۲۰	۱۲/۹
فروش خارجی	۲۰/۸	۹
منابع دیگر	۱۴/۱	۶/۱
کلی	۲۳۲	۱۰۰

موارد استفاده:

مخارج عمرانی	۲۰۴/۶	۸۸/۲
بازپرداخت وامهای ملی	۱/۲	۰/۶
بازپرداخت وامهای خارجی	۸/۷	۳/۷
بهره بشنوای اندوخته و وامهای ملی	۲/۸	۱/۶
بهره وامهای خارجی	۵/۵	۲/۴
مخارج دولتی	۲/۲	۱/۴
موارد استفاده دیگر	۴/۸	۲/۱
کلی	۲۳۲	۱۰۰

منبع: سازمان برنامه، گزارش درباره عملکرد برنامه عملیاتی سوم (تهران، ۱۳۴۷ - ۱۹۶۸)

از M بدست آمده سرمایه دار بخشی را صرف مخارج و تجملات زندگی شخصی خود میکند که بدین ترتیب از دور تولید خارج میگردند. اما بخش دیگر M که کمابیش M^1 را بزرگتر از M می‌کند مجدداً وارد دور نوین تولید می‌نماید. زیرا قانون تولید سرمایه داری بگونه ایست که سرمایه دار ناگزیر است جهت باقی ماندن در محنت رقابت همواره $M^1 > M$ را حفظ نموده و دور نوین تولید را با سرمایه پیش ریخته قبلی بعلاوه بخشی از M یا سود دور قبلی تولیدی آغاز کند. اما سرمایه جهت آغاز گردش خود در سطحی با انباشت بیشتر میبایست مقدار بیشتری صرف اجاره نیروی کار جدید (سرمایه متغیر) و همچنین توسعه وسائل ماشین آلات و ساختمان کارخانه (سرمایه ثابت) کند. از همین رو گردش تولید و بازتولید چنین سرمایه ای صرفه از ملیت سرمایه دار - لاجرم به انباشت سرمایه و رشد مناسبات سرمایه داری در ایران کمک کرده و در آن نقش بازی میکنند. در حالیکه نظریاتی مانند نظریه بیژن جزنی که تاکید اصلی خود را بر روی "وابستگی" گذاشته تا "سرمایه داری" عملاً از پیمان گردش سرمایه خارجی و اثرات آن بر رشد سرمایه داری در ایران عاجز مانده و در انتهای ناگزیر به کشف فرماسیون جدیدی بنام "سرمایه داری وابسته" میگردند که قانونمندیهای آن بر هیچکس منجمله بر خود جزنی روشن نیست و در هیچکدام از آثار مارکسیستی نیامده است. جای شك نیست که سرمایه داری جوامع تحت سلطه از جنبه های مختلف تفاوتهای آشکاری با سرمایه داری کشورهای پیشرفته صنعتی دارد. از جمله اینکه در اینگونه جوامع معمولاً دولت بزرگترین سرمایه دار است و این مسئله تا حدود چشمگیری از خاصیت تحرک سرمایه آزاد میکاهد، بخش تولید وسائل تولید یا به عبارت دیگر بخش صنایع "مادر" در مقایسه با بخش تولید وسائل مصرفی ارزش کمتری برخوردار است، اقتصاد آنها تا حدود زیاد وابسته به "جذر" و "مد" سرمایه در کشورهای متسرویسلسل است، و... اما در نهایت هیچکدام از این تفاوتها نمیتواند نافی قوانین حرکت سرمایه در اینگونه جوامع گردد و آنها را بعنوان "فرماسیون در حال گذار" "نیمه فئودالی - نیمه مستعمره" و یا غیره در بریاورد اصول دیگری را بغیر از قوانین حرکت سرمایه داری که در اجلا د سرمایه و توسط مارکس و انگلس برشته تحریر در آمده است را درستوار کار قرار دهد.

تجربه نشان میدهد که دیدگاههای "نیمه فئودالی نیمه مستعمره" و "سرمایه داری وابسته" علیرغم تفاوتهای ظاهری خود در نهایت بیک جمعیت

رسیده و به حمایت و تپاشی با بخشهایی از "بورژوازی ملی" کشیده شده و تبدیل به چاکران بورژوازی میگردند. چنانکه "اتحادیه کمونیستهای" شورای ملی "مقاومت" بنی صدر - رجوی پیوست و بخش اکثریت سازمان چریکهای فدایی خلق نیز رهبران انقلابی و ضد امپریالیست خود را خمینی یافت.

حاملین هر دو دیدگاه انحرافی فوق از این واقعیت مسلم غافلند که در زمان ما خصوصیات سیستم جهانی سرمایه داری بگونه ای است که تضادهای نا پایدار برخی از جناحهای سرمایه داران داخلی با بعضی امپریالیستها از آنجا که جنبه ضد سرمایه داری ندارد، انقلابی نبوده و قابل حمایت نیست. به عبارت دیگر "مبارزه ضد امپریالیستی" بدون مبارزه بر علیه سرمایه داری انقلابی نیست و نیایست مورد حمایت طبقه کارگر قرار بگیرد. رژیم جمهوری اسلامی ممکن است بر اساس تضادهای سطحی و نا پایدار خود با امپریالیسم امریکا اقدام به "گروگان گیری" و یا "بمب گذاری در سفارت امریکا در لبنان" و... کند. اما این اقدامات که همچون خون کیشوت بجنگ آسیاب بادی رفته و دشمن اصلی (نظام سرمایه داری) را بحال خود میگذارد و از زیر ضربه خلاص میکند، هرگز نمیتواند گرهی از مشکلات طبقه کارگر ایران بگشاید. بعلاوه از آنجا که ادامه حیات سرمایه داری در یک کشور خارج از طبقه سیستم جهانی سرمایه داری قابل تحقق نیست رژیمهای نظیر رژیم جمهوری اسلامی ناگزیرند در همانحال که سفارت امریکا در بیروت را با بمب ویران میکنند، برگردن وزیر خارجه آلمان غربی در تهران حلقه گل بیاویزند.



منابع

انگلس فردريك - انتى دوربينگ - مجموعه آثار مارکس و انگلس چاپ روسی - جلد بیستم - صفحه ۱۵۰ و ۱۵۲

آریانچور. ا. ج. - زمینه جامعه‌شناسی - شرکت سهامی کتابهای جیبی - تهران - ۱۳۵۷ - ۵۰۸ تا ۵۱۰

مارکس، کارل - ایدئولوژی آلمانی - نیویورک: انتشارات انتر-ناسیونال - ۱۹۷۰ - صفحه ۴۶ (انگلیسی)

مارکس، کارل - سرمایه - جلد اول - نیویورک، شرکت کتابهای وینتج - ۱۹۷۷ - صفحه ۷۱۸ - فصل ۲۱

مارکس و انگلس - مانیفست حزب کمونیست - از انتشارات جمهوری خلق چین - ۱۹۶۵

مارکس، کارل - فرمانروایی بریتانیا در هند - ۱۸۵۲

مارکس، کارل - گراندریز - شرکت کتابهای وینتج - ۱۹۷۴ - صفحه ۱۰۰

مارکس، کارل - سرمایه (انگلیسی) - جلد سوم - ۱۹۷۴ - صفحه ۲۹۵

مارکس، کارل - سرمایه (انگلیسی) - جلد اول - نیویورک: انتشارات انترناسیونال - ۱۹۶۷ - ۷۲۴ و صفحه ۸

مکانیزم انباشت سرمایه

در شوروی

توضیح: این مقاله اقتباسی است از کتاب "اتحاد شوروی: سوسیالیست یا سوسیال امپریالیست" قسمت دوم* کتاب مزبور مجموعه مقالاتی از ریچارد لونا و آلبرت زیمنسکی در رد و یا قبول تز سوسیال امپریالیسم میباشد. درج بخشهایی از این مقاله از جهت شکافتن دینامیزم تشکیل سرمایه در شوروی حائز نکات ارزشمندی برای تدقیق درک از سرمایه‌داری و سوسیالیسم است.

مقدمه

رویزیونیستها سرمایه‌داری را بطور مکانیکی مرتبط با ترکیب بنددی مشخص در نظر میگیرند: مانند کمپانیهای خصوصی چند ملیتی بورس‌بازی و غیره. بعلاوه آنها سرمایه‌داری را با عمل کرد معین مشخص میکنند مانند وارث شدن ثروت سیستم های پارتی بازی سیاسی (system of political patronage) و غیره. چون چنین عواملی در شوروی وجود ندارد، پس جایی برای بحث نمیماند که شوروی سوسیالیستی است. درک آنان از سوسیالیسم نیز بهمان اندازه مکانیکی است. بر طبق این نظرات با اصطلاح از بیسین بردن مالکیت خصوصی طبقه حاکمه بر سرمایه اجتماعی بوجود آوردن مؤسساتی برای انجام برنامه‌ریزیهای دولتی یعنی ماشین که سود اجتماعی را بحد اکثر برساند نمونه‌هایی از سوسیالیسم میباشد. رویونیستها مالکیت دولتی‌ای که عملکردش مانند تز "دست‌های نامرئی" آدام اسمیت میباشد را تبلیغ میکنند.

* این کتاب در اوت ۱۹۸۲ بوسیله "حزب کمونیست انقلابی آمریکا" بچاپ رسید.

انگلس در آنتی دورینگ توضیح میدهد که: "فرم ارزش تولیدات ... به شکل جنینسی شامل فرم تولید سرمایه‌داری یعنی تضاد بین سرمایه‌داری و کارگران مزدگیر، ارزش ذخیره کار صنعتی، و بحرانها میباشد." (۱) انگلس در ادامه بحث خود چنین درکی را میدهد که مبادله از طریق پول روح رشد سرمایه‌داری است. نهایتاً این شامل جدایی تولیدکنندگان از وسائل تولید، خرید و فروش نیروی کار، و انباشت سرمایه خواهد گردید. مگر اینکه سیستم کالایی و مبادله از طریق پول در دوران سوسیالیسم محدود شود، به همین دلیل است که برای انقلابیون مارکسیست - لنینیست دولت و روبینسای سیاسی جامعه در کل خودش نقش عمده‌ای را در دوران سوسیالیسم ایفا میکند. در حقیقت روبینسای سیاسی میبایستی در تمام اوضاع و احوال انقلابی باشد تا اینکه به جامعه کمونیستی یعنی محو طبقات و دولت برسد. اگر حزب طبقه کارگر از اعتماد به توده‌ها و رهبری مبارزه علیه اختلافات و تضادهای جامعه سوسیالیستی و مبارزه در راه انقلاب جهانی باز ایستد آنوقت سرمایه‌داری دوباره احیاء خواهد گشت.

در اینجا مناسب است دارد که مفهوم مارکسیست - لنینیستی از دولت و قانون ارزش را اجمالاً بشکافیم. دولت از ساختار عینی جامعه که مشخصاتش نه تنها بوسیله نمایندگان طبقه حاکم بلکه بوسیله تقسیم اجتماعی کاری که در خدمت روابط تولیدی و در جهت کسب ارزش اضافی است مشخص میشود. ما جلوتر این روابط تولیدی را در سیستم سرمایه‌داری بیشتر توضیح خواهیم داد. حال ببینیم قانون ارزش چیست؟ کالاها، که نیروی کار هم شامل آن میشود بر حسب زمان کار اجتماعاً لازمی که برای تولیدشان لازم است مبادله میشوند. سرمایه همواره در جستجوی سود به جریان میافتد. این به تشکیل نرخ عمومی سود منتهی میشود که یک استاندارد برای عملکرد و بقا بنگاهها در شوروی بنا مینهد. اما این قانون بشکل کور و مخرب در جوامع سرمایه‌داری عمل میکند. واحدهای منفرد و یا گروهی سرمایه از شرایط اجتماعی تولید و سرمایه در کل تابعیت میکنند. اما این واحدها در کل بشکل هماهنگ عمل نکرده و بهمین خاطر تلاش سرمایه‌داران در کارتل‌های غربی یا در برنامه‌های دولتی شوروی برای "هماهنگ کردن" عملکرد این قانون

موفق نبوده است. در جوامع سرمایه‌داری پروسه کار (فعالیت هدفمندی که بشر برای رفع احتیاجات خود و تغییر طبیعت انجام میدهد) وابسته به پروسه کسب ارزش است. مقدار ارزش (زمان کار اجتماعاً لازم) در جریان و بر اساس حرکت سرمایه برای سود تعیین میگردد. برخلاف تزه‌های رویزیونیستی قانون ارزش قاضی بیطرفی در رابطه با کارایی (efficiency) نیست. قانون ارزش ملزومات تولید کالایی یعنی جدایی و تأثیر دوجانبه پروسه‌های مستقل کار را منعکس میکند. در واقع قانون ارزش همین این واقعیت است که نیروی کار در جامعه سرمایه‌داری بشکل کالا مبادله شده و ارزش (مبادله‌ای) کالاها نیز از طریق همین معیار تعیین میگردد. در یک جامعه حقیقتاً سوسیالیستی پروسه تولید ارزش به تولید برنامه‌ریزی شده ارزشهای مصرفی مشخص (concrete) وابسته گردیده است. و به این خاطر است که نیروی کار در جامعه سوسیالیستی عمدتاً بشکل کالا خرید و فروش نمیشود و قانون ارزش نیز قانون غالب اقتصاد سیاسی دوران سوسیالیسم نیست. در این دوران کوشش در جهت تقلیل زمان کار از طریق سیاستهای انقلابی پرولتری صورت میگیرد. برای رویزیونیستها قانون ارزش اثر و مولد سرمایه‌داری نیست. برای آنها قانون ارزش وسیله‌ای برای کارایی بیشتر و قابل کنترل است. این تقدیس قانون ارزش و تولید کالایی همان توهمی است که مارکس آنرا فتیسیم کالا مینامد. در دوران سوسیالیسم جمع آوری و متشکل کردن کار اجتماعی بر اساس یک درک غیر طبقاتی از کارایی انجام نمیشود. کار اجتماعی اولاً و اساساً از نقطه نظر تغییر و کنترل جامعه بطریق اشتراکی تعیین شده و بکار گرفته میشود. در حقیقت راه سوسیالیستی مداوم پیگیرانه پروسه انقلابی کردن جامعه و جهان است و این راهی نیست که شوروی در راه آن قدم برمیدارد.

حال ببینیم سرمایه‌داری چیست؟ سرمایه‌داری غالب بودن قانون ارزش بر کل جامعه است، یعنی پروسه کسب ارزش بعنوان هدف نهایی که سرمایه‌داران فقط تجسم شخصی آن هستند. این غالبیت قانون ارزش است که عامل اساسی جامعه سرمایه‌داری میباشد نه درکهای سطحی ویلانشینان و مدارس مقدماتی و یا مراکز دلالی پول در وال استریت (Wall Street). اگر ما بخواهیم

بفهمیم چرا شوروی در اریتره یا افغانستان جنگهای مستعمراتی برپا داشته است، چرا بلوک شرق درگیر بحران اقتصادی - سیاسی رشدیابنده‌ای می‌باشد، چرا شوروی هم مانند رقیبش امریکا برای جنگ در جهت باز تقسیم جهان آماده می‌شود، میبایستی اساس قوانین حرکتش (laws of motion) را دریابیم. حال برای شکافتن بیشتر مطالب موضوعات زیر را مورد بحث قرار میدهیم: سود بعنوان عامل تعیین کننده، برنامه ریزی، گوناگونی سرمایه (manyness of capital)، بحران و اثرات بین المللی - اجتناب ناپذیر آن در ساخت اجتماعی شوروی (crisis and international compulsion in Soviet social formation).

سود بعنوان عامل تعیین کننده

رفرم اقتصادی ۱۹۶۵ احیای سرمایه داری در شوروی را اساساً تکمیل نمود (۲). برنامه‌ای بود که اصول سرمایه داری را در قالب برنامه ریزی و کنترل دولتی رعایت میکرد. این رفرمها جوابی به آهنگ کند رشد و عدم افزایش بازدهی بودند که به يك برنامه گسترده نظامیگری مربوط میشدند. در این رفرمها سه موضوع میبایستی بررسی گردند: رابطه داخلی مابین موفقیت و یا شاخص‌های برنامه ریزی، تجدید محاسبه قیمتها، و عوارض هزینه سرمایه (The imposition of capital charge).

رویزونیستها میگویند که سود فقط یکی از اهداف (یا شاخص) برنامه -

ریزی در شوروی میباشد که البته این در کشورهای غربی نیز صادق است. برای مثال این نادرست است که شرکتها در غرب فقط سود را مورد توجه قرار میدهند. آنها همچنین از هر دو شاخص های قیمتی و حجمی (physical) استفاده میکنند و سعی میکنند که (نرخ) رشد را پیشبینی نمایند، تولید را در دراز مدت ضمانت کنند، تولیدات را قبل از تولید پیشبینی کنند و تحقیقات غنی سودآور را ترتیب دهند. بعلاوه دولت امریالیستی بودجه های نظامی و رفاهی را نیز بر اساس ضرورتهای سیاسی صرف میکنند، انواع گوناگون مالیات برای کمک هزینه های دولتی را تصویب کرده، و اقدام میکنند به سرمایه گذاریهایی مینمایند که لزوماً نرخ بالای بازگشت ندارند. حال

سوال اینست که آیا سود پیش شرط پروسه برنامه ریزی در شوروی است یا خیر؟ در دوره استالین شاخص های عمده با زده و کاهش قیمت تولید برای ارزیابی بنگاهها مورد استفاده قرار میگرفتند. البته این تنها یکی از معیارهای متعدد تولید بود. در جریان رفرم ۱۹۶۵ تعداد شاخصها کمتر شد و بعضی از آنها نیز عوض گردیدند. در حال حاضر شاخص های برنامه ریزی شامل وجوه مزد، ارزش فروش، سود کل، نرخ سود، دریافتها و دادهها به بودجه دولتی، سرمایه گذاریهای متمرکز، تکنیک جدید، و تعهدات در مسورد مواد اولیه میباشد. رویزونیستها علناً به نقش قطعی سود در مکانیزم این رفرمها معترفند.

کاسیگین در سخنرانی خود در سال ۱۹۶۵ در مورد رفرم صنعتی یادآوری کرد که "برای سمت دادن بنگاهها بسوی افزایش بازدهی بنظر میرسد که بهتر است که از ضریب سود استفاده شود." و در ادامه گفت "سود جوازاسب فعالیتهای تولیدی بنگاه را کاملتر از ضریب قیمت تولید منعکس میکند. چیزی که در این مورد باید در نظر گرفته شود نه فقط مقدار و افزایش سود بدست آمده، بلکه درجه سودی که کسب گردیده، یعنی مقدار سودی که برای هر روبل سرمایه گذاری شده بدست آمده میباشد." (۳) اقتصاددان پرنفسود شوروی پ - بیونیچ در سال ۱۹۷۷ مینویسد: "از میان شاخص های جدید شاخص سود که افزایش در حجم فروشها، تقلیل قیمتهای تولیدی، و بهبود کیفیت کالا (چون اینها همراه با افزایش قیمت اجناس هستند) را تعیین میکند به بهترین وجهی کارآیسی نهایی را تخمین میزند." (۴) در اینجا ما با تکرار این افسانه رو برو هستیم که سود بهترین وسیله برای بدست آوردن بیشترین مقدار تولید اجتماعی است، همراه با این توهم که گویا میتوان سود را کنترل نمود.

اگر حجم سرمایه گذاری برای بدست آوردن سوددهی معینی مشخص نشود هدف ضریب سود برای سرمایه گذاری متمرکز چیست؟ ضریب سود نتایج عینی فروش و تلاش در جهت تقلیل قیمت را در يك ضریب خلاصه میکند و میتواند در تمام صنایع بعنوان معیار مقایسه استفاده شود. بودجه های کمکی دولت به بنگاهها که شامل قسمتهای تشویقی، اجتماعی، و تولیدی میباشد از سود بدست آمده بنگاه گرفته میشوند و بر اساس عملکرد بنگاه که ترکیبی از نتایج

سوددهی و فروش بنگاه است تعیین میگردند. در سال ۱۹۷۹ ضریب ارزش-افزایی (appraisal indicator) جدیدی برای تعیین، و در واقع کاهش بودجه های دولتی بنگاهها برقرار گردید که بروشنی مشتقی از امر سوددهی بود. یکی از اقتصاد دانان شوروی در مجله "صنعت سوسیالیستی" بتاريخ مارس ۱۹۸۲ اثر این ضریب جدید را در يك کارخانه ماشین های شیمیایی به این صورت جمع بندی کرد: "ساختن رآكتورهای کوچک سودآور نبود و فقط ۴۶٪ از برنامه تکمیل گردید. ماشین های چرنده (rotary devices) بسیار سودآور بودند و برنامه حتی بیش از حد معمول تکمیل گردید." (۵)

در سال ۱۹۷۸ نصف دل سرمایه گذاریها از منبع سود کسب شده در سطح بنگاهها انجام گردید. (۶) به بیان دیگر رابطه مستقلى بين سوددهی هر بنگاه (enterprise) و سرمایه گذاری در آن بنگاه وجود دارد. و کنترل قطعی بر منابع و تولید اجتماعی در سطوح بالا انجام میگردد.

در سال ۱۹۵۶ بحث سختی بر سر باصطلاح "قیمتهای معتدل" درگرفت. اقتصاددانان به تبعیت از خروشچف با "قیمتهای" "اختیاری"، "تشخیص الویتها" بر اساس سیاست، و تغییرات زیاد در سودها به مخالفت برخاستند. در گذشته تعیین قیمتها به جمع مخارج مادی و نیروی کار (درصد کمی از این مخارج مستقیم نیز به قیمت فرآورده افزوده میشد)، استهلاك، و هزینه های ثابت عمومی گرایش داشت. بعد از مجادله بر سر درست بودن اینکه سود باید در قیمت تأثیر (کاهش دهنده) داشته باشد، قیمت گذاریهای عمده فروشی در صنایع شوروی در سال ۱۹۶۷ تغییر کردند. این تغییرات عبارت بودند از:

اولاً، سعی گردید که قیمتتهای عمده فروشی وسایل تولید به ارزششان نزدیکتر شوند. این از طریق شروط کنترل و افزایش شدیدتر سوددهی انجام پذیرفته ثانیاً، اکنون بطور مستقیم سرمایه دارای قیمت گردید. در زمان استالین بودجه بنگاهها شکل اعانه هایی از مؤسسات اقتصادی مرکزی را داشت. رفرم مزبور از جانب بنگاهها بعنوان هزینه سرمایه گذاری را برقرار گردانید. این هزینه های سرمایه (capital charges) بودند که بر قیمتتهای غیر تأثیر می گذاشتند. قیمتتهای دیگر بعنوان مخارج مصرفی علاوه هزینه سرمایه محاسبه میشدند و در حال حاضر نیز چنین است.

دوباره فورمولبندی قیمتتهای تفادهای جدیدی را بوجود آورد. نرخهای گوناگون سود در قیمتتهای رشته های مختلف مستتر گردیده شدند. هدف این سیاست توازن در بازتولید بود، زیرا صنایعی که در گذشته سودآور نبودند اما در عین حال برای پرولتاریا در شرایط برقراری سوسیالیسم مفید محسوب میگردیدند در خطر ورشکستگی قرار گرفته و اکنون تحت بازرسی اقتصادی (cost accounting) قرار داده میشدند. اما اقتصاد شوروی هنوز دچار ناهمگونیهای شدیدی است. در عین حال تعیین قیمتتهای از طریق مرکز وقتی که اقتصاد بر اساس سود/ضرر عمل میکند تولید هرج و مرج خواهد نمود. کارگران سوسیال امپریالیسم حرفهای مضحکی درباره تنظیم قیمتتهای میزنند و میگویند که روابط در بازار بخوبی کنترل میشوند. آنها فصحیحانه جریان کسب اطلاعات از سطوح پائین توسط ادارات برنامه ریزی کننده و اینکه چقدر ایده آل اطلاعات مزبور به بنگاهها منتقل میشود را رنگ و روغن میکنند. اما بنگاهها بخاطر بدست آوردن قیمتتهای نهایی بیشتر و بنابراین افزایش سود بدست آمده (بعد از تولید) خرج تولید خود را بیش از مقدار واقعی تخمین میزنند. از همین روست که معاون رئیس کمیته قیمتتهای اتحاد جماهیر شوروی مقدار بوجه درخواستی بنگاهها را ۲۰٪ بیش از مقدار واقعی تخمین میزند. (۷) این موجب نوعی چانه زدن بر سر قیمتتهای تحت لوای قیمتتهای ثابت میشود.

هزینه سرمایه (capital charge) عبارت از ارزیابی ای از کرایه ماشین آلات و دیگر عناصر سرمایه مولد است. این فقط يك موضوع ساده تکنیکی درباره حسابداری مالی نیست. بلکه نوعی کسب ارزش اضافه توسط يك پرورژوازی دولتی است. هر بنگاه قسمتی از سرمایه در گردش را کنترل میکند. بنگاه مزبور میبایستی قادر به تأمین مصارف خود بوده و همچنین هزینه سرمایه (همراه با دیگر مخارج ثابت) را به بودجه دولتی پرداخت کند. به کار گرفتن سرمایه توسط دولت با در نظر گرفتن رابطه هزینه این سرمایه و نتایج استعمالش - هم از نظر درجه درآمدش و هم از لحاظ زمان کسب درآمد - انجام میشود. هزینه سرمایه وابسته به يك حداقل از معیار کارایی است. در يك جامعه سوسیالیستی بنگاه باید ارزش و کارایی را در مد نظر داشته باشد. در چین انقلابی کارخانه های روستایی میبایست بطرز مؤثر و کارآمدی گردانیده میشدند. اما تصمیم مربوط به دایر کردن

کارخانه در روستاها اساساً تمیمی سیاسی بود و عمده توجه کارگران در این کارخانه‌ها سیاست بود. اما چیزی که در شوروی وجود دارد کاملاً متفاوت است. به این معنی که قانون ارزش تولید اجتماعی را رهبری میکند. کارگزاران سوسیال امپریالیسم میگویند که بازاری برای وسائل تولید در شوروی وجود ندارد. اکنون مبادلات مستقل میان بنگاهها در اتحاد شوروی بیش از پیش اهمیت پیدا میکند، اما این نکته اصلی نیست. استفاده از سرمایه بعنوان یک کالا لزوماً به این معنی نیست که باید در یک بازار فروخته شود. ابلاغ سرمایه به یک شاخهٔ بخصوص تولید در انتظار نرخ مشخصی از درآمد هم شکلی از مبادله است. اما چیزی که در اتحاد شوروی نیز مانند تمامی جوامع سرمایه داری مبادله میشود همانا نیروی کار است.

جامعهٔ شوروی حول حسابرسی اقتصادی و تشویق دادن تنظیم گردیده است. هنگامیکه شرکتهای ساختمانی امکانات تولیدی را زودتر از موعد مقرر بکار میاندازد، حق این را کسب میکنند که در سود حاصله سهم شوند. هنگامیکه کارگران در عین حال چند عمل انجام داده و حد مشخصی از تولید را با افراد کمتری با انجام میرسانند، انعام ثابت آنها بر روی مزدشان تا ۵۰٪ افزایش مییابد. (۸) رویزیونیستها علت پرداخت انعام را انجام دادن کار میدانند. این همان دلیل قدیمی بورژوازی است. اما هنگامیکه قانون ارزش و روابط پولی تولید اجتماعی را معین میکند کارگران به چرخنده‌های ماشین که آنها را استثمار میکند تبدیل خواهند گردید. مانند موشهایی هستند که در مارپیچهایی بیخروج دنبال پنیر میگردند. بعبارت دیگر آنها تبدیل به بردهٔ مزد میشوند. کارگران در شوروی میان کلافی از پرداخت مزد و انعام گیر کرده‌اند که بطور مؤثری مجبورشان میکنند شرایط موجود را تحمل کنند و زبان بر لب نیاورند. آنها بر اساس تولید حد معینی کالا زنده‌اند. کارگران از وسائل تولید و مبارزهٔ حصول مسائل اصلی روز جدا شده‌اند. اما آنها بطور جداناپذیری به پروسهٔ حد اکثر کردن سود زنجیر گردیده‌اند. پیام رویزیونیستها در حزب به کارگران بالا بردن سطح کار و مسئولیت در قبال مسائل مالی و تلاش برای سود مادی و مقام است.

مزد در شوروی بطور مرکزی تنظیم میشوند. موجودی کل بودجه بنگاه

برای پرداخت مزدها از طریق مرکز تعیین میشود و کارگران میتوانند در جستجوی کار بگردند. این خود بطور تقریبی نشانهٔ شرایط وجود بازار کار است. این نوع سیستم تنظیم مرکزی نرخ مزدها، نشانهٔ وجود روابط بازار-ری در هر برنامه (plan) است. این چیزی جز جمع‌آوری سرمایه‌دارانسهٔ نیروی کار بوسیلهٔ مشوق‌هایی که رضایتشان را تضمین میکند نیست. سیستم مزد و انعام وسیله‌ای برای بورژوازی دولتی جهت انجام گرفتن کارهاست. وسیله‌ای است که کارگران اموری را انجام دهند که هیچ قرابتی با منافع تاریخیشان ندارند. دلائل سیاسی و اقتصادی دولت مرکزی شوروی میخواهد تعدادی از مسلمانان آسیای مرکزی را به مناطق سیبری کوچ دهد. حال برای متقاعد کردن این عده به آنها چنین وعده‌هایی را میدهد: پرداخت هزینهٔ کوچ از جانب دولت، دادن وام برای خرید گاو، معافیت از مالیات‌ها، و پرداختهای یکجا. (۹) درحالیکه در غرب کارگران حق انتخاب این را دارند که در کجا و بوسیلهٔ چه کسانی استثمار شوند. اکنون خصلت سرمایه‌دارانهٔ مزد را از زبان یک کارگر مجارستانی بنام میکلس هراسزتی (Miklos Haraszti) در کتاب "یک کارگر در یک دولت کارگری" که زندگی در یکی از کشورهای "سوسیالیستی" نوع روسی‌ها را شرح میدهد بشنویم:

ما حقیقت رقابت و روح آنرا پذیرفته و بنا براین حتی قادر نیستیم این سوال را که آیا رقابت را میتوان با همکاری در زندگی و کار جانشین کرد، یا چرا رقابت شرایط زندگی ما را تسخیر کرده است را مطرح نماییم... خود من فقط قادرم بنویسم که کار مزدبری، کار مزد (piece-rates)، اضافه حقوق، و سیستم دو ماشینی همگی غیرقابل تحملند. با تاکید بر روی خصلتهای مشخص آنها من خود را از جهت حفظ این توهم که این اشکال مزد میتوانند تغییر یا بند تقصیر کار احساس میکنم. بنظرم میآید که حتی ورقه‌های سفیدی که در مقابل من قرار دارند، ثابت میکنند که پول قدرت مطلق میباشد همانطوریکه در کارخانه‌ها نیز این مسئله را میتوان مشاهده نمود. پول نه تنها ظرفیت پشتیبانی یا تهدید حیات مرا، بلکه همچنین قدرت ما نسور کردن کلام مرا نیز دارد. وقتی میخواهم در این باره صحبت کنم چیزی که قصد توضیح آنرا دارم را بهیچوجه نمیتوانم بطور مکفی بیان کنم.

پول بیان قدرت مطلق است بر فراز شرایط عینی؛ در اینجا پول همان طوریکه در کارخانه عمل میکند، قادر به تبعید کردن به قلمرو شعری که آرزوی از میان بردن پول را دارد و یا قادر به بریدن زبانه‌هاست که در این صورت نتیجه یکی است. (۱۰)

آیا این چیزی است که ما می‌خواهیم؟ آیا این تمام توانایی کارگران است؟ آیا آنها نمیتوانند جهان را در جهت منافعشان تغییر دهند؟ یعنی تلاش و مبارزه برای تغییر جهان بطرف سوسیالیسم. تجربیات انقلاب فرهنگی چین شامل لغو کارمزد، هرگونه انعام، و مدیریت فردی میشد. بعلاوه شرکت وسیع کادرهای حزبی در پروسه تولید، تبدیل واحدهای تولیدی به محیطی برای مبارزه سیاسی-طبقاتی، و همچنین از بین بردن جدایی کارگران از یکدیگر و مسائل تولید از طریق بوجود آوردن روابط میان این واحدها نیز جزء این تجربیات است. درحالیکه در شوروی کار تابعی از سلسله مراتب دولتی میباشد که انگیزه‌اش سوددهی میباشد. از طرف دیگر مبارزه و مبارزه‌جویی بر سر مسائیل مهم جهانی باصطلاح فراموش شده است چون وقتیکه ارزش اضافی بر تولید اجتماعی غالب باشد و کار تبدیل به کالا گردد جایی برای مبارزه در جهت سوسیالیسم در سطح ملی و جهانی باقی نمیماند.

رویزیونیستها ادعا میکنند که بدلیل نبود ارزش ذخیره کار در شوروی نیروی کار کالا نیست. دونکته در این باره قابل ذکر است. اولاً مارکس رشد اضافه کار را از مکانیزه شدن پروسه کار در اثر رقابت و انباشت سرمایه نتیجه میگرفت. این بیکاری نیست که نیروی کار را به کالا تبدیل میکند بلکه این فقط یکی از شرایط مزدوری سرمایه (wage-slavery) میباشد. ثانياً ایده بالا بردن سطح زندگی و نبود بیکاری وسیع برای مدت زمان طولانی نافی وجود سرمایه‌داری و سیستم امپریالیستی نیست. کشورها - یی مانند آلمان و ژاپن در دوران بعد از جنگ جهانی دوم از رشد قابل توجه و بیکاری کم در مدت زمان طولانی برخوردار بودند زیرا انباشت امپریالیستی این مسئله را ممکن مینمود. کشورهای متروپل را نمیتوان جدا از شرایط و وضعیت تولید و بازتولید جهان بررسی نمود. بنابراین

رونق و رکود در این کشورها تابعی از شرایط اقتصادی و سیاسی جهانی است از همین دریچه میتوان بیکاری کم و رونق اقتصادی را در کشورهای امپریالیستی توضیح داد.

اگر سطح دستمزدها بنحوی معیار سوسیالیسم است جای دارد اشاره کنیم که اختلاف دستمزدها در شوروی کمتر از آمریکاست، لیکن در برآورد سال ۱۹۷۶ اختلاف مزدها و حقوق‌ها در شوروی تقریباً مساوی با اختلاف دستمزدها در انگلستان (۱۱) بود. * البرت زیمنسکی (Albert Szymanski) یکی از طرفداران تز "شوروی سوسیالیستی" کمبود کارگر در سیستم کار در شوروی را بینهایت به نفع تولیدکنندگان میدانند. (۱۲) البته کویت و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس هم کمبود نیروی کار دارند. ولی ما نتیجه نمیگیریم که سیستم کار در آنجا در خدمت طبقه کارگر است. بنابراین سوال این است که چه کسی چنین "امتیاز" عاجلی را به طبقه کارگر میدهد خودش یا بورژوازی. نکته دیگری که زیمنسکی در مقاله‌اش مطرح میکند نبود فساد و بالا نبودن سطح زندگی رهبران شوروی میباشد. نحوه زندگی شخصی رهبران ربطی به بحث ندارد، ولیکن امتیازات طبقه حاکم در شوروی قابل توجه هستند. امتیازات رهبران در شوروی بعنوان یک طبقه بمراتب بیش از امتیازات شخصی آنهاست. شاید مدیر کارخانه فقط صاحب یک اتوموبیل باشد، لیکن موقعیت وی استفاده از آن اتوموبیل را بهر شکل تضمین میکند. اما جوهر سرمایه‌داری مصرف درآمد نیست. این مهم نیست که مدل اولیه سرمایه‌دار، هاوارد هیوز خسیس و یا را کفلر ولخرج است.

سرمایه کسب و انباشت ارزش اضافی است، نیرویی است که وسائل تولید را بر اساس قوانین معین گردآوری مینماید. مسئله اساسی که تعیین میکند نیروی کار کالا است همانا غلبه روابط سرمایه‌داری یعنی تابع بودن پروسه کار به پروسه ارزش‌افزایی است. مهم راهی است که جامعه بعنوان یک کل میپیماید. در سال ۱۹۸۱ باب آواکیان (Bob Avakian) دبیر کل "حزب کمونیست انقلابی آمریکا" (RCP) سرمایه را بدینگونه تعریف نمود:

متد محاسبه اختلاف دستمزدها در انگلستان معادل شیوه رسمی آن در کشور شوروی بوده است.

راشیدون استادان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

" سرمایه داری مجموعه‌ای از روابط اجتماعی و پروسه‌ای است که جوهر اساسی آن در واقع غلبه نیروی بیگانه و آنتاگونیستی با منافع نیروی کار و ادامه (وگسترش) بازتولید آن است ... این بدینمعنی است که ... نیروی کار برای بازتولید روابطی که (با کارگران) بیگانه - نه و مخالف هستند در سطح وسیع کنترل و استفاده میشود.

در ادامه وی ربط آن را با جامعه سوسیالیستی بشرح زیر نشان میدهد:

"اگر مالکیت بطور عمده اجتماعی شده باشد، اگر خط و مشی صحیح در رهبری باشد که بمعنی محدود کردن تقسیم کار و اختلافات در توزیع تا حد معکم آیت ... اگر حرکت در جهت از میان بردن این چیزها است چگونه میتوان گفت که نیروی متضاد با پرولتاریا بر نیروی کار غلبه دارد و یا حتی بطور کلی این نیرو با وی بیگانه است؟" (۱۳)

نکته اساسی فوق این است که کار برای چه و در چه جهتی استفاده میشود. بنا براین درک همفکران چارلز بتلهایم (Charles Bettelheim) در مورد تفاوت روابط سوسیالیستی تقلیل گرایانه است زیرا که آنها عمدتاً اشاره به این میکنند که آیا کارگران در کارخانه بر وسایل تولید کنترل دارند و یا کلاً در کارخانه‌ها چه میگذرد؟ اما مسئله این است که بطور کلی چه در جامعه میگذرد؟

جمع بندی

روابط اجتماعی ای که پروسه‌های مختلف کار را در شوروی متشکل میکند قانون ارزش است که شامل تولید ارزش اضافی نیز میگردد، یعنی سود انکیزه تولید است. کار اجتماعی بر طبق احتیاجات ارزش افزایی تخصیص

میباشد. مشخصات، هدف، و پرداخت کار اجتماعی بر طبق آن معین میگردد. هدف واحدهای مختلف سود است و قواعدی که آنرا اندازه میگیرند نتیجه مجموعه فعالیت تولیدی واحدها است.

در سوسیالیسم روابط پولی - کالایی محدود میگردند. در حالیکه در شوروی توسعه و بسط اقتصادی بر طبق الزامات تولید کالایی - سرمایه داری میباشد. مازادی که در شوروی تولید میگردد رسماً در کتب آنجا بعنوان درآمد خالص ملی (مود سرمایه اجتماعی) تعریف میشود که در واقع شکلی از ارزش اضافی است و بهلاوه سرمایه نیز مانند ارزش خود افزا عمل مینماید. حال چنانچه این سوال مطرح شود که آیا سود بهترین اندازه گیر و مهمیز کارآیی (efficiency) است یا نه، پرداختن به آن ناگزیر بحثی جداگانه را میطلبد.

برنامه ریزی (planning)

چه چیزهایی برنامه ریزی را هدایت میکنند یا چه معیارهایی برای برنامه ریزی در یک کشور سوسیالیستی میبایستی رعایت شوند؟ سود یا منافع انقلابی پرولتاریا؟ طرفداران "شوروی سوسیالیستی" میگویند که برنامه ریزی با سرمایه داری و تسلط بر روابط بازار ناسازگار است. رویزیونیستها ادعا میکنند که روابط بازار فقط میتواند در شکل رقابت بین کمپانیها وجود داشته باشد و مطرح میکنند که رقابت اساساً تلاشی برای کسب بازارهاست. اما روابط بازار چیست؟ آیا برای سرمایه دار بودن، فرم مخصوصی از رقابت و مبادله در بازار لازم میباشد؟ خیر، روابط بازار روابط مبادله‌ای هستند که بر اساس وجود جداگانه و مستقل تولیدکننده‌گان کالا قرار دارند.

این روابط بازار ممکن است که مستقیماً بوسیله دست بدست شدن پول انجام نشود، بلکه از طریق بانکها انجام شود. در عصر امپریالیسم روابط بازار در واحدهای بزرگ سرمایه، و بین این واحدها، و همچنین در داخل خود کشور هم بشدت بین المللی میشوند. در شوروی روابط بازار بدون هیچگونه تغییر در عنوان مالکیت عمل میکنند، اما کماکان کالاها بین واحدهای تولید و مراکز کنترل مجزا مبادله میشوند. رویزیونیستها از ما میخواهند که

بازار کلاسیک سرمایه‌داری را در شوروی نشان دهیم. در واقع وجود بازار در شوروی عمدتاً در جریان و از طریق برنامه‌ریزی شکل می‌گیرد. کارتلها و کمپانیها (Joint ventures) با شرکتهای مختلف دیگر مرتبط هستند. مثلاً ما تا حدودی آشنا هستیم که چگونه کمپانیهای نفتی قیمت‌گذاری میکنند و یا شرکتهای فولاد با همکاری یکدیگر آهن مورد احتیاج خود را استخراج میکنند. از این لحاظ ملی کردن و برنامه‌ریزی در سطح کشور شکل لازمی برای سرمایه‌داری انحصاریست. مثلاً در فرانسه ۲۵٪ از صنایع به بخش دولتی پیوسته‌اند. بانک دولتی ۹۵٪ از وامهای داخل فرانسه را در دست دارد. بنابراین برنامه‌ریزی دولتی نیازهای عمومی سرمایه‌گذاری را در بخش صنعت مشخص میکند. (۱۸) بنابراین نکته اصلی این است که در تمامی تشکلهای موجود سرمایه‌داری عنصر برنامه و سازماندهی وجود دارد. این یکی از ملزومات اجتماعی شدن تولید بوده و بر اساس مالکیت خصوصی امکان پذیر است. اما مهمتر از همه، اثر متقابل و انارشستی سرمایه‌های مستقل بر یکدیگر در تلاششان برای کسب ارزش اضافی است. در عصر امپریالیسم سازماندهی و آنارشی بیک اندازه افزایش مییابند. برنامه‌ریزی و رقابت جدا از هم نبوده، و وحدت اعداد را منعکس نمی‌مایند. (۱۹) آنچه که مشخص‌کننده سرمایه‌داری است نه عدم وجود برنامه‌ریزی بلکه تلاش برای کسب ارزش اضافی میباشد. برنامه‌ریزی سرمایه‌داری منعکس‌کننده کوشش برای حل ناسازگاری بین تولید و مبادله بوسیله تقلیل ریسک فروش کالا از طریق پیش‌بینی حجم فروش از قبل است. (۲۰) سرمایه‌داران سعی دارند که بوسیله برنامه‌ریزی تصمیم‌گیری در مورد تولید را سازمان دهند و بر تضادهای سیستم سرمایه‌داری "غلبه کنند". توزیع اجتماعی کار و انتقال ارزش در شوروی از طریق برنامه‌ریزی صورت می‌پذیرد. این برنامه‌ریزی کاملتر از آن چیزی است که در غرب وجود دارد. لیکن چنین برنامه‌ریزی کماکان در چهارچوب قوانین سرمایه‌داری قرار دارد.

در شوروی کسب ارزش اضافی در بنگاههای اقتصادی تحقق مییابد. چنین ارزش اضافی عیناً به دولت منتقل میشود و او هم آن را متمرکز نموده و مبدل سرمایه میکند. بنابراین برنامه‌ریزی مبین تمرکز تضادهای میباشد که تلاش میکند با الزامات عینی تولید مادی در قالب ارزش افزایی و برتریهای امپری-

پالیستی در قالب افزایش سرمایه، تطابق کند. تمام اینها تضادهای راجع به ای بالاتر و حادثتر سوق میدهد. از یک طرف سرمایه بر اساس تأثیر آن بر سودآوری تخصیص مییابد و از طرف دیگر بر اساس الزامات سیاسی - استراتژیست تعیین میگردد. بعلاوه تأثیر متقابل میان هدف کسب سود و سازمان دادن پرونده‌های مستقل کار، باعث تشنج دائمی در تولید میگردد. بنابراین برنامه‌ریزی مجموعه‌ای از تضادهای در حرکت را گرد می‌آورد. این نکته بندهایم درست است که برنامه‌ریزی در شوروی ترکیب ناپایداری از روابط کالایی و دستورات اداری است. (۲۱) کسب ارزش اضافی هدف برنامه‌ریزی است و سیاستی که استفاده میشود سیاست توسعه و رشد امپریالیستی میباشد. اما اگر کسی فکر کند که برنامه‌های پنج ساله شوروی در عمل بر طبق اهداف برنامه‌ریزی شده پیش میروند، سخت در اشتباه است. برنامه پنج‌ساله ۷۰-۱۹۶۶ حتی شکل نهایی خود را تا اواخر سال ۱۹۶۷ نداشت. (۲۲)

در اکثر مواقع در برنامه‌های سالانه تغییرات و تبدیلاتی داده میشود. در این مورد مطبوعات شوروی پر از ذکر شکست در رسیدن به بازده مورد هدف در برنامه و تغییرات غیر مترقبه در تولید بوده است. و همچنین برنامه‌ها بیشتر از مدت زمان پیش‌بینی شده طول کشیده است. (۲۳) در سال ۱۹۷۸ پروژه‌های (برنامه) ناکامل ۸۵٪ تمام سرمایه‌گذاری سالانه را در بر میگرفته بود. که شدیداً نسبت به سالهای پیشین افزایش یافته بود. (۲۴) بنگاهها برای بدست آوردن منافع، زیرکی و زرنگی بکار می‌برند. هر کارخانه بیک با اصطلاح تولکاچی (tolkach) یا هیئت‌اعزامی در لیست حقوق بگیران خود دارد. وقتی که تاجر کارگاه تراکتورسازی بموقع نمیرسند، این هیئت با جیب پر روبل به جستجوی این قطعات می‌رود. آگهیهای تبلیغاتی و کارخانه‌های غیرقانونی بخش دیگری از این واقعیت هستند. عملکردی بنام "طوفان کردن" برای تولید وجود دارد که در واقع تلاش دیوانه‌واری در آخر هر ماه برای اتمام کار ماهانه است. میزان تولید ماهانه همواره در حال تغییر میباشد.

در پراودا (شماره ۱۷ مارس ۱۹۸۳) معاون کارفرمای کارخانه‌های شکایت کرده بود که: "ما بسادگی گرفتار پیچیدگی‌های خاص شده‌ایم... ما نمیدانیم کدام خدا را پرستش کنیم." (۲۵) اما خدای سود بطور مرموزی عمل میکند

و البته رویزیونیستها برای این حقایق جوابهای "منطقی ای" دارند. وقتی مسئولین اهداف برنامه ریزی را تعیین میکنند، هواداران شوروی سوسیالیستی با به به و چهه میگویند: "آهان این سوسیالیسم است." وقتی عکس ظاهر میشود، یعنی آنارشی در واحدهای تولیدی و ادارشان میکند برای منافع چهار نعل برزند و در مقابل بنگاههای دیگر از تولید حد معینی سرپیچی کنند و مقدار تولید را سرخود تعیین نمایند آنگاه رویزیونیستها میگویند: "آهان این دموکراسی است." تمام این شواهد تصویر روشنی از هرج و مرج در سرمایه را نشان میدهد.

هواداران شوروی سوسیالیستی ادعا میکنند که در مالکیت دولتی امکان ورشکستگی بنگاهها وجود ندارد. حقیقت این است که ورود و تحکیم بنگاههای جدید همواره ادامه دارد. بعلاوه ارگانهای دولتی از صدور اعتبار و تعلیق آن بعنوان وسیلهای برای اداره و بازسازی سرمایه در جهت سوددهی بیشتر بنگاهها استفاده میکنند. اخیرا در پراودا کارفرمای بنگاههای وضع ناگوارش را اینطور شرح میدهد: "ما بر اساس معاهده متقابل عمل میکنیم. اگر اعتبار بنگاههای موقتا تعلیق گردد، معلوم است که ما هیچ محصولی (output) برای آنها نخواهیم فرستاد. سوال اینست که آیا بنگاه مزبور (بنگاهی که بلافاصله سوددهی کم اعتبارش معلق شده است مترجم) میتواند بر مشکلاتش غالب گردد؟ و تکلیف ما با محصول تولید شده چیست؟" (۲۴) نه تنها این واقعیت نظم بازار را عیان میکند، بلکه ویژهگیهای برنامه ریزی را نیز فاش میسازد. در واقع همه جور تصمیمات گرفته میشود اما در نهایت نتیجه دیگری عاید میگردد. و مکانیزم برنامه ریزی میبایست در جهت "ضد برنامه" ("outplan") عمل نموده تا اثرات نامطلوب دخالتهای متضاد خود را جبران نماید. رویزیونیست ها با تمام تصمیمات و برنامه ریزیهای مختلف باز هم برنامه هایشان با مشکلات خاصی روبرو میشود که جوابگوی اهداف پیش بینی شده نیست و این خود نشانه وجود آنارشی سرمایه داری در این برنامه ها میباشد. البته این درست است که تاریخاً در برنامه های سوسیالیستی توازن و عدم توازن دیده میشود و اصلاح و تغییر آنها مورد لزوم بوده است. اما در اینجا برنامه بخاطر آنارشی تولید سرمایه داری از هم فرو میریزد.

نکات بالا را در نتیجه گیریهای زیر میتوان خلاصه کرد: برنامه ریزی به چهار هدف سیاسی در شوروی خدمت میکنند: اول دائمی کردن و حراست از سرمایه ملی، ثانياً میانجیگری در مجادلات بخشهای رقابت کننده بورژوازی دولتی، ثالثاً حمایت از طبقه و تا حدی حفظ صلح اجتماعی از طریق هزینه های اجتماعی و مساوات معین (certain egalitarian measures) و در آخر، این برنامه در خدمت به مهیا کردن منابع بران جنگ جهانی و تقسیم دوباره جهان است. این اساسی ترین برنامه استراتژیکی است که طبقه حاکم شوروی بر طبق آن عمل میکنند. این همان برنامه های است که امپریالیسم آمریکا و بلوک غرب بآن عمل میکنند اگرچه مکانیزمهای (حقوقی) آن به شکلی تفاوت دارند.

پایان قسمت اول.

یادداشت ها

- ۱ - فردریک انگلس، "آنتی دورینگ" (مسکو: انتشارات پروگرس ۱۹۶۹) ص ۳۶۸
 - ۲ - باب آواکیان، در اثر اخیر خود، "برنامه ریزی را در جامعه سوسیالیستی و کمونیستی، اجمالاً چنین شرح میدهد:
- "در جامعه کمونیستی برنامه ریزی و غیره پروسه های حول شرکت آگاهانسه علاقه و فعالیت اعضای جامعه خواهد بود و آن حول محاسبه مستقیم زمان (یا بقول انگلس بدون دخالت ارزش) خواهد بود. سیاست و ایدئولوژی (روینا) کماکان تابعی از اساس مادی کار بشری و تولیدات آن میباشد. اما سیاست و ایدئولوژی نقش مهمتری نسبت به تمامی جوامع پیشین (حتی سوسیالیستی) ایفا خواهد نمود. در یک جامعه (واقعی) سوسیالیستی برنامه ریزی و غیره تحت رهبری حزب پیشرو اما با دخالت توده ها تا حد ممکن خواهد بود که اساساً باید متکی به توده ها، چه در فورموله کردن، و چه در پیاده کردن میباشد؛ این به معنی اجرای خط توده ها بوسیله حزب است. برنامه ریزی میبایست به درجه ای بسته بشرايط مادی و ایدئولوژیک نه فقط در کشور سوسیالیستی بلکه اساساً و در شرط اول در جهان) نظریه قانون ارزش و دیگر عوامل باقیمانده از سرمایه داری داشته باشد ولی اینها را تابع سیاست های پرولتری و انقلابی نماید."

- ۲ - برای شرح بیشتر از این فرمها به کتاب "چگونه سرمایه‌داری در اتحاد جماهیر شوروی احیا شد و این چه مفهومی برای مبارزات جهانی دارد" (شیکاگو: اتحادیه انقلابی، ۱۹۷۴) فصل ۳، رجوع کنید.
- ۴ - کاسیگین (A. Kosigin) "درباره بهبود مدیریت صنعتی، ایده‌آل نمودن برنامه ریزی و بالا بردن انگیزه (تشویق) اقتصادی در تولید صنعتی" ایزوستیا ۲۸ سپتامبر ۱۹۶۵. چاپ دوباره در متدهای جدید در مدیریت اقتصادی شوروی (مسکو، انتشارات ناوستسی، ۱۹۶۵) صفحه ۲۸ منتشر شده است.
- ۵ - پ. بیونیچ (P. Bunich) "حسابرسی اقتصادی در جامعه سوسیالیستی پیشرفته" در "مسائل اقتصادی" مه ۱۹۷۸ ص ۰۹.
- ۶ - و. سلیونین (V. Selyunin) "معماهای شاخص‌های جدید" در "آیا هیچ وقت شاخص تولید (بازده) خالص عملکرد دارد؟" "تجزیه و تحلیل‌های روز از مطبوعات شوروی" جلد ۲۵، شماره ۱۱ (آوریل ۱۳ ۱۹۸۲)، ص ۰۱۰.
- ۷ - و. روبین (V. Rubin) و ا. خاچاتوریان (A. Knachaturian) "بهبود اعتبار سرمایه در سرمایه‌گذاریها" در "مسائل اقتصادی" نوامبر ۱۹۸۰ ص ۰۴۹.
۸. کومین (A. Komina) "تأثیر پذیری و تشکیل قیمت" در "مسائل اقتصادی" نوامبر ۱۹۸۲ ص ۰۸.
- ۹ - پ. بیونیچ (P. Bunich) "شاخص‌های برنامه‌ریزی، استانداردها اقتصادی و قوانین" "مسائل اقتصادی" نوامبر ۱۹۸۲ ص ۰۸.
- ۱۰ - نیویورک تایمز اول می ۱۹۸۰.
- ۱۱ - میکلوس هراسزتی (Miklos Haraszti) "یک کارگر در دولت کارگری" (نیویورک: انتشارات جهان، ۱۹۷۸) ص ۶۹ تا ۱۱۵.
- ۱۲ - پیتر وایلیز (Peter Wiles) "توزیع مزد: شرق و غرب" (آمستردام ۱۹۷۴) ص ۰۲۵.

- ۱۳ - ال‌زیمنسکی (Al Szymanski) "شوروی سوسیالیستی و انترناسیونالیسم پرولتری" "اتحاد شوروی: سوسیالیستی یا سوسیال امپریالیستی؟" مجموعه مقاله‌های لاتنی درباره ماهیت جامعه شوروی، تهیه شده بوسیله هیئت تحریر مجله "کومونست" (شیکاگو: انتشارات حزب کمونیست انقلابی آمریکا" ۱۹۸۲) ص ۰۴۴.
- ۱۴ - باب آواکیان، "جهان را تسخیر کنید؟ پرولتاریا انترناسیونالیستی چه باید و خواهد کرد." "انقلاب" شماره ۵۰ (دسامبر ۱۹۸۱) ص ۰۲۶.
- ۱۵ - برای مطالعه بیشتر در رابطه با ساختمان صنعتی و برنامه‌ریزی در فرانسه رجوع شود به نیویورک تایمز، ۲۸ نوامبر ۱۹۸۲ و اندرو شون فیلد (Andrew Shonfield) "سرمایه‌داری مدرن" (لندن: انتشارات دانشگاه آکسفورد ۱۹۶۹) فصل ۰۷.
- ۱۶ - برای درک دقیقتر این مطلب به کتاب "زوال آمریکا" (America in Decline) نوشته ریچارد لوتا و فرانک شون رجوع شود. کتاب مزبور شرح کاملی در تجزیه و تحلیل از بسط جنگ و انقلاب در آمریکا و جهان می‌باشد. (شیکاگو: انتشارات بنر (Baner) جلد ۱، ۱۹۸۲).
- ۱۷ - مشخصات برنامه‌ریزی سرمایه‌داری از مقاله پائولو گیوسانی (P. Giussani) بنام "Sur le Concept de Capitalisme Monopolist: d'Etat" در مجله کمونیست (صفحات ۲۵ تا ۲۶ (۷۷ - ۱۹۷۶)) گرفته شده است. این بخش از مقاله (برنامه‌ریزی) عمدتاً از مقاله مزبور گرفته شده است.
- ۱۸ - چارلز بتلهایم (Charles Bettelheim) "محاسبه اقتصادی و شکل‌های مالکیت" (نیویورک: انتشارات مجله ماهانه، ۱۹۷۵) ص ۱۰۲.
- ۱۹ - آلک نوو (Alec Nove) "سیستم اقتصادی اتحاد شوروی" چاپ دوم (لندن: جورج آلن و یون وین، ۱۹۸۰) ص ۰۲۴۰.
- ۲۰ - همانجا ص ۱۶۱.
- ۲۱ - تاین گوستافسون (Thane Gustafson) "اقتصاد اتحاد شوروی در دهه هشتاد" (سن‌تا مونیکا: شرکت رند، ۱۹۸۰) ص ۰۲۴.

۲۲ - مجموعه‌ای رایج (Current Digest) " آیا شاخص بازده خالص هرگز کار
می‌کند؟ " ص. ۰۶

۲۳ - همانجا ص. ۰۸

۲۴ - کارل مارکس، گروندریز، ترجمه ^{با انگلیسی} پوسیله مارتین نیکولوس (Martin

Nicolaus) (انتشارات پنگوئن، ۱۹۷۳) ص ۰۴۱۴

۲۵ - رجوع شود به فرانتز نیومن (Franz Neumann) " ساختمان و عمل

سوسیالیسم ملی " (۱۹۲۳ - ۴۴) (نیویورک هاپر ۱۹۶۶) قسمت

۲ ، فصل ۴ .

۲۶ - نوو، " سیستم اقتصادی اتحاد شوروی " ص. ۰۱۶۹

صفت مشخصه روابط شوروی با کشورهای جهان سوم

توضیح: مقاله ذیل که از طرف یکی از رفقا بدست ما رسیده
است، روشنگر جوانی از روابط استعمارگرانه شوروی با
کشورهای تحت سلطه میباشد، و الزاماً در جزئیات مورد
تأیید ما نیست .

نوشته: پاتریک کلاسون (Patric Clawson)

مترجم: م - بهروز

خلاصه: نظریه‌ای که در اینجا بررسی میشود، اینستکه پیوندهای اقتصادی
شوروی با جهان سوم همان صفات مشخصه روابط غرب با جهان سوم را دارا
میباشند. قسمت اول این بررسی با ارائه دادن امار و ارقام نشان میدهد
که شوروی از فعالیتهای گسترده مبادلات و واگذاری وام (کمک) در رابطه
با جهان سوم از مزایای قابل توجهی بهره‌مند میشود. قسمت دوم مقاله بر
سر این مسئله بحث میکند که روابط اقتصادی شوروی با جهان سوم سه خصوصیت
ویژه مهم مشترک با روابط اقتصادی غرب به جهان سوم دارد. این سه
خصوصیت ویژه عبارتند از: سود گزافی که از قیمتهای گزاف عاید
میشود، تحمیل تقسیم کار نابرابر در سطح بین‌المللی، و صدور سرمایه.
در پایان مقاله، بعد از مرور اصول روابط اقتصادی خارجی سوسیالیستی،
مطرح میشود که عملکردهای شوروی با این اصول در تناقض قرار میگیرد.

زنده باد سوسیالیسم!

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

قسمت ضمیمه شواهدی ارائه میدهد که بر طبق آن اقتصاد شوروی بمنظور فراهم کردن بازار برای این محصولات خود، منابع مواد خام، و محل برای سرمایه‌گذاری‌های پر منفعت ملزم به داشتن روابط با جهان سوم میباشد.

شوروی با کشورهای آفریقایی، آسیایی، و آمریکای لاتین موسوم به "جهان سوم"، مبادلات در حال رشد و گسترده‌ای دارد. (۱) اتحاد شوروی در سطح بیلیونها به دولتهای جهان سوم وام ("کمک") واگذار کرده است. مقاله این فرض را که پیوندهای اقتصادی شوروی با جهان سوم اساساً همان مناسبات مشخصه روابط غرب به جهان سوم را دارد، بررسی میکند. قسمت اول مقاله آمار و ارقامی در مورد روابط شوروی - جهان سوم ارائه میدهد. قسمت دوم، تئوری لنینیستی را در مورد خصوصیات اساسی پیوندهای غرب به جهان سوم خلاصه کرده، و این خصوصیات را با عملکردهای شوروی مقایسه میکند. هر دو قسمت صرفاً بر روابط اقتصادی محدود میشوند و پیوندهای سیاسی و نظامی بطور مستقیم مورد بحث قرار نمیگیرند. بخش سوم شامل چند نکته مقدماتی درباره اصول روابط اقتصادی خارجی سوسیالیستی و مقایسه آن با عملکردهای شوروی است. اگرچه قسمت ضمیمه نظری اجمالی به نیاز اقتصاد شوروی به داشتن روابط اقتصادی با جهان سوم میاندازد این مقاله در مورد خصوصیات درونی اقتصاد شوروی بحث نمیکند.

۱ - آمار و ارقام درباره وام و تجارت شوروی با جهان سوم.

در این قسمت، شواهد تجربی در مورد پیوندهای اقتصادی شوروی با جهان سوم ارائه میشود. آمار خود شوروی مورد استفاده قرار خواهد گرفت مگر در مواردی که مشخص خواهد شد. (۱) در قسمت دوم اهمیت آماری که در اینجا برای این فرض مورد بحث ارائه میشود، ارزیابی خواهد شد. این قسمت فقط محدود به اثبات غیرموجه بودن تئوری (۲) متداول درباره

مبادله خارجی شوروی میشود. این دو تئوری غلط عبارتند از الف - اقتصاد شوروی اساساً خود کفایت و بنابراین دا دوستد شوروی با کشورهای کمتر توسعه‌یافته از نقطه نظر اقتصادی مناسبت نداشته و شوروی بخاطر التفات بدوستان سیاسی است که متحمل بداشتن این روابط اقتصادی میشود.

ب - مبادلات خارجی و وام‌گذاری وام ("کمک") بمنزله باری بر دوش شوروی است و شوروی این بار را بخاطر بدست آوردن دوستان سیاسی متحمل میشود.

هنگامی که شوروی دوباره بعد از سال ۱۹۵۲ در سطح بازار جهانی سرمایه‌داری پدیدار گشت واردات شوروی از کشورهای کمتر توسعه یافته بدو بخش اساسی تقسیم میشد که يك بخش آن شامل مواد خام (مانند پنبه، پشم، کاشوچو، پوست، کنف) بودو بخش دیگر آن مرکب از مواد غذایی (مانند کاکائو، برنج، مرکبات میوه‌جات، پرتقال، خشکبار، چایی و قهوه) میشد. این مواد خام و مواد غذایی هنگامی به شوروی وارد میشد که شوروی با کشورهای مادرکننده این محصولات هیچگونه پیوند سیاسی نداشت. بموزات توسعه روابط با بعضی کشورها، شوروی اقدام به برقراری مبادلات بازرگانی بان کشورها کرد. بطور کلی این مبادلات شامل محصولات و کالاهایی میشود که شوروی قبلاً از دیگر کشورهای در حال توسعه خریداری میکرد. آنچه که رخ داد فقط این بود که شوروی منابعی را که از آنها محصولات مورد نیاز خود را تامین میکرد، تغییر داد. بطور خلاصه شوروی آنچه را که دوستان سیاسی برای فروش نمیتوانستند عرضه کنند خریداری نکرد. بلکه بدون اهمیت دادن به اینکه با دوستان سیاسی و با دشمنان سیاسی معامله میکند، محصولات را وارد کرد که مورد نیاز صنعتش بود. هنگامیکه لزومش باشد، رهبریت شوروی حتی حاضر است که ارز بین‌المللی (مثلاً طلا که باسانی قابل تبدیل بدیگر ارزهاست - مترجم . hard currency) برای متاع مورد نیازش بپردازد. يك مثال خوب در اینمورد خریداری هنگفت کاشوچو از مالزی توسط ارز بین‌المللی (hard currency) است که بمدت بیشتر از بیست سال است که ادامه دارد. مالزی و دولتهای اخیر آن هیچگونه سمپاتی

سیاسی نسبت به شوروی نداشته‌اند. در سال ۱۹۷۸ واردات کاتوچوی شوروی از مالزی به ۱۴۳ میلیون دلار رسید و این درحالی بود که صادرات شوروی به مالزی به بیش از شش میلیون دلار تجاوز نکرد.

واردات مواد خام اتحاد شوروی از کشورهای کمتر توسعه یافته شوروی را قادر به کاهش استخراج پرمخارج این مواد در داخل شوروی میکند. برای مثال واردکردن پنبه long-staple cotton از مصر و سودان برای شوروی ارزانتر از برپا کردن سیستم گسترده آبیاری برای کشت پنبه در آسیای مرکزی شوروی تمام میشود. شوروی با صادرات کالاهای ساخته شده در قبال مواد خامی که دریافت میکند، قادر با افزایش درصد رشد صنعتی خود می‌شود و افزایش در تولید محصولات صنعتی برای شوروی offer economies of scale، تبدیل شدن بیک پایگاه وسیع صنعتی بشوروی کمک میکند که از عهده مخارج توسعه و تحقیقات عظیمی برآید و روند سریع انباشت سرمایه‌امکان دستیابی مداوم به تکنولوژی‌های جدید را میدهد. بطوریکه ذخیره سرمایه capital stock هیچوقت از اعتبار نمی‌افتد. مبادلات ماشین‌آلات ساخت شوروی با مواد خام جهان سوم به شوروی کمک میکند که به یک قدرت اصلی اقتصادی در جهان تبدیل شود.

از دهه گذشته واردات شوروی از مواد اولیه خام unprocessed raw material، کالاهای نیمه تمام semi-processed goods تغییر شکل داده است. برای مثال واردات الیاف پنبه شوروی از جهان سوم فقط بمقدار کمی از سال ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۷۲ افزایش یافت (از ۱۴۵/۹ میلیون دلار به ۱۸۱/۲ میلیون دلار). ولی در طی همین دوره واردات نخ پنبه و پوشاک به شوروی از یک میلیون دلار به ۱۲۲/۳ میلیون دلار افزایش یافت. بعنوان مثال میتوان این نوع تغییرات را در ترکیب کالاهای مبادلاتی بین هند و شوروی نشان داد. هنگامیکه واردات پوست شوروی از هند بین سالهای ۱۹۶۷ - ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۵ - ۱۹۷۴ از ۱۶/۳ میلیون دلار به صفر رسید صادرات چرم و

کالاهای چرمی از هند به شوروی در همان دوره از ۲۴/۱ میلیون دلار به ۵۸/۷ میلیون دلار رسید. موافقت نامه تجاری سال ۱۹۷۶ بین هند و شوروی زمینه را برای توسعه اساسی صادرات non-traditional هند بشوروی که شامل آهن تصفیه شده و فولاد نیز میشود فراهم کرده است.

تغییرات در شکل واردات تجاری شوروی انعکاس نیازهای اقتصادی شو روی است. بیست سال پیش شوروی در سطح وسیعی درگیر تصفیه مقدماتی basic processing مواد خام و تولید کالاهای صنعتی بود که این تولید با تکنولوژی و کیفیت پائینی انجام میگرفت و بنا براین در آن زمان شوروی نیاز به واردکردن مواد خام تصفیه شده داشت. امروزه شوروی به سمت صنایع پیشرفته تری جهت گیری کرده است و از تکنولوژی پیچیده و پیشرفته تری استفاده میکند. بمنظور توسعه و گسترش تولید کالاهای تکنولوژیک پیشرفته، منابع نیز باید از تولید محصولات نیمه تمام و دستکشهای کیفیت پایین برگردانند. اکنون شوروی به هندوستان تاسیسات لازم برای تولید ۱/۶ میلیون جفت دستکش که به شوروی فرستاده خواهد شد صادر میکند. دیگر بجای تولید دستکش، شوروی ماشین آلات سازنده دستکش که فرآوردۀ تکنولوژیک پیشرفته تری است تولید میکند. این پروسه، دوره عمر کالا product life cycle نامیده میشود. فرآوردهای جدید در کشورهای پیشرفته تکامل یافته و اصلاً در همان کشورها پا به عرصه وجود میگذارند. سرانجام، تکنولوژی لازم برای ساختن این تولیدات بصورت مونتاژ استاندارد شده و سپس این محصولات در کشورهای کمتر توسعه یافته تولید میشود. سود اولیه زیادی که از این تولیدات عاید میشود مخارج گسترش و توسعه تکنولوژیهای جدیدی را که در کشورهای پیشرفته بمرحله تولید گذاشته خواهد شد را تامین میکند. خصوصیت اصلی مبادلات شوروی - جهان سوم از طریق گردش زمان تولید حفظ میشود. شوروی از نقطه نظر تکنولوژیکی کالاهای پیشرفته تری، مخصوصاً ماشین آلات صادر میکند، ولی کالاهایی که کشورهای در حال توسعه صادر میکنند، از نقطه نظر تکنولوژیکی پایینی و عمدتاً کالاهای مصرفی بوده و یا اینکه بمصارف صنعتی میرسند.

مانع اصلی در گسترش واردات در دهه پنجاه و اوایل دهه شصت کمبود ارز رایج خارجی شوروی برای پرداخت بهای واردات بود. صادرات شوروی در آن زمان عمدتاً از مواد خام تشکیل میشد و تقاضا برای این محصولات در جهان سوم محدود بود (جدول شماره ۲ مراجعه شود). بین سالهای ۱۹۶۲ - ۱۹۵۵ شوروی در روابط اقتصادی خود با کشورهای کمتر توسعه یافته، در کل ۹۹۱/۳ میلیون دلار کسری بالا آورد cumulative deficit این کسری فقط برای سال ۱۹۶۰ به ۲۲۹/۳ میلیون دلار بالغ میشد. این کسری اصولاً از خرید وسیع مواد خام توسط ارز بین‌المللی hard currency از کشورهای در حال توسعه بوجود آمد که این کشورها، بازاری برای صادرات شوروی محسوب نمی شدند. اگر شوروی به وارد کردن مواد خام ادامه میداد، رهبریت شوروی مجبور به یافتن بازار برای بعضی اقلام از محصولات شوروی میشد. رهبران شوروی قانع به مبادله دوجانبه مواد خام نبودند و میخواستند سطح صنایع شوروی را بالا ببرند. بعبارت دیگر رهبران شوروی خواهان استحکام بخشیدن بدو نوعی تقسیم کار بین‌المللی بودند که بر طبق آن فقط چند کشور پیشرفته، تکنولوژی پیشرفته مخصوصاً ماشین‌آلات صادر میکنند و باقی کشورها متکی به صادرات مواد خام صنعتی و بعضی کالاهای مصرفی اساسی میشوند.

گسترش صادرات ماشین‌آلات شوروی یک مانع اساسی در جلو خود داشت و آن عبارت بود از عدم وجود تقاضا برای این صادرات در آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین. این عدم وجود تقاضا بخاطر فشار جنگ سرد cold war و همچنین بخاطر شهرت بد ماشین‌آلات ساخت شوروی بود. (۴) یکی از راههای از میان برداشتن این مانع و بازکردن راه این تولیدات، واگذاری وام به جهان سوم برای تهیه پول مورد نیاز برای خرید این ماشین‌آلات از شوروی بود. راه دیگر عبارت از فراهم کردن پول خرید برای شرکتهای دولتی میشد که از دسترسی به اعتبارات غرب محروم بودند. کسری موازنه در مبادلات خارجی زمینه‌ای شد که شوروی شروع به واگذاری وام به کشورهای کمتر توسعه یافته کند. اعلام "جنگ اقتصادی" economic warfare خروشچف علیه آمریکا انعکاس رغبت شوروی به متحمل شدن ضررهای اقتصادی برای بدست

آوردن دوستان سیاسی نبود (انظوری که باعث وحشت و نگرانی وسیعی در حوزه های مختلف اقتصادی آمریکا در آن زمان شد). بلکه قصد خروشچف از این اعلام جنگ این بود که شوروی میخواهد از طریق عرضه کردن شرایط بهتر و واگذاری اعتبار به بازارهای تحت تسلط آمریکا نفوذ کرده و بدینوسیله موقعیت شوروی را بمثابه یک نیروی اصلی اقتصادی در بازار جهانی تحکیم کند. اقتصاددانان شوروی تا آنجا پیشرفته بودند که استدلال میکردند به ازای هر روبل اضافی اعتبار - که شوروی واگذار میکنند - ۵/۴ روبل تجارت با شوروی بوجود خواهد آمد (KIDRON ۱۹۷۲: ۱۷).

از سال ۱۹۵۶ تا کنون اتحاد شوروی در سطح وسیعی اعتبار واگذار کرده است. برطبق تخمینهای دولت آمریکا (CIA, ۱۹۷۹) شوروی از سال ۱۹۵۴ تا سال ۱۹۷۸، ۱۷۱/۱ میلیارد دلار اعتبار واگذار کرد که بیشتر از ۹۵٪ آن وام بود. اعتبارات واگذار شده توسط اروپای شرقی برای همین دوره ۹/۱ میلیارد دلار است. ۶۴٪ از "کمک‌های" شوروی به خاورمیانه (بمعنی وسیع اصطلاح خاورمیانه) که شامل افغانستان، شمال آفریقا، ایران و ترکیه نیز میشود فرستاده شد. ۱۳٪ به هند و ۲۴٪ باقی بلیگر نقاط جهان رفته است. موافقت‌نامه‌های کمک و همچنین موافقت‌نامه‌های تجاری شوروی فقط سطح محدودی از جوانب روابط بازرگانی را مجاز میکند و در مورد قیمت، کمیت، و غیره بعد از امضای قرارداد موافقت میشود. اعتبارات واگذار شده تا زمانیکه جزئیات موافقت‌نامه به امضاء نرسیده، نمیتوانند مورد استفاده قرار گیرند. شورویها باید تک‌تک پروژه‌هایی را که این وجوه قرار است صرف آنها شود، تأیید کنند و اعتبارات داده شده باید صرف خرید ابزار و آلات ساخت شوروی بشود. بعبارت دیگر کمکهای شوروی بند و گره دارند، که از یک طرف به پروژه‌هایی که این کمک‌ها باید صرف آنها شوند، گره خورده و از طرف دیگر به منبعی که این کالاها باید از آن خریداری شوند - یعنی شوروی - بند است (بیشتر کمکهای غرب بند یک گره دارند). برای استفاده از اعتباراتی که در موافقت‌نامه‌های شوروی با امضاء میرسد و برای اطمینان از اینکه این حجم مبادلات به سطح موافقت شده خواهد رسید،

هیچگونه تضمینی وجود ندارد. در مورد مقدار واقعی کالاهای تحویل داده شده روسی که طبق برنامه کمک شوروی به جهان سوم باید به این کشورها تحویل داده شود در کل فقط آمار و اطلاعاتی ناقصی موجود است. تخمینهای دولت آمریکا حاکی از این است که فقط کمی بیشتر از نصف اعتبارات واگذار شده در موافقتنامه‌ها توسط شوروی عملاً تحویل داده شده است.

آمار و ارقام ارائه شده در پاراگراف قبلی شامل کمکهای نظامی نمیشود. برطبق تخمین سازمان سیا (COOPER & FOGERTY ۱۹۷۹: ۶۶۱) ارزش سلاحهای تحویل داده شده - سلاحهایی که واقعا و در عمل تحویل داده شده - توسط شوروی به کشورهای کمتر توسعه یافته، بین سالهای ۱۹۷۸ - ۱۹۰۰، ۲۵/۳۱۰ بیلیون دلار بوده است که تنها ۲/۸۲۵ بیلیون دلار آن متعلق به سال ۱۹۷۸ میباشد و بیشتر از ۷۰٪ این سلاحها به خاورمیانه فرستاده شده است. از سال ۱۹۷۳، ۴۳٪ معاملات این سلاحها توسط پول نقد (دلار آمریکا) - که باید هنگام تحویل اسلحه‌ها پرداخت شوند - انجام گرفته (ERICSON ۱۹۷۹: ۲۱۴) & MILLER - تخمین سیا CIA). بنابراین درآمد شوروی برای سال ۱۹۷۸ از فروش اسلحه بیشتر از ۱/۶ بیلیون دلار میباشد. فروش اسلحه توسط شوروی در سالهای اخیر رشد جهش‌واری داشته و احتمالاً بزرگترین بخش از صادرات شوروی را به کشورهای کمتر توسعه یافته تشکیل میدهد.

مسئله قیمتها در معاملات شوروی با جهان سوم نیز حائز اهمیت است. همانطوریکه شوروی‌ها بالاترین قیمتها را برای صادرات خود مطالبه میکنند، بهمان نحو پایینترین قیمتها را برای معدولاتی که وارد میکنند، میپردازند. این خود مزیت بزرگی برای اقتصاد شوروی محسوب میشود. در این مورد بحث و مناظره‌های بسیاری انجام شده و در بسیاری از این مباحث فرض بر این گذاشته شده که قیمت اجناس در بازارهای جهانی سرمایه‌داری، قیمت منفانده‌ای است. با معیار قراردادن این فرض میتوان قیمت کالاهای ساخت شوروی را با قیمت کالاهای مشابه در بازار جهانی مقایسه کرد تا معلوم شود که آیا شوروی‌ها در قیمتگذاری اجناس خود "عادل" و یا "بی انصاف" هستند. البته درستی این رویه قابل شک است. اگر شوروی برای کالاهای

خود قیمتهایی برابر با قیمت‌های بازارهای غرب مطالبه کند و برای واردات خود قیمت‌هایی برابر با قیمت‌های غرب بپردازد - و اگر مخارج تولید کالا برای شوروی تخمیناً برابر با مخارج تولید کالا در غرب باشد، بنا بر این سودهایی که در مبادلات با جهان سوم نصیب شوروی میشود درست‌برابر با سودهای کلانی است که امپریالیسم غرب از معاملات خود با جهان سوم میبرد.

مقایسه قیمت‌ها پیرویه مشکلی است باین خاطر که فاکتورهای زیادی در تعیین قیمت کالا نظیر کیفیت کالای ساخته شده، طراحی دقیق يك کالا در مقایسه با دیگر کالاهای مشابه، ماه و فصل تولید آن (مخصوصاً برای محصولات کشاورزی) تأثیر دارند. در مورد قیمت‌هایی که شوروی برای کالاهای وارداتی خود میپردازد تحقیقات کمی بعمل آمده است. بر طبق يك بررسی اجمالی این قیمت‌ها نزدیک قیمت‌های بازار جهانی است. در مورد مقایسه بهایی که شوروی برای صادرات خود به غرب از غرب مطالبه میکند با بهایی که توسط شوروی از جهان سوم بابت صادرات مشابه طلب میشود، دو تحقیق و بررسی دقیق در دست است. هردوی این تحقیقات بنتایج تعریفاً مشابه‌ای رسیده‌اند.

CHANDRA (۱۹۷۲: ۱۳۸-۹) اینگونه مینویسد "قیمتهایی که شوروی از جهان سوم بابت صادرات خود باین کشورها مطالبه میکند عموماً يك سوم بیشتر از قیمت‌هایی است که از غرب برای صادرات مشابه درخواست میشود. برای ماشین‌آلات در کل این گرانفروشی به جهان سوم بین سدهم تا يك دوم نوسان میکند. کارتر CARTER (۱۹۷۰-۷۱ و ۲۷: ۱۹۶۹) در مورد قیمت‌های ۶۳ نوع کالای مختلف که ۲۷٪ از صادرات غیرنظامی را به کشورهای در حال رشد در سال ۱۹۶۴ تشکیل میداد، مطالعه کرده و نتیجه گرفت که اگر شوروی بابت صادرات خود به کشورهای کمتر توسعه یافته همان مبلغی را دریافت میکرد که از غرب بابت این صادرات دریافت میکند، مخارج جهان سوم بابت این صادرات ۱/۱۳٪ کاهش مییافت. مقایسه قیمت ماشین‌آلات بخاطر تنوع آنها مشکل‌تر از دیگر کالاهاست. با وجود این در مقایسه بهای بعضی ماشین‌آلات که امکان بررسی آنها وجود داشت، اختلاف قیمت‌های فاحش‌تری بچشم خورد. بهای صادرات این ماشین‌آلات به جهان سوم ۲۴/۷٪ بالاتر از بهای صادرات آنها به کشورهای صنعتی غرب بود.

مطالعات چاندرا CHANDRA و کارتر CARTER در مورد مقایسه مبادلات شوروی با جهان سوم میباشند ولی ما علاقمند به مقایسه شوروی - جهان سوم با مبادلات غرب - جهان سوم هستیم. داتار DATAR مطالعه دقیقی در مورد مبادلات هند با غرب و با شوروی کرده است. نتیجه گیری او از این قرار است:

"شواهد در دست نشان میدهد که کشورهای اروپای شرقی بهای بالاتری برای بعضی صادرات و بهای کمتری برای صادرات هند پیشنهاد کرده اند. در مورد واردات مواد خام، قیمت های کشورهای اروپای شرقی با دیگر کشورها تقریباً یکی است. بنابراین بنظر میآید که برای مبادلات اجناس، شرایط مبادله خالص net barter terms of trade هند با کشورهای اروپای شرقی در قیاس با دیگر کشورها احتمالاً یکی بوده و یا اینکه حداقل بطور زیاده ای بدتر از همین شرایط با آن کشورها نیست. ولی باید توجه کرد که این مقایسه شامل واردات ماشین آلات و ابزار نمیشود. هنگام بررسی این مورد که در فصل پنجم آمده و بخاطر شواهد دیگری نظیر ناراضی و کله مندی بخش خصوصی سرمایه داری، بنظر میرسد که بهای ماشین آلات و وسایل وارد شده از اروپای شرقی بالاتر از قیمت های پیشنهاد شده توسط دیگر کشورهاست. واردات ماشین آلات حداقل ۵۰٪ از کل صادرات و واردات هند را تشکیل میدهد. در مورد ماشین آلات، شرایط خالص مبادلات net terms of trade هند با کشورهای اروپای شرقی تقریباً بدتر از همین مبادلات با باقی جهان بوده است." (DATAR ۱۹۷۲: ۱۸۲)

بنظر عادلانه خواهد آمد اگر ما نتیجه گیری کنیم که تجارت جهان سوم با شوروی در مقایسه با تجارت کشورهای کمتر توسعه یافته با غرب، هیچگونه مزیت و یا فایده ای از نقطه نظر بهای مبادلات برای جهان سوم ندارند. همچنین هنگامیکه ما فاکتورهای دیگری بجز قیمت ها را هم در نظر بگیریم، در این نتیجه گیری تغییر زیادی حاصل نخواهد شد. شوروی هم بیشتر ماشین آلات و سلاح های خود را به بهای نسبتاً پائینی به جهان سوم میفروشد، ولی برای ابزار بدکی بهای زیادتری مطالبه میکنند. کمکی به شوروی با درصد بهره کمتری واگذار میشود ولی وام های غرب معمولاً از دوره

پرداخت طولانی تری برخوردارند (پرداخت قسط و بهره وام های غرب چندین سال بعد از واگذاری وام آغاز میشود) و این در حالیست که پرداخت اقساط و بهره وام های شوروی معمولاً بلادرنگ شروع میشود. گاهی گاهی شوروی ها درگیر معاملات دلالی switch trade نیز میشوند، باین طریق که کالاهای کشورهای کمتر توسعه یافته را بهای ارزانی خریده و سپس آنها را در بازارهای غرب بهای بالاتری میفروشند. (۶)

آمار و اطلاعات در دست در مورد قیمت و نیاز به مواد خام نشان دهنده اینست که تجارت شوروی با جهان سوم از نقطه نظر اقتصادی برای شوروی با منفعت است. شواهد موجود در مورد وام های شوروی گنگ و مبهم میباشند. کارتر (۲۶ - ۲۰: ۱۹۶۹) برای محاسبه "خرج خالص" net cost وام های واگذار شده از طرف شوروی، ارزش فعلی اقساطی را که بابت وامها باید در آینده پرداخت کردند، با خود مقدار وام مقایسه میکند. او نتیجه میگیرد که کل وام های شوروی که از سال ۱۹۵۵ تا سال ۱۹۶۸ مورد استفاده جهسان سوم قرار گرفت به ۲/۸ بیلیون دلار (برطبق قیمت های شوروی) بالغ میشود. خرج خالص این وامها ۴۴۰ میلیون دلار بوده است. این محاسبه ارزش اضافی تا حد زیادی بستگی به درصد بهره ای دارد که برای تخفیف اقساط وام در آینده استفاده شده. هر قدر درصد بهره بالا باشد، بهمان نسبت ارزش فعلی اقساط وام در آینده کمتر خواهد شد. کارتر درصد بهره را ۱۵٪ گذاشته. این تخمینی است که او از "نرخ اجتماعی درآمد سرمایه" social rate of return on capital در شوروی زده است (درصد سود شوروی). در این محاسبات اگر از نرخ تخفیف کمتری استفاده شده بود، خرج خالص وامها بصر می رسید. باین معنی که درصد بهره قابل اجرا برای وام های شوروی تا اندازه ای پائینتر از ۱۵٪ بوده است. روشی که کارتر در این محاسبات استفاده میکند، شامل ملاحظات مربوط به پیدایش تجارت بواسطه وام های داده شده نمیشود. اگر هر یک روبل از کمک باعث پیدایش پنج روبل تجارت بشود، واگر این تجارت سود تولید کند، آنوقت این سود تولید شده به اندازه زیادی سودآوری وام های شوروی را افزایش خواهد داد.

روابط اقتصادی با جهان سوم با اندازه‌ای که برای اقتصاد کشورهای غربی دارای اهمیت است برای اقتصاد شوروی هنوز مهم نیست. نسبت تولید شوروی به تجارت آن با کشورهای کمتر توسعه یافته در حدود یک ششم همین نسبت برای آمریکا است (در سال ۱۹۷۷ تجارت - صادرات بعلاوه واردات - شوروی با جهان سوم ۱۱/۴ بیلیون دلار بود در حالیکه برای همین سال آمریکا ۱۱۶ بیلیون دلار با جهان سوم روابط تجاری داشته است. تولید ناخالص ملی شوروی در حدود ۶۰٪ تولید ناخالص ملی آمریکا است). این درست است که تاکنون سود حاصله از برنامه کمک به جهان سوم فقط عامل کوچکی در انباشت سرمایه شوروی بوده، ولی اشتباه خواهد بود اگر ما تأثیرات تجارت شوروی - جهان سوم را صرفاً با مقدار دلار تجارت بسنجیم. سودهای بدست آمده، در این تجارت فرم تجارت ارز خارجی را دارند که یا مستقیماً - همانطوریکه در مورد فروش اسلحه به خاورمیانه بیچشم میخورد - دریافت میشود و یا اینکه بطور غیر مستقیم توسط کاهش در مقدار ارز بین‌المللی - hard currency که شوروی ها باید صرف خرید مواد خام کنند - بدست میآید. در سالهای اخیر، رهبریت شوروی مشتاق بدست آوردن تکنولوژی پیشرفته کاپیتالیستی توسط خرید ماشین آلات از غرب بوده است. گرفتاری اصلی شوروی در مورد وارد کردن وسایل پیشرفته از غرب همانا عدم توانایی لازم در اقتصاد شوروی برای داشتن صادرات کافی بآن حد که مخارج اینگونه واردات تأمین شود، بوده است. از آنجا که سودهای ناشی از برنامه کمک به جهان سوم (وهرگونه کاهش در مخارج واردات لازم) میتوانند صرف وارد کردن تکنولوژی پیشرفته غرب شوند، این سودها اهمیت بزرگتری از آنچه که مقدار کم دلار آنها نشان میدهد، دارند.

۲ - روابط اقتصادی شوروی - جهان سوم در مقایسه با روابط غرب - جهان سوم

با استفاده از امار و اطلاعاتی که قبلاً ارائه شده، این قسمت از مقاله مقایسه سه جنبه مهم از روابط اقتصادی شوروی - جهان سوم با پیوندهای غرب - جهان سوم میپردازد. این سه جنبه عبارت است از سودهای گزافی که از قیمت‌های گزاف عاید میشود، بوجود آوردن تقسیم کار نابرابر در سطح جهانی و صدور سرمایه. هدف این استکه نشان داده شود که عملکردهای شوروی اساساً در آن سه جنبه مشابه عملکردهای غرب است.

— سودهای کلان از قیمت‌های گزاف —

آمار و اطلاعاتی که قبلاً ارائه شد نشان میدهد که تجارت شوروی با قیمت‌هایی انجام میگیرد که برای جهان سوم هیچ مزیتی در مقایسه با قیمت‌هایی که غرب با آنها معامله میکند، ندارد. همانطوریکه در مناظرات و بحث‌های مربوط به مبادلات نابرابر و در مورد نیاز به نظام اقتصادی جهانی جدیدی مطرح شده، بدون شک سیستم فعلی قیمت‌های بازار جهانی بضرر کشورهای جهان سوم عمل میکند. هنگام تجزیه و تحلیل لنینیستی از خصوصیات اساسی پیوندهای اقتصادی شوروی - جهان سوم مسئله قیمت‌های بالا و منافع گزافی که از آنها عاید میشود، اهمیت محدودی بخود میگیرد. طبق تأکید لنین مهمترین جنبه‌های اقتصادی روابط بین کشورهای پیشرفته و توسعه نیافته در عصر مدرن عبارتند از:

- ۱ - تسلط اقتصادی کشورهای غرب بر اقتصاد مستعمرات و نیمه مستعمرات.
- ۲ - تقدم صدور سرمایه بر صدور کالا*.

* تحلیل لنین از کاپیتالیسم عصر مدرن - امپریالیسم - از آن جنبه‌هایی که اینجا مطرح شد (روابط اقتصادی بین کشورهای پیشرفته و توسعه نیافته) فراتر میرود. این مقاله در مورد تحلیل لنین از روابط سیاسی - نظامی بین کشورهای پیشرفته و توسعه نیافته (مستعمرات و نیمه مستعمرات)، توسعه اقتصادی در درون کشورهای پیشرفته (تسلط سرمایه مالی - domination of finance capital) و تماد بین کشورهای پیشرفته (جنگهای امپریالیستی) بحث نمیکند.

ما اکنون بررسی این مسئله میپردازیم که آیا پیوندهای اقتصادی شوروی-جهان سوم در قالب این جنبه‌هایی که لنین مشخص کرده قرار میگیرند؟

— تقسیم کار بین‌المللی نابرابر —

موافقتنامه‌های واگذاری وام و بازرگانی شوروی آنچه را که شوروی صادر و وارد میکند، به کشورهای جهان سوم دیکته میکند. شوروی بمتابعت منبع مالیه source of finance آنچه را که مبادله خواهد شد تعیین کرده و با استفاده از موقعیت مسلط خود تقسیم کار بین‌المللی نابرابری را بوجود میآورد که بر طبق آن کشورهای پیشرفته مانند شوروی، تکنولوژی مدرن را توسعه داده و کالاهای پیشرفته و تکنولوژیک خود را با قیمت‌های گزافی میفروشند. درحالیکه کشورهای توسعه نیافته بتولید کالاهای معمولی - که بواسطه رقابت زیاد در تولید آنها قیمت‌هایشان پائین است - میپردازند. حزب کمونیست شوروی سالها بود که لزوم وجود تقسیم کار بین‌المللی را به منظور پیشرفت عنوان میکرد. از الکسی کاسیگین KOSYGIN نقل قول کنیم: "باید بر اهمیت وجود تقسیم کار پایداری ما بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در حال توسعه تاکید شود" (FRANK: 1977) نوشته‌های اخیر شوروی دیگر صحبت از تقسیم کار بین‌المللی سوسیالیستی نمیزنند بلکه در عوض وجود یک تقسیم کار در سطح بین‌المللی بر اساس قالب موجود را مطرح میکنند.

زمانی بود که تقسیم کار بین‌المللی بر اساس تولید کالاهای صنعتی در کشورهای پیشرفته و تولید کالاهای کشاورزی و معدنی در مناطق توسعه نیافته بنا شده بود. تقسیم کار پدیده بیحرکت و ثابتی نیست و بموازات توسعه تکنولوژی‌های جدید، تغییر مییابد. کالاهای صنعتی ساده در دوره عمر تولید product life cycle مرحله‌ای رسیده‌اند که مقدار زیادی در کشورهای توسعه نیافته تولید میشوند. در جهان پیشرفته، صنعت کامپیوتر - computing & information industries در حال اوج و صنایع ساده

استحاله - فلز در آستانه سقوط است. رشد تولید استیل و اتوموبیل در کره جنوبی، برزیل و غیره، انعکاس این تغییر در تقسیم کار بین‌المللی مییابد. تقسیم کاری که در حال تغییر بوده ولی در عین حال بر طبق آن وابستگی کشورهای توسعه نیافته به کشورهای پیشرفته - برای تهیه وسایل تکنولوژیک پیشرفته - همچنان ادامه مییابد. به همان اندازه که سرما - په، ابزار و آلات، تکنولوژی، و کارشناسان غرب قلب پروسه توسعه صنعتی برزیل هستند، سرمایه finance، ابزار و آلات، تکنولوژی، و کارشناسان شوروی نیز برای هند حیاتی میباشند. اینبار نیز پیوندهای اقتصادی شوروی با کشورهای جهان سوم همان مسیر پیوندهای غرب با این کشورها را دنبال میکنند.

— صدور سرمایه —

از بسیاری لحاظ، صدور سرمایه جنبه اصلی و مرکزی تئوری لنینیستی در مورد روابط اقتصادی بین قدرتهای پیشرفته و کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره مییابد. بسیاری از آنانی که قبول دارند شوروی در روابط اقتصادی خود با جهان سوم در پی منافع خود مییابد، در مورد گفتن اینکه شوروی سرمایه صادر میکند تأمل میکنند. این درنگ بیشتر بخاطر درک محدود از آنچه که عبارت از صدور سرمایه است، مییابد.

صدور سرمایه‌ای که لنین بآن استناد میکند، اصولاً جریان پول بخارج نمیباشد، بلکه این استناد به گسترش سرمایه، بمتابعت یک رابطه اجتماعی as a social relation در سرتاسر جهان سوم مییابد. صدور سرمایه که قلب تئوری امپریالیسم است، در واقع بر افتادگی شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه‌داری، جاداشدن تولیدکننده‌های مستقیم از ابزار تولیدشان، و تشکیل آنچه که مارکس "کارگران دو برابر آزاد" "doubly free labourers" مینامد - آزاد برای فروش نیروی کارشان و آزاد از داشتن وسیله امرار معاش دیگری (محروم از هرگونه امرار معاش دیگر) - در سراسر جهان مییابد. قبل از عصر امپریالیسم، سرمایه بعنوان یک رابطه اجتماعی بین سرمایه‌داران

ران و کارگران مزدور wage-labourers بر بیشتر مناطق جهان غالب نبود. در حالیکه پیدایش بازار سرمایه‌داری گسترش تولید کالا را ترغیب می‌کرد، بازار جهانی (صدور کالا) بتولید کالای کاپیتالیستی نیانجامید. تولید کالا (مخصوصاً تا زمانیکه تولید بصورت ایزوله باقی میماند - فقط برای صدور) بتنهایی و از درون بظهور سرمایه‌داری نیانجامد. هنگامیکه لنین بسم امپریالیسم بمنابۀ مرحله‌ای که با صدور سرمایه مشخص شده رجوع می‌کند، در واقع او باین امر اشاره می‌کند که سرمایه‌داری وارد مرحله تازه‌ای شده که در آن بازتولید reproduction گسترده با نطلال شیوه‌های تولید ماقبل سرمایه‌داری و برقراری روابط تولیدی سرمایه‌داری در سطح جهانی انجامیده است.

شکل صدور سرمایه از سال ۱۹۰۰ تا کنون از مسیر تغییرات چندی گذشته است. هرچند که تک‌تک اشکال صدور سرمایه قابل و درخور بررسی هستند، ما باید در نظر داشته باشیم که همیشه صدور سرمایه، اساساً صدور روابط اجتماعی بوده است. در دوران لنین، فرم اصلی صدور سرمایه، وامدهی سرمایه lending of money-capital توسط سرمایه‌داران (مخصوصاً بانک‌ها) در کشورهای امپریالیستی به دولت‌ها و کارگزاران حاکم در کشورهای مستعمره بوده است (اگرچه فرم دومی از سرمایه‌گذاری نیز در مزارع و معادن وجود داشته). در دوران بعد از جنگ جهانی دوم شکل غالب صدور سرمایه ایجاد مؤسسات محلی subsidiaries مخصوصاً تأسیسات تولیدات صنعتی وابسته بشرکت‌های کشورهای امپریالیستی بوده است (اگرچه وامگذاری توسط بانکها همچنان بعنوان فرم دوم^{ادامه} داشته است و از سال ۱۹۷۳ بپس رو به گسترش سریع است). این دو شکل صدور سرمایه، در ظاهر امر اساساً با هم فرق دارند. برعکس بانکداران که میبایست متکی به کنترل سیاسی کشورهای محلی باشند (که لازمه اش مداخله‌های نظامی پی‌درپی بود)، فرم دوم - یعنی ایجاد تأسیسات محلی فرعی - نمایشگر مرحله بالاتری از پروسه گسترش سرمایه‌داری

در کشورهای کمتر توسعه یافته است که در این مرحله شرکتهای چند ملیتی تا قلب اقتصاد آن کشورها رسوخ میکنند. علیرغم تمامی فرقهان موجود، این دو شکل صدور سرمایه، اساساً در شکل یک پروسه یعنی پروسه بین‌المللی کردن سرمایه میباشند.

بدیختانه، سردزگی زیادی در مورد خصوصیت ویژه شکل تازه‌ای از صدور سرمایه که شوروی در حال تکمیل کردن آنست، وجود دارد. دولت شوروی در قبال دریافت واردات مواد خام و کالاهای مصرفی از جهان سوم بآن کشورها اعتبار واگذار میکنند آنها قادر به پرداخت بدهی‌های صادرات کالاهای سرمایه (capital goods - ماشین آلات و کارخانه‌ها و غیره. مترجم) باشند. ماشین آلات شوروی اغلب برای ایجاد آن پروسه‌های تولیدی استفاده میشوند که بخشی از تولیدات آنها بابت اقساط اعتبار کالاهای سرمایه‌ای بشوروی فرستاده میشوند. بعنوان مثال میتوان از خطوط لوله‌ای که به ایران در قبال دریافت گاز طبیعی فروخته شده نام برد و یا مثال واضحتر پروژه سد اسوان در مصر است که مصر توسط افزایشی که در تولید کشاورزی بواسطه سد اسوان بوجود آمد، خرج سد را میپردازد. خصوصیت مبادله و کمک شوروی اینگونه مشخص میشود که سرمایه و ماشین آلات از شوروی و کارگر مزدور و مواد خام توسط کشور کمتر توسعه یافته تهیه شده و بخش مهمی از تولیدات به شوروی فرستاده میشود. فرق بین اشکال صدور سرمایه شوروی و غرب اصولاً در این است که شکل صدور سرمایه شوروی مستلزم مداخله با زتر هر دو کشور (کشور پیشرفته یعنی شوروی و کشور کمتر توسعه یافته) است. مداخله دولت‌ها بهیچوجه خصوصیت طبقاتی معامله را تغییر نمیدهد. بر خلاف خیال‌پردازیهای اقتصاددانان بورژوازی - کسسه سرمایه‌داری را اقتصاد دادوستد market economy و سوسیالیسم را با اقتصاد "دستوری" و یا دولتی مشخص میکنند. حاکمیت طبقه سرمایه‌دار میتواند شکل مالکیت دولتی را نیز داشته باشد. سرمایه‌داری دولتی در چندین کشور جهان سوم نظیر مصر زمان عبود الناصر - که ۹۰٪ تولید صنعتی توسط کارخانه‌های دولتی انجام میشد - وجود داشته است.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

دولت شوروی با عنوان کردن این مطلب که صدور کالاهای سرمایه‌های **capital goods** در خدمت صنعتی کردن کشورهای جهان سوم است اعتبار و واگذاری برای صدور سرمایه‌های کالایی را به جهان سوم توجیح می‌کند. لیکن پروسه صنعتی شدن یک پروسه غیر طبقاتی نیست. در کشورهای - مانند هند - که حاکمیت طبقات سرمایه‌دار برقرار است، "صنعتی شدن"، جز بمعنی انباشت سرمایه نیست. این اساساً مضحک است که کسی قبول کند (آنطور که دولت شوروی قبول دارد) که توسعه "بخش عمومی" **public sector** انعکاسی از رشد سوسیالیسم است. تجربه صنایع ملی شده در کشورهای پیشرفته و گفته‌های انگلس در کتاب سوسیالیسم علمی یا تخیلی نشان می‌دهد که مالکیت کالکتیویته صنایع، توسط طبقه سرمایه‌دار (صنایع "ملی شده") در کل به حاکمیت کارگران چه در سطح تولید و چه در سطح اجتماع - (یکتاتوری پرولتاریا) منبسط می‌گردد. صنعتی شدن از طریق اعتبارات و کالاهای سرمایه‌های شوروی در واقع در خدمت بسط روابط تولیدی سرمایه‌داری است. در جهان سوم، کارخانه‌های ساخت شوروی کار مزدوری را بفرر شیوه‌های تولیدی ماقبل سرمایه‌داری (تحت شرایط استثمار شدید) توسعه می‌دهد.

بحث صرف در مورد اینکه "چه کسی" از روابط اقتصادی شوروی با جهان سوم استفاده می‌برد اغلب شالوده‌تئوری مارکسیستی، یعنی اینکه کشورهای از طبقات تشکیل شده‌اند را نادیده می‌گیرد. عالمان بورژوازی بتفصیل در مورد "تقسیم درآمد و استفاده" معاملات شوروی با هند بحث می‌کنند و هیچ موقع اتفاق نمی‌افتد که سؤال کنند که کدام طبقه و یا اینکه آیا طبقه کارگر هند از این معاملات سود می‌برد و یا طبقه کارگر شوروی. رهبران شوروی در مورد اینکه آنها چگونه طبقه کارگر در کشورهای جهان سوم کمک خواهند کرد بحث نمی‌کنند. بلکه در مورد کمک به دولت‌های این کشورها حرت می‌زنند. دولت‌های هند، مصر، سوریه و دیگر دریافت‌کنندگان کمک شوروی در دست بورژوازی است. کمک به این کشورها کماً به بورژوازی می‌باشد.

کمک شوروی به جهان سوم روابط تولیدی سرمایه‌داری را از طریق دیگری نیز برقرار می‌کند، باین نحو که بیشتر کمک‌های شوروی صرف پرپایی کارخانجات کاملی می‌شود که در شوروی طراحی شده‌اند. این کارخانه‌ها از ماشین آلات تولید شده در شوروی استفاده کرده و توسط تکنسین‌های روسی اداره می‌شوند (حداقل در ابتدا). در واقع خود ساختمان و ترکیب این کارخانه‌ها، مدیریت سلسله مراتب گونه **hierarchical** شدید خود و با تکنولوژی‌های که کارگر را به "زائده ماشین" **appendages of the machine** تبدیل می‌کند، می‌تواند در خدمت تقویت روابط تولیدی سرمایه‌داری باشد. تبدیل کارگران به زائده‌های ماشین باین معنی است که در کارخانه‌های تهیه شده از شوروی، کارگران بجای اینکه توسط قدرت تصمیم‌گیری و دانش خود پروسه تولید ماشین را کنترل کنند (آنگونه که تحت حاکمیت سوسیالیسم انجام می‌شود) توسط ماشین کنترل می‌شوند. آهنگ پروسه تولید توسط ماشین (وکاپیتالیست‌هایی که صاحبان آنها می‌باشند) تنظیم شده و ماشین آلات پروسه تولید را بگونه‌ای بوظائف خرده تقسیم می‌کنند که کار بدنی از کار فکری جدا می‌شود. همانطوریکه مارکس در جلد اول قسمت چهارم کتاب سرمایه تجزیه و تحلیل کرده، این شیوه‌ها از خصوصیات پروسه تولید سرمایه‌داری است. خلاصه هم در سطح تولید و هم در سطح اجتماعی کارخانه‌های تهیه شده از شوروی روابط تولیدی سرمایه‌داری را تقویت می‌کند. صدور این کارخانه‌ها شکلی از صدور سرمایه می‌باشد.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۳ - نکاتی چند درباره روابط اقتصادی خارجی سوسیالیستی

قسمتهای قبلی مقاله حاضر نشان دادند که فُرق چندانی بین روابط اقتصادی شوروی - جهان سوم و پیوندهای اقتصادی غرب - جهان سوم وجود ندارد. لیکن این فقط مقدار کمی از نقش شوروی را در جهان امر - وز نشان میدهد. طرفداران دولت شوروی ممکن است ادعا کنند که روابط اقتصادی شوروی با اصول سوسیالیستی مطابقت دارد. این قسمت نکاتی چند درباره اصول روابط اقتصادی خارجی سوسیالیستی را ارائه میدهد، که باید با عملکردهای شوروی مقایسه گردد. این قسمت از مقاله علیه نظریه‌ای که روابط اقتصادی متقابلاً مفید با کشورهای سرمایه‌داری را مطابق با سوسیالیسم میدانند جهت‌گیری میکند.

هدف سوسیالیستها ایجاد جامعه‌ای عاری از استثمار در سرتاسر جهان است. برای ایجاد چنین جامعه‌ای نیاز به سرنگونی طبقه سرمایه‌داری و تأسیس قدرت کارگران میباشد. بنابراین یک جامعه سوسیالیستی روابط اقتصادی خود را بر اصول سیاسی در پیشبرد سوسیالیسم در سطح جهانی میگذارد. محرک سوسیالیستها منافع تنگ‌نظرانه و موقتی نیست. تجارت اساسی و دراز مدت با کشورهای سرمایه‌داری تا زمانیکه کشورهای سوسیالیستی برای تجارت به آنها متکی هستند، گلوی اقتصاد کشورهای سوسیالیستی را میفشارد. ممکن است لزوم بیعضی مبادلات با کشورهای سرمایه‌داری باشد. مخصوصاً در یک کشور کوچک و درست بعد از انقلاب. هدف بهر حال اینست که هرچه زودتر باید خودکفا شد. در درازمدت مبادلات بین کشورهای سوسیالیستی و کشورهای سرمایه‌داری که هنوز سرنگون نشده‌اند، باید بحد اقل برسد (مبادلات مواد غذایی و مواد معدنی کمیاب). واضح است که این اصول مطرح شده در اینجا با پراتیک شوروی مطابقت ندارند. یک جامعه سوسیالیستی نیروی خود را وقف سرنگونی سرمایه‌داری در تمام نقاط جهان میکند. این باین معنی است که دولتهای سوسیالیستی هیچگونه استراتژی در مورد کمک رساندن به بورژوازی کشورهای دیگر و یا به دولتهای تحت کنترل آنها

ندارند. برنامه سوسیالیستها پیشبرد پیروزی سوسیالیسم در تمام دنیا است نه ساختن نظامهای سرمایه‌داری مترقی در کشورهای فقیر. باریگر تکرار میشود که اصول سوسیالیسم مغایرت بزرگی با پراتیک شوروی دارد. فرضیه‌ای که شوروی را یک کشور سوسیالیستی ارزیابی میکند، هنگامیکه روابط اقتصادی خارجی شوروی بررسی میشود، از هواداری کمی برخوردار خواهد شد.



ضمیمه

دلایلی درونی برای روابط اقتصادی شوروی با جهان سوم

من معتقدم که در شوروی سرمایه‌داری حاکم است. بنابراین میتوان نتیجه گرفت که طبقه سرمایه‌دار حاکم در پی کسب سود ممکن است. حرکت بسوی بیشترین انباشت ممکن قانون اصلی سرمایه‌داری است. اگر یک سرمایه‌دار در مسابقه برای سود و توسعه از دیگر سرمایه‌داران عقب بماند، آن سرمایه‌دار قادر به توسعه اختراعات تکنولوژی سرعت‌دیگر سرمایه‌داران نخواهد بود، و بخاطر مخنارج بالای تولید و کالاهای عقب مانده‌تر (از لحاظ کیفیت) عاقبت ورشکسته خواهد شد. این قانون - توسعه یا مرگ - در مورد جوامع سرمایه‌داری نیز صدق میکند. اگر یک قدرت پیشرفته صنعتی میزان تولید خود را باندازه دیگران افزایش ندهد، دیگر قادر نخواهد بود از عهده یک ماشین بزرگ نظامی پیشرفته تکنولوژیک برآید. با اقتصادی درمانده و ارتشی ضعیف، کشور سرمایه‌داری در حال سقوط قادر بحفظ کنترل خود بر کشورهای کمتر توسعه یافته نخواهد شد و خیلی زود امپراتوریش بزوال خواهد رفت و بدنبال آن کنترل خود را بر منابع مواد خام و بازارهایش از دست خواهد داد و در نتیجه مخنارج تولیدش افزایش و سودش بیشتر از پیش کاهش خواهد یافت. خلاصه کشوری که در مسابقه سود عقب بماند، بیشتر و بیشتر سقوط خواهد کرد تا زمانیکه بیک قدرت درجه سوم تبدیل شود. این قدرت اقتصاد کاپیتالیستی در ریشه همچشمی و رقابت شوروی نیز وجود دارد.

یکی از پادشاهای اصلی در رقابت بین کشورهای سرمایه‌داری بدست آوردن کنترل جهان سوم است. کشورهای افریقا، آسیا، و آمریکای لاتین سه نقش اساسی برای اقتصاد کشورهای امپریالیستی بازی میکنند. ۱- این کشورها برای محصولات امپریالیست‌ها بمنزله بازار هستند. محصولاتی که در هیچ جای دیگری فروخته شدنی نیستند. ۲- این کشورها برای امپریالیست‌ها منابع

مواد خام میباشند که این مواد خام در جاهای دیگر با قیمت‌های بسیار بالاتری تولید میشوند. ۳- مهمتر از همه، این کشورها محل و مکان سرمایه‌گذاری‌های پرسود هستند. این سودهای کلان بواسطه ارزان بودن مزد و مواد خام در این کشورها بدست می‌آیند. هر سه این دلایل در مورد توسعه امپریالیستی برای اقتصاد شوروی صحت دارد.

بازار برای محصولات ساخت شوروی: بسیاری از صنایع شوروی برای فروش محصولات خود به صادرات متکی هستند. در سال ۱۹۷۵ صادرات ۲۰٪ از کل تولید وسائل ساخت استیل *steelmaking equipment* را در بر میگرفت. ۲۸٪ از تولید اتوموبیل در سال ۱۹۷۷، یک ششم از تولید وسایل جنراتورهای الکتریکی و درصد قابل ملاحظه‌ای از تولید اسلحه نیز به صادرات متکی هستند (۶۰ - ۲۹۵؛ ۱۹۷۹؛ DOHAN). شواهد موجود نشان میدهد که بسیاری از صنایع شوروی دارای اضافه ظرفیت، تولید *production over-capacity* هستند که حاکی از نبودن بازارهای پرمفعت است. مردم ممکن است کسبه به کالا نیاز داشته باشند ولی این چندان مهم نیست. مگر اینکه برای خرید آنها پول داشته باشند. اقتصاد شوروی بر اساس تولید کالا برای فروش قرار دارد، بر اساس ارزش مصرف *use value* برای مصرف‌انسان. شورویها در بازاریابی برای محصولات خود در غرب موفق نبوده‌اند. محصولات اصلی که شوروی به آمریکا می‌فروشد عبارتند از نعت الوار و کاغذ آهن، طلا، و دیگر مواد معدنی. شورویها در ایجاد صنعت تصفیه مواد معدنی *mineral-processing* پیشرفت‌هایی کرده‌اند. برای مثال شوروی *bauxite* (مواد معدنی که از آن آلومینیم استخراج میشود) وارد کرده و در عوض آلومینیم صادر میکنند. هنوز صنایع اصلی شوروی ابزار ماشین آلات و وسائل فلزی هستند و این محصولات تاکنون بازاری در غرب بدست نیاورده‌اند. توسعه بازار برای این محصولات از طریق فروش آنها به جهان سوم و کشورهای بلوک شرق میسر شده است.

منابع مواد خام : اقتصاد شوروی بطور روزافزونی به واردات مواد خام متکی است . واضحترین مثال در این مورد آلومینیم است که برای تولید هواپیما و دیگر محصولات صنایع نظامی دارای ارزش حیاتی است . صنعت آلومینیم یکی از بخشهای منحصراً بفردی که در برنامه پنج ساله اخیر باید توسعه بیشتری داده میشد . اکنون این صنعت ۴۰٪ یا بیشتر برای مواد خام مورد نیاز خود به منابع خارجی متکی است (بطور افزونی پروژه ساخته شده توسط شوروی در گینه) (VALKENIER ۱۹۷۹:۳۱) . در سال ۱۹۷۵ شوروی ۲۵٪ از مصرف شکر ۲۱٪ از پشم مورد نیاز و ۲۴٪ از قلع مصرفی خور را وارد کرد (م- ۲۷۲ : ۱۹۷۹) (REFEER*DOHAN) . در دهه هشتاد یکی از مشکلات اصلی رشد اقتصادی شوروی مخارج روزافزون تهیه مواد خام مخصوصاً انرژی خواهد بود . اگرچه شوروی در سال ۱۹۷۷ بیشتر از ۱۵ میلیارد دلار از فروش نفت و گاز طبیعی بدست آورد از سال ۱۹۸۵ بعد شوروی بهیچ وجه قادر به صدور نفت و گاز طبیعی نخواهد بود مگر اینکه درست باندازه صادرات این مواد خود این مواد را وارد کند . سازمان سیا CIA مدعی است که شوروی در سال ۱۹۸۵ نیاز به وارد کردن نفت به ارزشی چندین میلیارد دلار خواهد داشت که این بنظر درست نمیآید . از آنجاییکه رهبریت شوروی مصمم به ادامه صدور نفت و گاز به کشورهای COMECON است ، تهیه نفت خود مشکلی خواهد شد . سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفتی سیبری سر به دهها میلیارد دلار خواهد زد . بعلاوه تولید نفت در این حوزه‌ها حداقل برای پنج سال آینده تغییر زیادی در کل تولیدات نفت شوروی نخواهد گذاشت . از طرف دیگر شوروی امسال در مدد دوبرابر کردن واردات گاز طبیعی از افغانستان است که حجم آن به ۲۰۰ میلیارد فوت مکعب خواهد رسید . شوروی برای این گاز مبلغی حدود کمتر از دوسوم ۴/۴۵ دلاری را که شرکتهای نفت آمریکایی برای گاز کانادا میپردازند خواهد پرداخت (۲/۸۰ دلار برای هر فوت مکعب طبق رادیو کابل) .

صنعت غله grain industry احتمالاً مهمترین صنعتی است که شوروی ها در سالهای اخیر برای آن متکی به وارد کردن آن از خارج میباشند . شوروی که یکی از مادر کنندگان اصلی غله نظیر گندم و ذرت (بطور متوسط ۵/۵ میلیارد

تن در سال برای ۱۹۶۰ - ۱۹۵۵) بوده است اکنون یکی از واردکنندهای اصلی آن (۶/۵ میلیارد تن در سال برای سالهای ۱۹۷۵ - ۱۹۷۱) تبدیل شده است (۱۴۴ : ۱۹۷۹) (GOLDRICH) . یکی از دلایل اصلی این تبدیل ، افزایش مصرف بی اندازه زیاد کارگران شوروی بوده است . تولید کشاورزی شوروی در سالهای اخیر بطور سریعی افزایش یافته است . این افزایش حتی بسیار سریعتر از افزایش تولید کشاورزی امریکا است . تولید متوسط گوشت و مرغ از سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۶۶ تا سالهای ۱۹۷۵ - ۱۹۷۱ ۲۳٪ افزایش یافت . در این سالها افزایش تولید تخم مرغ ۴۴٪ بود . برای تهیه خوراک این دامها نیاز بیشتری و بیشتر به غله است و بعلاوه مصرف غله مردم شوروی نیز بطور سریعی در افزایش بوده است ، ولی تولید غله شوروی بهمین سرعت افزایش نیافت . افزایش در تولید غله در حدود افزایش این تولید در امریکا بوده است (۲۷٪ بین سالهای ۱۹۶۵ - ۱۹۶۱ و ۱۹۷۵ - ۱۹۷۱) (۱۳۲ - ۱۳۹ : ۱۹۷۹) (GOLDRICH) . بعلاوه تولید غله شوروی بخاطر شرایط آب و هوا و مناطق کشت غله بطور فاحشی از سالی به سال دیگر نوسان میکند (مطبوعات امریکا بطور گمراه کننده‌ای بتبلیغ وضع بد غله در شوروی دامن میزنند ولی از برداشت عظیم کشاورزی شوروی حرفی نمیزنند) . تاکنون شوروی مجبور بوده که غله مورد نیاز خود را از کشورهای پیشرفته وارد کند (آمریکا ، کانادا ، و استرالیا) ولی رهبریت شوروی در صدد بدست آوردن منابع غله در جهان سوم ، بویژه از دولت فاشیست آرژانتین است .

شوروی مثل هسر کشور بزرگ دیگر مواد خام وارد میکند . امریکا نیز همین کار را میکند . صادرات اصلی امریکا ، محصولات کشاورزی ، مخصوصاً غله میباشد . امریکا بیشتر از کامپیوتر ، ذرت و بیشتر از هواپیما ، لوبیای روغن soybeans صادر میکند . واضح است که این امر بمعنی این نیست که امریکا یک کشور توسعه نیافته است و یا اینکه امریکا برای تأمین مواد خام مورد نیازش بخود متکی است ، بلکه این امر نشانگر تخصص و زبردستی شرکتهای آمریکایی در فروش محصولات است که بطور خیلی ارزانی تولید میشوند و در عین حال خود متکی به واردات بسیاری از محصولات حیاتی هستند . شوروی درست در همین موقعیت امریکا قرار دارد .

محل مناسب برای سرمایه‌گذاری های پرمصرف : رهبران شوروی همزمان با توسعه صنعت در درون شوروی با مشکلات بسیاری روبرو میشوند. نیروی کار دیگر در حال توسعه نیست. هنگامیکه نیروی کار کمیاب میشود، کارگران تقاضای مزد زیادتری میکنند که به افزایش مخارج تولید میانجامد. برای مثال پاداش و اضافه حقوق زیادی لازم است تا کارگران جذب کارکردن در صنایع جدید سبیری شوند و حتی این پاداشها و اضافه حقوقها کافی نبوده و بیشتر کارگران در عرض یکسال و یا زودتر از کار کردن در سبیری دست میکشند. بعلاوه، منطقی‌ترین انتخاب محل برای تأسیس حوزه‌های صنعتی، حوالی منابع مواد خام میباشد. در شوروی این منابع در سبیری جایی که شرایط زندگی دشوار و خرج حمل و نقل بالاست، قرار دارد. هنگامیکه شورویها با چنین شرایط نامطلوبی در داخل کشور خود مواجه میشوند، جای تعجب نخواهد بود که برای سرمایه‌گذاری هرچه بیشتر به خارج روی بیاورند. تنها در سال ۱۹۷۸، شوروی موافقتنامه‌هایی به ارزش ۲/۷۰۰ بیلیون دلار برای کمک (سرمایه‌گذاری) به کشورهای کمتر توسعه یافته امضاء کرد. طبیعتاً رهبران شوروی هیچ آماری در مورد سودهایی که از این سرمایه‌گذاریها عاید میشوند، منتشر نمیکنند. همانطوریکه من در قسمت اول توضیح دادم درصد سود وامهای واگذار شده به جهان سوم بنظر میرسد که در حدود ۱۵٪ باشد.

پایان .

پادداشت ها

- ۱ - این مقاله بر سر روابط شوروی با کشورهای آفریقا، آسیا، و امریکای لاتین بحث میکند بجز کشورهای :
الف - پیشرفته (ژاپن، اسرائیل، و آفریقای جنوبی)
ب - مغولستان، کره شمالی، چین، ویتنام، و کوبا
- ۲ - جز در مواردی که مشخص شده است، تمام آمار و ارقامیکه در این مقاله آورده شده، از آمار رسمی تجارت خارجی شوروی که در کتاب سالنامه VENESH NYANA FOGOVLIA توسط شوروی منتشر میشود گرفته شده است. این آمار و اطلاعات توسط سازمان سیا CIA ترجمه و فهرست بندی شده است. مقایسه وسیعی که بین ارقام سیا با ارقام اصلی شوروی بعمل آمده، هیچ تناقضی را بین خود متن و متن ترجمه شده نشان نداد. آمار در مسوورد موافقتنامه‌های اعتبار توسط شوروی از کمکهای کمونیستها به کشورهای کمتر توسعه یافته communist aid to less developed countries که توسط سیا منتشر میشود، گرفته شده است. این آمار از روزنامه‌ها و رادیو ها جمع‌آوری شده‌اند. ارقام درصد اعتبارات استفاده شده، تخمین های سازمان سیا میباشد.
- ۳ - یکی از پلمیسین های قوی این دیدگاه فرانکلین هولزمن FRANKLYN HOLTZMAN از دانشگاه هاروارد و تافتز TUFTS میباشد.
- ۴ - یک مثال در این مورد گولدمن (GOLDMAN ۱۹۷۷: ۱۶۹) بخاطر کیفیت پایین ماشین آلات خاک برداری ساخت شوروی برای پروژه سد آسوان در مصر در خفا ماشین آلات ساخت. مصرف خریداری شد.
- ۵ - (۱۹۷۵ ۲۴۱) چادهوری CHADHURI بعد از تجزیه و تحلیل مخارج تمام وامهایی که هند در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ گرفته بود نتیجه گیری کرد که هیچ دلیلی بنظر نمیرسد که بخاطر آن ما قبول کنیم که کشورهای اروپای شرقی در کل، مشخصاً در مورد هند شرایط مطلوب تری قائل شده‌اند.

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۶ - علیرغم تمام توجهی که چین و متحدانش به معاملات دلالتی switch trading شوروی کرده‌اند، آمار مربوط به تجارت شوروی نشان میدهد که اینگونه معاملات بسیار کم بوده است.

۷ - فرض کنیم که واردات شوروی از غرب در گرده توانایی شوروی برای داشتن ارز بین‌المللی foreign exchange است. فرض کنیم که واردات شوروی از جهان سوم بدون توجه به اینکه صادرات شوروی به این کشورها در چه سطحی باشد، ثابت بماند. فرض کنیم صادرات شوروی به جهان سوم عبارت از کالاهایی باشد که در غرب بفروش نمیرسد، بنابراین هر روبل از صادرات شوروی به جهان سوم یک روبل نصیب شوروی میکند تا شوروی این روبل را مصرف واردات مورد نیاز خود از غرب کند. اکنون اگر این فرضها را کمی تعدیل کنیم، نتیجه این میشود که هر یک روبل از صادرات شوروی به جهان سوم، کسری از یک روبل را نصیب شوروی میکند تا مورد استفاده تجارت شوروی با غرب قرار گیرد.

توطئه نوکران طبقاتی اش در درون سازمان نیز به اجرای نمایشات مسخره تلویزیونی بپردازند و بیاری او بشتابند. این سازمان و دیگر سازمانهای انقلابی، تجلی اراده و مبارزه مادقانه آنانی بوده است که در راه برقراری حکومت کارگران و زحمتکشان، یاد رک و فهم نسبی خود از معقولات ایدئولوژیک و تئوریک، از جان خود مایه گذاشتند. این سازمان و دیگر سازمانهای انقلابی جنبش با اعتبار نبرد مادقانه و جانفشانه مبارزاتی که فریاد پرخروش زنده باد کمونیسم را در برابر جلدان رژیم و در سپیده دمان در میدانهای تیر سردادند و از اعتبار وحیثیت تاریخی طبقه کارگر با ایثار خون خود دفاع کردند و سوز و آزار را با تمامی قدرت پوشالینش بمضحکه گرفتند متعلق بخلق ما هستند. آری، این سازمان و دیگر سازمانهای انقلابی جنبش ارت پست قبالة روحانیها نیستند که چنانچه اراده کردند آنرا تقدیمی ارباب سرمایه دار کنند. پایه گذاری هسته پیکار اول اردیبهشت در تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۶۲ (سوم مارچ ۱۹۸۴) که خود نتیجه منطقی تکامل کیفی و کمی ما بود، در عین حال نشانه تصمیم جدی ما در تحقق وظایفی که در قبال معضلات جنبش چینی بعدی گرفته بودیم و همچنین ادامه هر چه فاطمانه ترا مبارزه بر علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بشمار میرفت. نگاهی به تغییراتی که در محتوای نشریه از بدو انتشار آن تا با امروز پدید آمده نشان میدهد که ما بر حجم مقالات تئوریک مداوماً افزوده ایم. این امر قبیل از هر چیز بدلیل اولویتی است که ما برای حل معضلات جنبش چپ بویژه پاسخگویی به بحران، ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران، جنبش جهانی، رویزیونیسم، و غیره قائلیم.

درنحستنی که بمناسبت آغاز دومین سال انتشار نشریه با شرکت رفقای هسته و در محیطی سرشار از عشق و اراده نسبت به مبارزه پیگیرانه بر علیه رژیم و امپریالیسم جهانی برگزار گردید، کلیه رفقای شرکت کننده حرکت تکاملی و رشد یابنده هسته را طی یکسال گذشته مورد تأیید قرار داده و در ضمن خاطر نشان گردید که هسته میبایست در زمینه پیش رو مبارزه ایدئولوژیک درونی و همچنین مبارزه ایدئولوژیک با سایر

جریانات سیاسی درون جامعه اقدامات لازم را بعمل آورد.
 بدین ترتیب در آغاز دومین سال انتشار نشریه لازم میدانیم ضمن
 تشکر از رفقای که در سال گذشته با کمکهای معنوی و مادی خود بهترین
 مشوق مادران راهی که در پیش گرفته ایم بودند بار دیگر بر لزوم
 تداوم این کمکها تاکید نمائیم. بدون شك اخبار و مقالات و انتقادات شما
 شرط اصلی بهبود و پیشرفت سطح نشریه و فعالیت هسته میباشند.
 در شرایط فعلی که حداقل در سطح امریکا موقعیت هسته پیکار اول
 اردیبهشت بعنوان تجلی عینی روند سازماندهی مجدد و تشکیلات نوین هوا-
 داران سابق سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر تثبیت شده است، از
 کلیه رفقا انتظار داریم که ما را در امر تداوم نقد دیالکتیک
 و عملی گذشته و همچنین ارتقاء مواضع سیاسی - ایدئولوژیک و برنامه‌های فعلی
 یاری رسانند.
 فراموش نکنیم راهی که ما در پیش گرفته‌ایم سخت و طولانی است و هر
 وجب پیشروی در این راه نیازمند تلاش و پشتکار شدید همه ماست.



بدین وسیله به اطلاع میرسانیم که سری آثار کلاسیک زیر موجود
 می باشد، علاقه مندان به این آثار می توانند جهت تهیه آنها
 با آدرس زیر تماس بگیرند.

I.S.U.U

BOX 2115

900 02 UMEA - SWEDEN

شماره	نویسنده	قیمت به دلار
۱- مجموعه سخنرانی‌ها در کنگره‌های انترناسیونال کمونیستی	لنین	۲/۰۰
۲- اعتلای انقلابی و مرحله انقلاب	-	-
۳- ایدئولوژی آلمانی (بخش اول)	مارکس	۲/۰
۴- فقه فلسفه	-	۲/۰۰
۵- نقد اقتصادی	-	-
۶- هیجدهم برومرلوئی بناپارت	-	۲/۰۰
۷- مبارزات طبقاتی در فرانسه	-	۱/۰
۸- گروند ریس (جلد اول) اولین ترجمه بفارسی بهار ۶۲	-	۱۰/۰۰

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

فرم اشتراك

اول اردیبهشت

پیکار



آدرس مشترك شونده :

Name

Address

.....

.....

بهای اشتراك

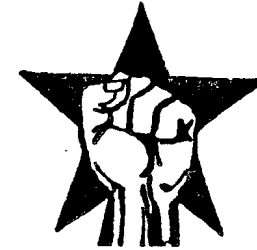
لطفا جهت اشتراك مبلغ ۱۰ دلار را

بصورت چك يا مانترا ورتدر در وجه :

I.S.A.
P.O. BOX 3102
LAWRENCE, KS. 66044
ارسال فرمایید.

کاملاً رایگان

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

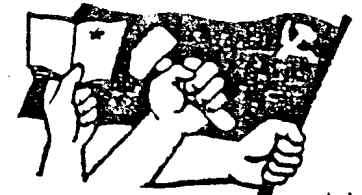


BOX HOLDER

P. O. BOX 3102

LAWRENCE, KANSAS 66044

U.S.A.



هموطنان:

با کمکهای مالی، که اینک عاجلانه بدان
نیاز است، جنبش دانشجویی خارجه را
علیه توطئه های فاشیستی رژیم و
امپریالیستها یاری دهید.

پیکار
اول اردیبهشت
را بخوانید و پخش کنید

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی

تئوریک



پیکار اول اردیبهشت

شماره ۳ - سال اول - خرداد ۱۳۱۳ - زوئن ۱۹۸۴ - ۱/۲۵ دلار

در این شماره میخوانید:

- * بحران جنبش چپ در ایران
- * تحلیلی از مسئله بیکاری در اقتصاد سرمایه‌داری
- * میراث کمینترن: تئوری بحران عمومی
- * اشتباهات اساسی تئوریه‌های «چپ»

نشریه هسته پیکار اول اردیبهشت